ترجمه

ویژگی‌های امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام

ترجمه و تحقیق الخصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع)
ابو عبد الرحمان احمد بن شعیب نسائی
از دانشمندان نامور اهل سنت درقرن سوم هجری

ترجمه و نگارش:
دکتر فتح‌الله نجارزادگان (محمدی)



www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

ویژگی های امیرمومنان علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : نسائی، احمدبن علی، ۲۱۵ - ۳۰۳ق.
Nassaii,Ahmad Ebn Ali
عنوان قراردادی : خصائص امیرالمومنین علی‌بن ابی‌طالب(علیه‌السلام). فارسی. عربی
عنوان و نام پدیدآور : ویژگی‌های امیرمومنان علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام : ترجمه و تحقیق خصائص امیرالمومنین علی‌بن ابی‌طالب / نویسنده ابو عبدالرحمان احمدبن شعیب نسائی ؛ ترجمه و نگارش فتح‌الله نجارزادگان(محمدی).
مشخصات نشر : قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری : ۲۴۰ص.
فروست : بوستان کتاب قم؛ ۱۲۵۹. اهل بیت علیهم‌السلام؛ ۱۱۲. تازیخ؛ ۲۱۳.
شابک : ۲۴۰۰۰ ریال 964-548-434-0 :
وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری
یادداشت : فارسی - عربی.
یادداشت : ص.ع لاتینی شده: Abu Abd-ur- Rahman Ahmad ibn-i Shuayb-i Nasai. Vizhegiha-ye Amir-e Momenan, Ali ebn-e Abi-taleb...
یادداشت : ص. ع. به عربی: ابوعبدالرحمان احمدبن شعیب نسائی. ترجمة و تحقیق کتاب خصائص امیرالمومنین علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام.
یادداشت : چاپ قبلی: بوستان کتاب قم(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۲(فروست متفاوت).
یادداشت : چاپ دوم.
یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۳۲] - ۲۴۰؛ همچنین به صورت زیر نویس.
یادداشت : نمایه.
موضوع : علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- فضایل -- احادیث اهل سنت
موضوع : احادیث اهل سنت -- قرن ۳ ق.
شناسه افزوده : نجارزادگان، فتح‌الله، ۱۳۳۷ -، مترجم
شناسه افزوده : حوزه علمیه قم. دفتر تبلیغات اسلامی. بوستان کتاب قم
رده بندی کنگره : BP۳۷/۴/ن۵خ ۴۱ ۶۰ ۱۳۸۶الف

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱
شماره کتابشناسی ملی : ۷۷۷۹۴ ۲۰

فهرست

اشاره

مقدمه مترجم ... 11
احمد بن شعیب نسائی کیست؟ ... 11
نسائی و دفاع از حق ... 14
ارزش کتاب خصائص ... 16
چند تذکر در باره ترجمه کتاب خصائص ... 18

محتوای کتاب خصائص

شماره حدیث
شماره صفحه
علی علیه السّلام نخستین مسلمان و نمازگزار ... (7- 1) 27- 23
عبادت علی علیه السّلام ... (8) 27
منزلت علی علیه السّلام نزد خدا ... (22- 9) 39- 27
علی علیه السّلام ولی مؤمنان (حدیث غدیر) ... (9) 27
علی علیه السّلام محبوب‌ترین آفریده‌های خدا (حدیث طیر) ... (10) 29
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:6
علی به منزله هارون برای پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله (حدیث منزلت) ... (12- 11) 31- 29
علی علیه السّلام محبوب خدا و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله (حدیث رایه) ... (22- 11) 39- 29
علی علیه السّلام از اهل بیت پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و اله (حدیث کسا) ... (11) 29
همراهی جبرئیل و میکائیل با علی علیه السّلام ... (23) 41
خدا هرگز علی علیه السّلام را خوار نمی‌کند ... (24) 43
ویژگی‌های دهگانه علی علیه السّلام ... (24) 43
علی علیه السّلام آمرزیده است
(دعایی که پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله به علی علیه السّلام یاد دادند) ... (30- 25) 49- 47
خدا دل علی علیه السّلام را با ایمان آزموده ... (31) 51
خدا دل علی علیه السّلام را هدایت و زبانش را بر حق استوار ساخت ... (37- 32) 55- 53
دعای پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و اله در حق علی علیه السّلام ... (37- 32) 55- 53
درها جز در خانه علی علیه السّلام بسته شود (حدیث سد الابواب) ... (43 و 42، 38) 59 و 57
خداوند، علی علیه السّلام را داخل و دیگران را خارج کرد ... (41- 39) 59- 57
منزلت علی علیه السّلام نزد پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله ... (63- 44) 75- 61
علی علیه السّلام به منزله هارون برای پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ... (63- 44) 75- 61

على علیه السّلام از اهل بیت پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله ... (54) 69
على علیه السّلام محبوب خدا و رسول او صلّی اللّه علیه و اله ... (54) 69
على علیه السّلام برادر و وارث رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله ... (66- 64) 79- 77
على علیه السّلام از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از على علیه السّلام ... (70- 67) 81- 79
على علیه السّلام جان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ... (71) 83
على علیه السّلام برگزیده و امین پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ... (72) 83
على علیه السّلام اداکننده وظایف پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ... (73) 85
على علیه السّلام پیک سوره برائت ... (77- 74) 87- 85
على علیه السّلام ولیّ، دوست و پیشوای مؤمنان ... (87- 78) 97- 89
ویژگی‌های على بن ابى طالب علیهما السلام ،ص:7
على علیه السّلام هم وزان کتاب خدا (حدیث ثقلین) ... (78) 89
على علیه السّلام پیشوای هر مؤمن پس از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله ... (89- 88) 99- 97
ناسزاگو به على علیه السّلام ناسزاگو به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است ... (91- 90) 101- 101
ترغیب به دوستى على علیه السّلام و حذر از دشمنى با او ... (96- 92) 105- 103
حدیث غدیر ... (96- 92) 105- 103
دعاى پیامبر صلّی اللّه علیه و آله براى دوستان على و نفرین بر دشمنان او ... (98- 97) 109- 107
حدیث غدیر ... (99- 98) 109
دوستى على علیه السّلام مرز بین مؤمن و منافق ... (102- 100) 111
مثل على علیه السّلام به عیسى علیه السّلام ... (103) 113
منزلت على علیه السّلام نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ... (113- 104) 121- 113
نزدیکى و پیوستگى على علیه السّلام با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ... (108) 117
على علیه السّلام وارث رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله ... (108) 117
محبت ویژه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به على علیه السّلام و اعتراض عایشه ... (110) 117
محبت ویژه پیامبر به على و فاطمه و اعتراف عایشه ... (113- 111) 121- 119
منزلت على علیه السّلام نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هنگام شرفیابى ... (121- 114) 125- 121

علی علیه السّلام و خلوت با پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله ... (118- 114) 123- 121
منزلت علی علیه السّلام در پرسش از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ... (121- 119) 125
علی علیه السّلام بر شانه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ... (122) 127
علی علیه السّلام همسر فاطمه علیها السّلام سرور بانوان بهشت ... (127- 123) 133- 127
علی علیه السّلام محبوب‌ترین اهل بیت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ... (124) 129
علی علیه السّلام برادر و بهترین اهل پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ... (125) 129
علی علیه السّلام و سه ویژگی ... (126) 131
فاطمه علیها السّلام دختر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله سرور بانوان بهشت ... (129- 127) 135- 133
پیش گویی پیامبر در باره وفات زود هنگام فاطمه ... (128- 127) 133
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:8
حسن و حسین علیهما السّلام سرور جوانان بهشت ... (130 و 129) 135
فاطمه علیها السّلام سرور بانوان امت اسلام ... (132- 130) 139- 135
فاطمه پاره‌ای از وجود رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله ... (137- 133) 143- 139
دل نگرانی فاطمه علیها السّلام دل نگرانی رسول خداست ... (134- 133) 141- 139
اذیت فاطمه علیها السّلام اذیت رسول خداست ... (134- 133) 141- 139
خشم فاطمه علیها السّلام خشم رسول خداست ... (135) 143
حسن و حسین علیهما السّلام دو گل خوشبوی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ... (138) 145
حسن و حسین علیهما السّلام فرزندان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ... (139) 145
محبت ویژه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به حسن و حسین علیهما السّلام ... (139) 145
حسن و حسین علیهما السّلام سرور جوانان بهشت ... (143- 140) 147
حسن و حسین علیهما السّلام دو گل خوشبوی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در دنیا ... (145- 144) 149
علی علیه السّلام عزیزترین و فاطمه محبوب‌ترین افراد نزد پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ... (146) 151

پیامبر هر چه از خدا خواسته‌اند برای علی نیز خواسته‌اند ... (148- 147) 153- 151
دعاهای ویژه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در حق علی علیه السّلام ... (149) 153
دعای پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در رفع سرما و گرما از علی علیه السّلام ... (151) 155
نجوای علی علیه السّلام با پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و تخفیف به امت به واسطه علی علیه السّلام ... (152) 157
قاتل علی علیه السّلام نگون بخت ترین مردم ... (153) 157
علی علیه السّلام نزدیک ترین مردم به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله ... (155- 154) 159
علی علیه السّلام آخرین فرد با رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله پیش از وفات حضرت ... (155) 159
نبردهای علی علیه السّلام بر اساس تأویل قرآن ... (156) 161
ترغیب پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به یاری علی علیه السّلام ... (157) 161
حدیث غدیر خم ... (157) 161
گروه ستمگر سرکش عمار را خواهند کشت ... (168- 158) 167- 163
یاران علی علیه السّلام نزدیک‌تر و سزاوارتر به حق‌اند ... (174- 169) 171- 169
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:9
نبرد با مارقین (خوارج) از ویژگی‌های علی علیه السّلام ... (182- 175) 181- 173
پاداش نبرد با خوارج ... (189- 183) 189- 181
علی هرگز دروغ نگفته است ... (185- 184) 185- 183
مناظره ابن عباس با خوارج در حمایت از عملکرد علی علیه السّلام ... (190) 191
اخباری دیگر در تأیید مطالب پیشین ... (194- 191) 201- 197
پیش‌بینی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در حکمیت علی با معاویه ... (192- 191) 197
علی علیه السّلام از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله از علی علیه السّلام ... (194- 193) 201- 199

فهرست‌ها

آیات قرآن ... 205
احادیث پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله ... 206 -212
احادیث علی علیه السّلام ... 213 -214
نام اشخاص ... 215 -229
قبیله‌ها و گروه‌ها ... 230
شهرها و مکان‌ها ... 231
کتابنامه ... 232 -240
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:11

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

مقدمه مترجم

احمد بن شعیب نسائی کیست؟

احمد بن شعیب نسائی در سال 215 ق. در نساء خراسان از مادر بزاد و در سال 303 ق. بدرود حیات گفت و در رمله شام و یا به قولی در مکه مدفون شد. وی شافعی
مذهب و از دانشمندان بزرگ اهل سنت است. برای آگاهی از شخصیت وی کافی است به شرح حالی که دانشمندان در باره وی نوشته‌اند نظری بیفکنیم تا به موقعیت ممتاز او در بین بزرگان اهل سنت پی‌بریم.
شرح حال نگار بزرگ اهل سنت حافظ، جمال الدین یوسف مزّی در باره نسائی می‌گوید:
«احمد بن شعیب ابو عبد الرحمن نسائی، قاضی حافظ مؤلف کتاب سنن [معروف به سنن نسائی یا المجتبی یکی از کتاب‌های شش‌گانه کهن حدیثی اهل سنت] و کتاب‌های مشهور دیگر، یکی از پیشوایان سرشناس و حدیث پژوه استوار کار و دانشمندی نامور است، افرادی بی‌شمار از وی
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:12
حدیث نقل می‌کنند و بزرگانی همچون منصور فقیه، طحاوی، قاسم مطرّز و ابو علی در باره وی می‌گویند: او پیشوایی از پیشوایان مسلمین است» «1».
رجال‌شناس بزرگ دیگر اهل سنت یعنی ابن حجر عسقلانی نیز با همین اوصاف نسائی را ستوده است «2».
حاکم نیشابوری مؤلف کتاب ارجمند مستدرک در باره نسائی می‌گوید:
«از ابو علی حدیث‌شناس بزرگ همواره شنیدم، چهار نفر را به عنوان پیشوایان مسلمین یاد می‌کرد و در رأس آنان نسائی را قرار می‌داد.
همو از قول ابو الحسین بن مظفر می‌گوید: از اساتیدم در مصر شنیدم که بر پیشگامی و پیشوایی نسائی اذعان داشتند و از تلاش بی‌وقفه وی در عبادت شبانه روز، مواظبت بر حج و جهاد، احیای سنت و دوری از همنشینی با سلاطین، یاد می‌کردند و آنها را شیوه همیشگی وی می‌شمردند تا آن که در دمشق به دست خوارج (یعنی پیروان معاویه همان گونه که به زودی خواهید دید) به شهادت رسید» «3».
دارقطنی حدیث‌شناس معروف اهل سنت و مؤلف کتاب سنن دارقطنی (که برخی آن را یکی از کتاب‌های شش‌گانه حدیثی اهل سنت می‌شناسند) در باره نسائی می‌گوید:
«ابو عبد الرحمن نسائی در روزگار خود در مصر از همه اساتید آگاه‌تر و در شناخت احادیث سره از ناسره و دانش رجال سرآمد همگان بود.
ابو عبد الرحمن سلمی از قول او می‌گوید: من هیچ کس را بر نسائی

مقدم نمی‌دارم و هیچ کس را در ورع همانند او نمی‌شناسم» «4».

_____

(1) تهذیب الکمال: ج 1، ص 329، رقم ترجمه 48.
(2) تهذیب التهذیب: ج 1، ص 34- 36، رقم ترجمه 52.
(3) تهذیب الکمال: ج 1، ص 333؛ تهذیب التهذیب: ج 1، ص 35.
(4) تهذیب الکمال: ج 1، ص 334.

باز ابو عبد اللّه ذهبی مورخ شهیر و رجال‌شناس معروف اهل سنت در باره نسائی می‌نویسد:
«ابو عبد الرحمن نسائی صاحب کتاب سنن و کتاب‌های دیگر یادگار بزرگان در سال 215 ق. در نساء خراسان چشم به جهان گشوده وی دریای دانش همراه با بینش و استوار کاری و قوت نقد و حسن تألیف است وی در جست و جوی دانش به خراسان، حجاز، مصر، عراق، جزیره و شام رفت و سپس در مصر رحل اقامت افکند. حدیث پژوهان بار سفر می‌بستند تا به نزد وی در آیند. نسائی شافعی مسلک، خوش‌چهره، با محاسنی نیکو بود» «1».
تاج الدین سبکی در کتاب طبقات شافعیه که در شرح حال دانشمندان شافعی نگاشته است در ضمن ترسیمی ممتاز از چهره نسائی از نگاه دانشمندان بزرگ اهل سنت می‌نویسد:
«از استاد دانشمند خود ابو عبد اللّه ذهبی پرسیدم: آیا مسلم بن حجاج [مؤلف کتاب صحیح مسلم] به حدیث آگاه‌تر است یا نسائی؟ گفت: نسائی. من این مطلب را برای پدرم که خود مقام پیشوایی [در حدیث] دارد نقل کردم وی نیز آن را تأیید کرد» «2».
دیگران نیز هم چون ابن اثیر «3» و ابن کثیر «4»، ابن خلکان «5» و ... «6» نسائی را سخت ستوده‌اند و از وی با عنوان پیشوای اهل زمان خود در حدیث و رجال یاد می‌کنند.

_____

(1) تاریخ الاسلام: وفیات (301- 310 ق)، ص 106، رقم ترجمه 117؛ سیر أعلام النبلاء: ج 14، ص 125.
(2) طبقات الشافعیة الکبری: ج 3، ص 14.
(3) جامع الاصول: ج 1، ص 195.
(4) البدایة و النهایة: ج 11، ص 123.
(5) وفیات الاعیان: ج 1، ص 77.
(6) نک: مقدمه کتاب خصائص به تحقیق محمد الکاظم.

نسائی در دفاع از حق تردیدی به خود راه نداده، و هرگز برای پاداش یا خشنودی منحرفان، شخصیت دینی و علمی خود را مخدوش نکرده است، جمال الدین یوسف مزّی شرح حال نگار بزرگ اهل سنت از قول نسائی می‌نویسد:
«سرنوشت من در دمشق رقم خورد در آنجا ناآگاهان کینه‌ورز نسبت به علی [علیه السّلام] فراوان بودند من کتاب خصائص امیر المؤمنین علی را نگاشتم تا شاید خداوند آنان را بر اثر این کتاب هدایت کند» «1».
سپس یوسف مزّی می‌افزاید:
«در دمشق از نسائی پرسیدند احادیثی در باره فضائل معاویه نمی‌گویی؟ گفت: در باره وی چه بگویم جز این حدیث از پیامبر صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم که فرموده: خدایا، هرگز شکمش را سیر نکن» «2».
حاکم نیشابوری نیز از قول دارقطنی می‌نویسد:
«چون نسائی سرآمد حدیث‌شناسان مصر شد بر او حسادت ورزیدند و وی ناگزیر به رمله دمشق رفت از وی در باره فضائل معاویه پرسیدند وی چیزی از پیش از خود نبافت، مردم هم او را به شدت کتک زدند و بر اثر همین کتک با حال نزار از دنیا رفت» «3».
آن گاه خود حاکم نیشابوری ماجرای نسائی را چنین شرح می‌دهد:
«ابو عبد الرحمن نسائی در اواخر عمرش از مصر به دمشق رفت در آن جا از او در باره معاویه و روایاتی که در باره فضائل اوست پرسیدند، وی گفت:
آیا معاویه به آن همه روایتی که به دروغ در باره‌اش ساخته‌اند تا وی را هم

_____
(1) تهذیب الکمال: ج 1، ص 338؛ تهذیب التهذیب: ج 1، ص 36.
(2) همان؛ تاریخ الاسلام: وفیات (301- 310)، ص 107، رقم ترجمه 117.
(3) تهذیب الکمال: ج 1، ص 328.

ردیف علی [علیه السّلام] کنند، خشنود نیست تا آن که باز احادیثی در برتری‌اش جعل شود؟! اهل دمشق بر اثر این سخن [حق] وی را به شدت کتک زدند و از مسجد بیرون انداختند ...
وی در مکه در سال 303 ق. بر اثر همین جراحات در گذشت» «1».
تاج الدین سبکی «2»، ابن خلکان «3»، اسنوی «4»، ذهبی «5» نیز علت وفات نسائی را همان ماجرای ورود به دمشق و ضرب و شتم او توسط یاران معاویه می‌دانند، بنا بر این عاملی که نسائی را به این سرنوشت خدا

پسندانه کشاند شجاعت او در بیان حقیقت
در عدم وجود فضیلتی برای معاویه «6» و دفاع از فضایل و حقانیت علی علیه السّلام بوده است.
برخی برای حفظ آبروی امویان ضرب و شتم نسائی را به خوارج نسبت داده‌اند.
این چیزی جز فرار از حقیقت نیست، چون در عصر نسائی اثری از اقتدار و سلطه خوارج نهروان در دمشق به چشم نمی‌خورد جز آن که بگوییم مراد آنان از خوارج معنای واقعی آن است؛ یعنی افرادی که از حوزه دین بیرونند، چون بنی امیه و پیروان آنان از اسلام واقعی بیرونند همان گونه که جمعی از اهل بیت و صحابه و تابعین بر آن معترفند.

_____

(1) به نقل از: تهذیب الکمال: ج 1، ص 339.
(2) طبقات الشافعیة الکبری: ج 3، ص 16.
(3) وفیات الأعیان: ج 1، ص 77.
(4) طبقات الشافعیه: ج 2، ص 268، رقم ترجمة 1163.
(5) تذکرة الحفاظ: ج 2، ص 699؛ سیر اعلام النبلاء: ج 14، ص 132.
(6) این نکته که در باره معاویه هیچ فضیلتی نیست و آن چه در باره او از فضایل و مناقب گفته‌اند جملگی بدون سند درست و بلکه جعلی است، مورد اذعان بزرگان اهل سنت از جمله احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه بخاری، حاکم نیشابوری، ابن جوزی و ابن عسقلانی است. نک: فتح الباری: ج 7، کتاب الفضائل، ص 104.

ارزش کتاب خصائص

کتاب خصائص که جملگی احادیث آن با سند نقل شده‌اند در نزد حدیث پژوهان و رجال‌شناسان مقامی ارجمند دارد: ابن حجر عسقلانی، که از استوانه‌های حدیث‌شناس اهل سنت است، در باره این کتاب می‌گوید:
«نسائی در میان صحابه پیامبر [صلّی اللّه علیه و آله و سلم] تنها به جست و جوی احادیثی که در باره مناقب علی [علیه السّلام] است پرداخت. وی احادیثی بسیار را که بیش‌تر آنها با سندهای خوب و قابل قبولند، در این کتاب گرد آورد» «1».
همو در کتاب مشهور خود یعنی «فتح الباری بشرح صحیح البخاری» در این زمینه چنین می‌نویسد:
«کتاب خصائص شامل‌ترین کتاب حدیثی در مناقب علی [علیه السّلام] است که با سندهای خوب توسط نسائی نگاشته شده است» «2».
در واقع این کتاب گوشه‌ای از حقیقتی را نشان می‌دهد که حدیث‌شناسان بزرگ اهل سنت مانند احمد بن حنبل، اسماعیل قاضی و ابو علی نیشابوری بر آن معترفند، مبنی بر این که «در حق هیچ کدام از اصحاب پیامبر خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم به اندازه امام علی [علیه السّلام]، فضائل و مناقب، با سندهای خوب نقل نشده است» «3».
افزون بر آن در اعتبار کتاب خصائص همین بس که دانشمندان بزرگ در پیشوایی نسائی در شناخت احادیث و رجال، همداستانند و عده‌ای همچون دارقطنی می‌گوید:

---

(1) الإصابه: ج 4، ص 565، رقم ترجمه 5692.
(2) فتح الباری: ج 7، کتاب فضائل الصحابه، ص 61.
(3) همان، ص 71.

«هیچ کس را بر نسائی مقدم نمی‌دارم» «1» و حدیث پژوه اهل سنت یعنی ابو علی نیشابوری می‌گوید: «وی بدون شک و تردید، در حدیث‌شناسی پیشواست» «2» و ذهبی می‌نویسد: «نسائی در شناخت احادیث و رجال از مسلم [صاحب صحیح مسلم] و ابو داود [صاحب سنن] و ترمذی [صاحب سنن] ماهرتر است» «3». البته همه این ستایش‌ها به این معنا نیست که نسائی از خطا مصون باشد و راه برای نقد احادیثی که نقل کرده بسته شود.
به هر حال به نظر می‌رسد کتاب خصائص آینه‌ای شفاف برای نگریستن به چهره نسائی است. در این کتاب دیدگاه‌های نسائی (که در عناوین روایات

آمده)، تسلط او به احادیث و ذوق تحسین‌برانگیزش در طبقه‌بندی احادیث به خوبی نمایان است.
نسائی کتابش را با پیشگامی علی علیه السّلام در اسلام می‌آغازد و سپس به ذکر ده‌ها حدیث در باره ویژگی‌های امام علی همانند حدیث ثقلین، طیر، رایت، منزلت، کسا، غدیر، سد ابواب و ... می‌پردازد، آن گاه با ذکر احادیثی در منقبت فاطمه سلام اللّه علیها بحث را ادامه می‌دهد سپس به شمه‌ای کوتاه از احادیث در باره امام حسن و امام حسین علیهما السّلام اشاره می‌کند و در پایان عنان سخن را به نبردهای امام علی
علیه السّلام می‌برد که در آن از پیش‌گویی‌های رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم در باره حقانیت امام علی، و سرکشی، انحراف و خروج از دین دشمنان علی علیه السّلام (قاسطین و ناکثین و مارقین) پرده فکنده است.
نسائی نه تنها در باره امام علی کتاب خصائص را نگاشت بلکه کتابی دیگر به نام مسند علی بن ابی طالب را نیز به رشته تحریر در آورد.
شرح نگاران زندگی نسائی، ضمن آن که 30 کتاب از تألیفات نسائی را نام می‌برند با ذکر قراین و شواهد بر دو نکته تأکید می‌ورزند، اولا: نسائی کتاب خصائص را پس از آن که به شام رفت، نگاشت. ثانیا: کتاب سنن کبری و سنن

_____

(1) تهذیب الکمال: ج 1، ص 334؛ تاریخ الاسلام: وفیات (301- 310 ق)، ص 108.
(2) تهذیب الکمال: ج 1، ص 333؛ تاریخ الاسلام: وفیات (301- 310 ق) ص 108.
(3) سیر اعلام النبلاء: ج 14، ص 133، رقم ترجمه 67.

صغری (که به نام المجتبی نیز نامیده می‌شود) هر دو از تألیف‌های نسائی و دو کتاب مستقلند؛ سنن صغری تلخیص کتاب سنن کبری نیست، بلکه بین آنها عموم و خصوص من وجه است یعنی همه احادیثی که در سنن صغری است در سنن کبری نیست و به عکس. این دو نکته در نزد حدیث‌پژوهان از اهمیت به سزایی برخوردار است «1».

الف: کتاب خصائص نسائی حدود 12 نسخه خطی در کتابخانه‌های کشورهای گوناگون دارد و تاکنون 9 بار در هندوستان، مصر، نجف، بیروت و ایران به چاپ رسیده است. این کتاب در سال 1311 ق. با نام «حقائق لدنی در تشریح دقائق خصائص علوی» به دست سید ابو القاسم رضوی لاهوری به زبان فارسی ترجمه شد و در لاهور به چاپ رسید. در سال 1892 م. نیز این کتاب به زبان هندی و پس از آن به زبان اردو ترجمه و در پاکستان و رامپور منتشر شده است.
ب: کتاب خصائص تاکنون توسط چند نفر تحقیق شده است: جدیدترین تحقیق آن، با بهره‌گیری از نسخه‌های متعدد به دست محقق دانشمند، محمد کاظم محمودی صورت پذیرفته است. این کتاب را مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة در سال 1419 ق.
چاپ و در قم منتشر کرده است.
تحقیق محمد کاظم محمودی دارای امتیازهایی است که نه تنها کاستی تحقیق‌های سابق را بر طرف ساخته، بلکه از ابتکار نیز برخوردار است.
محقق افزون
بر نگارش مقدمه‌ای سودمند در شرح حال نسائی و معرفی کتاب خصائص و نسخه‌های آن و بهره‌گیری از نسخه‌های متعدد در تصحیح اسناد و متن روایات و نیز
تنظیم فهارس گوناگون بر کتاب، کوشیده است از تک تک راویان به طور مجزا،

_____
(1) نک: مقدمه کتاب خصائص به تحقیق محمد الکاظم: ص 11- 12؛ نیز مقدمه سنن کبری: عبد الغفار سلیمان بنداری.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:19
روایات این کتاب را در کتاب‌های دیگر اهل سنت (و در مواردی از کتب شیعه) به دست آورد از این رو در هر طبقه از اسناد روایات، افرادی دیگر افزوده شده است و این امر به احادیث این کتاب اعتبار و اتقان بیش‌تری می‌دهد. این ویژگی‌ها از تحقیق محمد کاظم محمودی، موجب شد تا ترجمه ما بر اساس همین تحقیق صورت بگیرد.
ج: در ترجمه حد الامکان سعی شده به متن وفادار باشیم و هر جا نیاز به توضیح بوده در بین دو قلاب آمده است. متن اصلی احادیث نیز در ترجمه آورده شده است.
د: هر چند نکاتی فراوان می‌توان از این احادیث استخراج کرد، لیکن چون

بنای مترجم بر اختصار و حفظ ساختار کتاب می‌باشد تنها در چند مورد ضروری به نکته‌هایی در پانوشت اشاره کرده است.
ه: هر کدام از احادیث در مصادر دیگر اهل سنت (و در مواردی ناچیز در مصادر شیعه) بر اساس تتبع محقق کتاب، فهرست شده‌اند. در فهرست مصادر، سعی بر تنظیم کتاب‌ها بر اساس قدمت تاریخی آنهاست.
در پایان از همه کسانی که من را در این ترجمه یاری کرده‌اند به ویژه از همسر فداکارم تشکّر می‌کنم.
قم، ذی الحجة الحرام 1423 ق.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:21
(1) به نام خداوند بخشنده مهربان درود و سلام خاص خدا به روان محمّد و دودمان او [و یارانش] باد.
با یاری تو ای پروردگار من
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:23

(1) ویژگی‌های امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (خدا از او خشنود باد) و بیان نمازگزاردن وی پیش از دیگران و این که او نخستین کسی است از این امت که نماز گزارد

(2) حدیث یک «1»- حبّه عرنی می‌گوید: از علی علیه السّلام شنیدم که فرمود: «من نخستین کسی هستم که با رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم نماز گزاردم».
(3) حدیث دو «2»- زید بن ارقم می‌گوید: نخستین کسی که با رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم نماز گزارد، علی [علیه السّلام] بود.
(4) حدیث سه «3»- زید بن ارقم می‌گوید: نخستین کسی که به رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم ایمان آورد، علی بن ابی طالب [علیه السّلام] بود.

_____

(1) حدیث یک در مصادر دیگر: مسند طیالسی: 24 ح 188؛ مصنف ابن ابی شیبه 6/ 370 ح 32076؛ مسند احمد 2/ 165 ح 1191 و 1192؛ فضائل احمد: 82 ح 121، و 84 ح 125، و 208 ح 286؛ مسند أبو یعلی 1/ 348 ح 447؛ الآحاد و المثانی: 179؛ اوائل ابن أبی عاصم: 30؛ مسند بزّار: 3 ح 751؛ مناقب کوفی 1/ 269 ح 180؛ معارف ابن قتیبه: 169؛ انساب الأشراف: 8 ح 9؛ اوائل عسکری: 91؛ کامل ابن عدی 5/ 4؛ تاریخ بغداد 2/ 274 و 4/ 233؛ مستدرک حاکم 3/ 112؛ معجم اوسط طبرانی 2/ 444 ح 1767؛ مناقب خوارزمی: 57 ح 23؛ مناقب ابن مغازلی: 14 و 15 ح 20 و 21؛ ترجمة الإمام علی من تاریخ دمشق 1/ 54- 60 ح 80- 87؛ شرح ابن أبی الحدید 13/ 229، ذیل خطبه 238؛ تهذیب الکمال 5/ 354؛ استیعاب 3/ 1905.
(2) حدیث دو در مصادر دیگر: طبقات کبری 3/ 12 و 21؛ مسند طیالسی: 93 ح 678؛ مسند احمد 4/ 368؛ فضائل احمد: 85 ح 126 و 110 ح 162؛ اوائل ابن أبی عاصم: 30 ح 86؛ انساب الأشراف 2/ 8 ح 10؛ سنن کبری 6/ 206؛ تاریخ طبری 2/ 310؛ مناقب ابن مغازلی: 14 ح 18؛ معجم بغوی: 418؛ ترجمة الإمام علی من تاریخ دمشق 1/ 78 و 79 ح 110 و 111؛ تهذیب الکمال 13/ 449؛ مناقب خوارزمی: 56 ح 22؛ معجم کبیر طبرانی 5/ 176 ح 5002.
(3) حدیث سه در مصادر دیگر: مسند احمد 4/ 371؛ فضائل احمد 83 ح 122؛ سنن ترمذی 5/ 642 ح 3735؛ تاریخ طبری 2/ 310؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق 1/ 76 ح 103.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:25
(1) حدیث چهار «1»- این حدیث همانند حدیث سه است. نسائی آن را با سندی دیگر از زید بن ارقم چنین نقل می‌کند: نخستین کسی که اسلام

آورد علی [علیه السّلام] بود.
(2) حدیث پنج «2»- این حدیث نیز همانند حدیث دو است. نسائی آن را نیز با سندی دیگر از زید بن ارقم چنین نقل می‌کند: نخستین کسی که اسلام آورد و با رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم نماز گزارد، علی [علیه السّلام] بود.
(3) حدیث شش «3»- عفیف می‌گوید: در زمان جاهلیت به مکه آمدم و میهمان عباس بن عبد المطلب شدم. چون خورشید بر آمد و در آسمان بالا آمد، من در حالی که به کعبه می‌نگریستم، جوانی را دیدم که پیش آمد و به آسمان چشم دوخت و سپس به طرف قبله ایستاد چیزی نگذشت که نوجوانی آمد و در سمت راست او ایستاد، باز چیزی نگذشت که زنی آمد و پشت سر آن دو ایستاد. پس آن جوان [نماز گزارد و] به رکوع رفت و آن نوجوان و زن نیز به رکوع رفتند. جوان سر از رکوع برداشت، آنان نیز سر از رکوع برداشتند. جوان به سجده رفت آنان نیز با او به سجده رفتند. [با شگفتی] به عباس گفتم: رخدادی بزرگ است؟! رو به من کرد و گفت: [آری] رخدادی بزرگ است! گفت: آیا این جوان را می‌شناسی؟
گفتم: نه. گفت: این محمّد فرزند عبد اللّه فرزند عبد المطلب، برادرزاده من است.
آیا آن نوجوان را می‌شناسی؟
گفتم: نه. گفت: او نیز علی فرزند ابی طالب فرزند عبد المطلب برادرزاده من است. آیا آن زنی که پشت سر آنان ایستاده، می‌شناسی؟
گفتم: نه. گفت: این خدیجه دختر خویلد همسر برادرزاده من است. برادرزاده‌ام به من می‌گوید، پروردگار تو، پروردگار آسمان‌ها و زمین است، و او را به این آیین که بر آن است، فرمان داده، به خدا سوگند بر روی تمام زمین هیچ کس بر این آیین جز این سه نفر نیستند.

---

(1) حدیث چهار در مصادر دیگر: همان مصادر حدیث دوم؛ نیز: ترجمة الإمام علی من تاریخ دمشق 1/ 75 ح 101.
(2) حدیث پنج در مصادر دیگر: همان مصادر حدیث دوم؛ نیز: سنن کبری نسائی 5/ 43- 44 ح 8137.
(3) حدیث شش در مصادر دیگر: سیره ابن اسحاق: 123؛ طبقات کبری 8/ 17؛ مسند احمد 3/ 306 ح 1787؛ تاریخ کبیر 7/ 74؛ مناقب کوفی 1/ 271 ح 183 و 272، ح 184 و 261، ح 173؛ تاریخ طبری 2/ 311 و 312؛ مسند ابو یعلی 3/ 117 ح 1547؛ معجم صحابه 5/ 135؛ کامل ابن عدی 1/ 399 و 419؛ معجم کبیر طبرانی 18/ 100 ح 181 و 101 ح 182؛ شواهد التنزیل 1/ 116؛ استیعاب 3/ 1095؛ دلائل بیهقی 2/ 162؛ شرح ابن ابی الحدید 13/ 226.

(1) حدیث هفت «1»- علی [علیه السّلام] فرمود: «منم بنده خدا و برادر رسول او، منم صدّیق اکبر.
این [اوصاف] را غیر از من جز دروغگو، نمی‌گوید؛ من هفت سال پیش از دیگران [با رسول خدا صلّی اللّه علیه و سلم] نماز گزاردم».

(3) حدیث هشت «2»- علی [علیه السّلام] فرمود: «هیچ کس از این امت را نمی‌شناسم که پس از پیغمبرش صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم، خدا را عبادت کرده باشد، جز خودم؛ من هفت سال پیش از آن که کسی از این امت خدا را عبادت کند، او را پرستیده‌ام».

(5) حديث نه «3»- سعد مى‌گويد: از رسول خدا صلّى اللَّه عليه [و آله] و سلم [در غدير خم] در جحفه در حالى كه دست على [عليه السّلام] را گرفته بود، چنين شنيدم: حضرت پس از ستايش و ثناى خدا فرمود: «اى مردم، آيا من ولىّ و پيشواى شمايم؟» گفتند: آرى اى رسول خدا. پس دست على را گرفت و بالا برد و فرمود: «اين دوست من و اداكننده وظايف من است، و به راستى خداوند دوستدار كسى است كه او را دوست، و دشمن كسى است كه او را دشمن دارد».

_____

(1) حديث هفت در مصادر ديگر: فضائل احمد: 78 ح 117؛ كتاب السنه 2/ 584 ح 1324؛ مصنف ابن ابى شيبه 6/ 370 ح 20؛ سنن ابن ماجه 1/ 44 ح 120؛ الآحاد و المثانى 1/ 148 ح 178؛ مناقب كوفى 1/ 260 ح 172 و 275 ح 187 و 308 ح 230 و 314 ح 237 و 331 ح 257؛ تاريخ طبرى 2/ 310؛ اوائل عسكرى: 91؛ مستدرک حاكم 3/ 111؛ معرفة الصحابه: 1 ورق 22؛ استيعاب 3/ 1098؛ تهذيب الكمال 22/ 514؛ ميزان الاعتدال 3/ 101.
(2) حديث هشت در مصادر ديگر: مسند طيالسى: 26 ح 188؛ مسند احمد 2/ 166 ح 776؛ مسند ابو يعلى 1/ 348 ح 447؛ مستدرک حاكم 3/ 112.
(3) حديث نه در مصادر ديگر: كتاب السنه: 551 ح 189؛ مناقب كوفى 1/ 451 ح 355 و 454 ح 356؛ مسند بزّار 4/ 41 ح 1203.
ويژگى‌هاى على بن ابى طالب عليهما السلام ،ص:29
(1) حديث ده «1»- انس بن مالک مى‌گويد: نزد پيغمبر صلّى اللَّه عليه [و آله] و سلم پرنده‌اى [بريان شده] بود، حضرت دعا كرد و فرمود: «خداوندا، محبوب‌ترين آفريده‌ات را نزد من فرست تا با من اين پرنده را تناول كند». ابو بكر آمد، پيامبر وى را نپذيرفت، عمر آمد حضرت وى را نيز نپذيرفت و على [عليه السّلام] آمد و به او اجازه ورود داد.
(2) حديث يازده «2»- معاويه به [پدرم] سعد بن ابى وقّاص دستور داد تا على [عليه السّلام] را دشنام دهد. چون سعد امتناع كرد به وى گفت: چرا ابو تراب را دشنام نمى‌دهى؟
سعد گفت: هرگز على [عليه السّلام] را دشنام نمى‌دهم، چون رسول خدا صلّى اللَّه عليه [و آله] و سلم سه ويژگى در باره على [عليه السّلام] گفته كه اگر يكى از آن‌ها براى من بود از شتران سرخ موى نزد من دوست داشتنى‌تر بود. [يک] از رسول خدا صلّى اللَّه عليه [و آله] و سلم شنيدم كه چون در برخى از جنگ‌ها على را جانشين خود [در مدينه] كرد و رهسپار

جنگ شد علی [علیه السّلام] گفت: «ای رسول خدا، آیا من را با زنان و کودکان وامی‌گذاری می‌گذاری؟» حضرت فرمود: «آیا تو خشنود نیستی برای من همانند هارون برای موسی باشی جز آن که پس از من پیغمبری نخواهد بود».
[دو] باز از رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم در روز [جنگ] خیبر شنیدم که فرمود: «پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند»، ما سر کشیده به پرچم چشم دوختیم [و در انتظار آن بودیم که به ما دهد] آن گاه حضرت فرمود: «علی را نزد من خوانید». علی در حالی که چشمانش درد می‌کرد نزد پیامبر صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم آمد، پیامبر صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم در چشمان وی از آب دهان مالید [و علی علیه السّلام بهبود یافت] سپس پرچم را به وی سپرد.
[سه] و چون آیه- بنا به روایت هشام- ... إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ ... «همانا خدا می‌خواهد رجس و پلیدی را از شما اهل بیت ببرد ...» نازل شد، رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم علی و فاطمه و حسن و حسین را فراخواند و فرمود: «خدایا، اینان اهل بیت من هستند».

_____

(1) حدیث ده در مصادر دیگر: سنن ترمذی 5/ 636 ح 3721؛ مسند ابو یعلی 7/ 105 ح 4052؛ کامل ابن عدی 6/ 457؛ مستدرک حاکم 3/ 131؛ مناقب ابن مغازلی: 172 ح 205 و 206؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق 2/ 124 ح 633.
(2) حدیث یازده در مصادر دیگر: مسند احمد 3/ 160 ح 1608؛ صحیح مسلم 4/ 1871 ح 32؛ سنن ابن ماجه 1/ 45 ح 121؛ مصنف ابن ابی شیبه 6/ 369 ح 15؛ کتاب السنه: 587 ح 1336 و ح 1338 و 596 ح 1387؛ سنن ترمذی 5/ 638 ح 3728؛ مسند ابو یعلی 12/ 310 ح 6883؛ مناقب کوفی 1/ 528 ح 474 و 2/ 501 ح 1006؛ تفسیر طبری 22/ 6 ح 8؛ صحیح ابن حبّان 15/ 15 ح 6643؛ معجم کبیر طبرانی 1/ 146 ح 328 و 23/ 377 ح 892؛ تفسیر الوسیط واحدی 1/ 441؛ مستدرک حاکم 3/ 108 و 147 و 150؛ سنن بیهقی 7/ 63؛ ترجمه الامام علی من تاریخ دمشق 1/ 226 ح 271 و 273 و 274؛ أمالی طوسی: 306 ح 616.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:31
(1) حدیث دوازده «1»- سعد بن ابی وقاص می‌گوید: در میان جمعی نشسته بودم آنان بر علی [علیه السّلام] عیب‌جویی می‌کردند، [به آنان] گفتم: از رسول خدا صلی اللَّه علیه [و آله] و سلم برای علی سه ویژگی شنیدم که اگر یکی از آنان برای من می‌بود از شتران سرخ موی نزد من

دوست‌داشتنی‌تر بود.
شنیدم که فرمود: «تو برای من همانند هارون برای موسی، هستی جز آن که پیامبری پس از من نخواهد بود».
شنیدم که فرمود: «فردا [در جنگ خیبر] پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خدا و رسولش هم او را دوست می‌دارند [و پرچم را به دست علی علیه السّلام داد]».
شنیدم که فرمود: «هر کس من مولای اویم، علی نیز مولای اوست».
(2) حدیث سیزده «2»- نسائی با سندی دیگر از سعد بن ابی وقاص چنین نقل می‌کند:
«رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «فردا [در جنگ خیبر] پرچم را به دست مردی خواهم سپرد که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خدا و رسولش هم او را دوست می‌دارند و خدا فتح و پیروزی را به دست او جاری می‌کند». ما سر کشیده، به پرچم چشم دوختیم [در انتظار آن که به ما دهد] حضرت آن را به علی علیه السّلام سپرد.
(3) حدیث چهارده «3»- ابی لیلی می‌گوید- با علی [علیه السّلام] راه می‌رفتیم- به علی گفتم: مردم [لباس] شما را غیر عادی می‌بینند شما در سرما با دو قطعه پارچه و در گرما با لباس زیاد و ضخیم بیرون می‌آیید، فرمود: «آیا با ما در [جنگ] خیبر نبودی؟» گفتم: آری.

---

(1) حدیث دوازده در مصادر دیگر: مصنّف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 369، ح 15؛ سنن ابن ماجه: ج 1، ص 45، ح 121؛ کتاب السنه: ص 596، ح 1387 و ص 610، ح 1454؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 1، ص 225، ح 270 و ص 232 و 234، ح 276 و 277؛ البدایة و النهایه: ج 7، ص 431.
(2) حدیث سیزده در مصادر دیگر: کتاب السنه: ص 587، ح 1341 و ص 591، ح 1359؛ مستدرک حاکم: ج 3، ص 116.
(3) حدیث چهارده در مصادر دیگر: مصنّف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 370، ح 320؛ مسند احمد: ج 2، ص 168، ح 778 و ج 2، ص 342، ح 1117؛ فضائل احمد: ص 47، ح 73 و ص 141، ح 206؛ تاریخ کبیر: ج 7، ص 263؛ سنن ابن ماجه: ج 1، ص 43، ح 117؛ مسند بزّار: ج 2، ص 135، ح 496؛ معجم کبیر طبرانی: ج 7، ص 77؛ معجم اوسط طبرانی: ج 3، ص 151، ح 2307 و ج 6، ص 368، ح 5785؛ مستدرک حاکم: ج 3، ص 37؛ دلائل النبوه: ص 463، ح 391؛ مناقب ابن مغازلی: ص 74، ح 110؛ ترجمه الامام علی من تاریخ دمشق: ج 1، ص 219، ح 260- 264.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:33
(1) فرمود: « [در آن روز] رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم پرچم را به دست ابا بکر داد و او را روانه میدان کرد، او [کاری از پیش نبرد و]

برگشت سپس پرچم را به دست عمر داد او نیز [کاری از پیش نبرد] با سپاهش برگشت، سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و سلّم فرمود: پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند، وی هرگز [از معرکه] نمی‌گریزد؛ آن گاه مرا فراخواند و من مبتلا به چشم درد بودم پس آب دهانشان را در چشمم مالید و فرمود: خدایا او را گزند سرما و گرما حفظ کن، پس از آن هرگز احساس سرما و گرما نمی‌کنم».
(2) حدیث پانزده «1»- ابی بریده می‌گوید: [قلعه] خیبر در محاصره ما بود، ابو بکر پرچم را گرفت، ولی [کاری از پیش نبرد و] پیروزی نصیبش نشد، فردا عمر پرچم را گرفت وی نیز [کاری از پیش نبرد] برگشت و باز پیروزی نصیبش نشد، مردم در آن روز به رنج و سختی گرفتار بودند پس رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «فردا پرچمم را به دست مردی می‌سپرم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند، وی تا پیروزی نصیبش نشود بر نمی‌گردد».
ما شب با آرامش خاطر خوابیدیم به این امید که فردا روز پیروزی است، پس صبح فردا پیامبر خدا نماز گزاردند و بعد از نماز برخاستند و پرچم را طلبیدند و مردم در صف‌هایشان بودند. هیچ کس از یاران خاص رسول خدا نبود جز آن که امیدوار بود پرچم به او سپرده شود، پس حضرت، علی بن ابی طالب را فراخواند و او چشم درد داشت. آب دهان در چشم وی کرد و دست مالید و پرچم را به دست او سپرد و خداوند فتح و پیروزی را نصیب وی کرد. [ابی بریده می‌گوید:] من نیز جزو کسانی بودم که برای گرفتن پرچم سرکشیدم.

_____

(1) حدیث پانزده در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 5، ص 353 و 355؛ فضائل احمد: ص 88، ح 131؛ سنن کبری نسائی: ج 5، ص 179، ح 8601؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 508، ح 1008؛ مناقب ابن مغازلی: ص 188، ح 224، أسد الغابه: ج 4، ص 21.

(1) حدیث شانزده «1»- بریده اسلمی می‌گوید: چون رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم در سرزمین اهل خیبر فرود آمد، پرچم را به عمر داد و گروهی از مردم با او روانه کارزار شدند، چون با اهل خیبر روبرو شد با یارانش پا به فرار گذاشت و نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم برگشت، پس رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «پرچم را به دست مردی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند». چون فردا شد ابو بکر و عمر [برای گرفتن پرچم] از یک دیگر پیشی می‌گرفتند پس پیامبر خدا، علی را که به

چشم درد مبتلا بود فراخواند حضرت در چشمان او آب دهان مالید و پرچم را به وی سپرد و گروهی از مردم با او روانه کارزار شدند، پس وی با اهل خیبر روبرو شد، مرحب [از یهودیان خیبر] رجزخوانی می‌کرد و می‌گفت:
اهل خیبر می‌دانند که من مرحب هستم، ... با سلاح کامل، پهلوانی کار آزموده گاه با نیزه می‌زنم و گاه با شمشیر، ... شیران که [به من] روی آورند [می‌هراسند و] چون شعله آتش بر خود می‌لرزند پس دو بار مرحب با علی [علیه السّلام] در گیر شدند، علی [علیه السّلام] چنان بر فرق مرحب ضربه زد که شمشیر بر سفیدی سر او نشست و لشکریان صدای ضربه شمشیرش را شنیدند، هنوز آخر لشکر، گرد علی [علیه السّلام] نیامده بودند که خداوند پیروزی را نصیب او و لشکر اسلام کرد.
(2) حدیث هفده «2»- سهل بن سعد می‌گوید: رسول خدا در روز [جنگ] خیبر فرمود:
«فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا پیروزی را نصیب او می‌کند آن مرد خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند». پس چون صبح شد همه مردم نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم رفتند و هر کس امیدوار بود پرچم به او داده شود پس حضرت فرمود: «علی بن ابی طالب کجاست؟»

_____

(1) حدیث شانزده در مصادر دیگر: مصنّف ابن ابی شیبه، ج 7، ص 393، ح 36863؛ مسند احمد: ج 5، ص 358؛ فضائل احمد: ص 103، ح 156؛ کتاب السنه: ص 594، ح 1379 و 1380؛ سنن کبری نسائی: ج 5، ص 178، ح 8600؛ تاریخ طبری: ج 3، ص 11 و 12؛ مسند شامیّین طبرانی: ج 3، ص 347؛ مستدرک حاکم:
ج 3، ص 37 و ص 437؛ مناقب ابن مغازلی: ص 187، ح 222؛ کشف الاستار: ج 2، ص 338، ح 1814.
(2) حدیث هفده در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 5، ص 333؛ فضائل احمد: ص 107، ح 159؛ صحیح بخاری:
ج 4، ص 57 و 73 و ج 5، ص 22 و 171، ح 3701؛ صحیح مسلم: ج 4، ص 1872؛ سنن سعید بن منصور:
ج 2، ص 178، ح 2472 و 2473؛ سنن ابن ابی داود: ج 3، ص 322، ح 3661؛ سنن کبری نسائی: ج 5، ص 46، ح 14؛ مسند ابو یعلی: ج 1، ص 291، ح 94 و ج 13، ص 522، ح 18 و ص 531، ح 28؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 507، ح 1007؛ صحیح ابن حبّان: ج 15، ص 377، ح 6932؛ مسند رویانی: ص 124، ح 1023.

(1) گفتند: ای رسول خدا، از درد چشمانش می‌نالد. حضرت فرمود:

«کسی را به نزد او فرستید». پس [کس را فرستادند و] علی [علیه السّلام] آمد، رسول خدا [صلّی اللّه علیه و اله] در چشمان او آب دهان مالید و در حق او دعا کرد پس علی [علیه السّلام] خوب شد به گونه‌ای که هیچ دردی احساس نمی‌کرد. حضرت پرچم را به وی داد، علی [علیه السّلام] گفت: «آیا با آنان پیکار کنم تا مانند ما شوند [و به اسلام در آیند]؟» فرمود: «به مأموریت خود رهسپار شو تا به آستانه آنان رسی، سپس آنان را به اسلام دعوت کن و آنان را از حق خدا، که بر گردن دارند آگاه نما. به خدا سوگند، اگر خدا یک نفر را به دست تو هدایت کند از این که شتران سرخ موی داشته باشی برای تو بهتر است».
(2) حدیث هیجده «1»- این حدیث همانند احادیث پیشین است و نسائی آن را از ابو هریره چنین نقل کرده است: رسول خدا [صلّی اللّه علیه و آله در جنگ خیبر] فرمود: «امروز پرچم را به دست مردی می‌سپارم که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خدا و رسولش هم او را دوست می‌دارند».
(3) حدیث نوزده «2»- ابو هریره می‌گوید: رسول خدا در روز خیبر فرمود: «این پرچم را به مردی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند، خدا او را به پیروزی می‌رساند». [در این هنگام] عمر بن الخطاب گفت: هرگز فرماندهی را نمی‌پسندیدم جز آن روز [که پرچم به من داده شود] پس رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم علی بن ابی طالب را فراخواند و پرچم را به او داد و فرمود: «برو و روی بر مگردان تا خداوند تو را به پیروزی رساند». پس علی [علیه السّلام] اندکی رفت و سپس ایستاد و گفت: «ای رسول خدا، برای چه چیزی با مردم بجنگم؟» حضرت فرمود: «با آنان بجنگ تا به یگانگی خدا و رسالت محمّد [صلّی اللّه علیه و آله] شهادت دهند، پس چون چنین کردند خونشان و دارایی‌هایشان را از تو بازداشته‌اند جز حقی که در آن قرار دارد و حسابشان با خداست».

---

(1) حدیث هیجده در مصادر دیگر: مصنّف ابن ابی شیبه: ج 7، ص 396، ح 36884؛ سنن کبری نسائی: ج 5، ص 46، ح 15؛ صحیح ابن حبّان: ج 15، ص 379، ح 6923.
(2) حدیث نوزده در مصادر دیگر: مصنّف ابن ابی شیبه: ج 7، ص 394، ح 36871؛ فضائل احمد: ص 101، ح 153 و ص 113، ح 178 و ص 173، ح 244؛ صحیح مسلم: ج 4، ص 1871، ح 6؛ کتاب السنه: ص 594، ح 1377 و 1378؛ سنن سعید بن منصور: ج 2، ص 179، ح 2474؛ سنن کبری نسائی: ج 5، ص 179، ح 8603؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 502، ح 1005 و 1006؛ تاریخ بغداد: ج 8، ص 5، امالی طوسی: ص 52، ح 68.

(1) حدیث بیست «1»- این حدیث همانند حدیث نوزده است. نسائی آن را با سندی دیگر از ابو هریره نقل کرده است.
(2) حدیث بیست و یک «2»- این حدیث نیز همانند حدیث نوزده است. نسائی آن را با سندی دیگر (غیر از سند حدیث بیستم) از ابو هریره نقل کرده است.
(3) حدیث بیست و دو «3»- این حدیث همانند احادیث پیشین است. نسائی آن را از عمران بن حصین نقل کرده است.

_____

(1) حدیث بیست در مصادر دیگر: انساب الاشراف: ج 2، ص 8، ح 11؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 1، ص 177، ح 222 و 223.
(2) حدیث بیست و یک در مصادر دیگر: مسند طیالسی: ص 320، ح 2441؛ طبقات کبری: ج 2، ص 110؛ مسند احمد: ج 13، ص 499، ح 8163 و ج 14، ص 540، ح 8990؛ فضائل احمد: ص 101، ح 152؛ مناقب ابن مغازلی: ص 181، ح 217.
(3) حدیث بیست و دو در مصادر دیگر: سنن کبری نسائی: ج 5، ص 46؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 501، ح 103؛ معجم کبیر طبرانی: ج 18، ص 227، ح 594- 595 و ص 238، ح 596- 599؛ مناقب ابن مغازلی: ص 181، ح 216 و ص 180، ح 215؛ تهذیب الکمال: ج 21، ص 454.

(1) حسن بن علی [ع] از قول پیامبر ص فرمود: جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ، علی [ع] را همراهی می‌کنند

(2) حدیث بیست و سه «1»- هبیرة بن یریم می‌گوید: حسن بن علی [علیهما السّلام پس از شهادت امام علی علیه السّلام] در حالی که عمامه‌ای سیاه بر سر داشت در میان ما آمد و فرمود:
«دیروز در میان شما مردی بود که هیچ کس از پیشینیان بر او سبقت نگرفته و هیچ کس از پسینیان به [بلندای مقام] او نمی‌رسند، رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم [در باره وی در جنگ خیبر] فرمود: فردا پرچم را به مردی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست می‌دارند و او هم خدا و رسولش را دوست می‌دارد. جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ او را در جنگ همراهی می‌کنند. هرگز [پرچم] اش بر نمی‌گردد جز آن که خداوند او را به پیروزی رساند. او هیچ درهم و دیناری از خود بر جا نگذاشت جز هفتصد درهمی که از حق خود به وی عطا شده بود و می‌خواست خادمی برای خانواده‌اش بخرد».

---

(1) حدیث بیست و سه در مصادر دیگر: طبقات کبری: ج 3، ص 38؛ مصنّف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 372، ح 32085 و ج 6، ص 374، ح 32101؛ مسند احمد: ج 3، ص 246، ح 1719 و ص 247، ح 1720؛ فضائل احمد: ص 90 و 91، ح 135 و 136؛ کتاب الزهد احمد: ص 195، ح 709؛ تاریخ کبیر بخاری: ج 2، ص 362؛ مقتل ابن ابی الدنیا: ص 92، ح 86 و 94 و 95، ح 88 و 90؛ مسند بزّار: ج 4، ص 178، ح 1339 و ص 179، ح 1340 و ص 180، ح 1341؛ الجرح و التعدیل: ج 3، ص 172؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 44، ح 530 و ص 45، ح 531؛ مسند ابو یعلی: ج 12، ص 125، ح 6758؛ تاریخ طبری: ج 5، ص 157؛ معجم کبیر طبرانی: ج 3، ص 79، ح 2717- 2720 و ص 80، ح 2721- 2725؛ مستدرک حاکم: ج 3، ص 172 و ...

(1) پیامبر (ص) فرمود: هرگز خداوند علی [ع] را خوار نمی‌کند [ویژگی‌های ده‌گانه امام علی ع]

(2) حدیث بیست و چهار «1»- عمرو بن میمون می‌گوید: با عبد اللَّه بن عباس نشسته بودم افرادی که در نه گروه بودند نزد او آمدند و گفتند: یا برخیز و با ما بیا و یا شما ما را با ابن عباس تنها گذارید. این ماجرا زمانی بود که ابن عباس بینا بود و هنوز کور نشده بود. ابن عباس گفت: من با شما می‌آیم [آنان به گوشه‌ای رفتند و] با ابن عباس مشغول گفت و گو شدند. من نمی‌فهمیدم چه می‌گویند. پس از مدتی عبد اللَّه بن عباس در حالی که لباسش را تکان می‌داد تا غبارش فروریزد آمد و گفت: اف و تف بر آنان، به مردی دشنام می‌دهند و از او عیب‌جویی می‌کنند که ده ویژگی برای اوست؛ [یک]- رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «مردی را روانه میدان می‌کنم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند هرگز خدا او را خوار نمی‌کند». برخی سر کشیدند [و امید داشتند مدّ نظر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله باشند] حضرت فرمود: «علی کجاست؟» به ایشان گفته شد، در آسیاب، گندم آرد می‌کند، حضرت فرمود: «از شما کسی نیست آرد کند؟» پس علی [علیه السّلام] را فراخواند، علی [علیه السّلام] به چشم درد مبتلا بود به گونه‌ای که نمی‌توانست ببیند، پس حضرت آب دهان در چشمان او مالید و پس از آن که سه بار پرچم را تکان داد آن را به علی [علیه السّلام] سپرد. علی [علیه السّلام] صفیه دختر حیی را به اسارت گرفت.
[دو]- رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم ابا بکر را برای ابلاغ سوره توبه فرستاد، سپس علی [علیه السّلام] را در پی او روانه کرد تا آن را از ابو بکر بگیرد و ابلاغ کند.
پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم در این باره فرمود: «این سوره را جز مردی که از من است و من از اویم نمی‌برد و ابلاغ نمی‌کند».
[سه]- رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم به بنی هاشم فرمود: «کدام یک از شما دوست و همراه من در دنیا و آخرت خواهید بود؟» در آن جا علی [علیه السّلام] حاضر بود و گفت: «من دوست و همراه شما در دنیا و آخرت خواهم بود». رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم تأیید کرد و فرمود: «تو در دنیا و آخرت دوست و همراه من هستی».

_____

(1) حدیث بیست و چهار در مصادر دیگر: سیره ابن هشام: ج 2، ص 334؛ طبقات ابن سعد: ج 2، ص 110؛ مصنف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 372، ح 32091 و ج 7، ص 392، ح 36863؛ مسند احمد: ج 5، ص 178، ح 3062 و 3063 (ج 4، ص 51، ط قدیم) و ج 17، ص 197، ح 11122 (ج 2، ص

26، ط قدیم)؛ فضائل احمد: ص 74، ح 111 و ص 119، ح 176 و ص 149، ح 216 و ص 211، ح 291؛ کتاب السنه: ص 551، ح 1188 و ص 588، ح 1351؛ صحیح مسلم: ج 3، ص 1433 و ج 4، ص 1872؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 457، ح 951 و ص 496، ح 977 و 996 و ص 500، ح 1002؛ مسند رویانی: ج 2، ص 172، ح 1172 و ص 166، ح 1149؛ معجم کبیر طبرانی: ج 12، ص 77، ح 12593 و ص 114، ح 12722؛ سنن بیهقی: ج 9، ص 131؛ البدایة و النهایه: ج 7، ص 342 و ...
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:45
(1) [چهار]- رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم حسن و حسین و علی و فاطمه [علیهم السّلام] را فراخواند و پارچه‌ای بر روی آنان انداخت و فرمود: «خدایا، اینان اهل بیت من هستند. از آنان رجس و پلیدی را ببر و از هر نوع آلودگی پاکشان کن».
[پنج]- علی [علیه السّلام] نخستین کسی بود که پس از خدیجه اسلام آورد.
[شش]- علی [علیه السّلام] لباس رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم را بر تن کرد و به جای ایشان خوابید. مشرکان همان گونه که رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم را ناسزا می‌گفتند، به ناسزاگویی پرداختند به گمان این که وی پیامبر خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم است. ابو بکر رسید و گفت: ای پیامبر خدا. علی [علیه السّلام] به وی گفت:
پیامبر به طرف چاه میمون رفته‌اند. ابو بکر را چاه میمون را در پیش گرفت و با حضرت به درون غار شد، مشرکان نیز همچنان به ناسزاگویی خود ادامه می‌دادند.
[هفت]- رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم برای جنگ تبوک با اصحاب خود [از مدینه] بیرون رفتند علی [علیه السّلام] به حضرت صلی اللّه علیه [و آله] و سلم گفت: «آیا با شما بیایم؟» حضرت فرمود: «نه». علی [علیه السّلام] گریست، پس حضرت صلی اللّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «آیا تو خشنود نیستی که برای من به منزله هارون برای موسی باشی جز آن که تو [بر خلاف هارون] پیامبر نیستی؟» سپس فرمود: «تو جانشین من- در میان مؤمنان- پس از من خواهی بود».
[هشت]- رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم تمام درهای مسجد جز در علی [علیه السّلام] را بست. راهی جز راه مسجد برای علی [علیه السّلام] نبود، علی [علیه السّلام] با آن که جنب بود وارد مسجد می‌شد [و این امر تنها به ایشان و رسول خدا صلی اللّه علیه و اله اختصاص داشت] «1».
[نه]- رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «هر کس من، ولیّ و پیشوای اویم علی نیز ولیّ و پیشوای اوست».

(1) این مطلب در احادیث 38- 42 به تفصیل خواهد آمد.

(1) [ده]- خداوند در قرآن ما را از خشنودی خود نسبت به آنان که زیر درخت در بیعت الرضوان با رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم، بیعت کردند، آگاه کرده است «1». آیا پس از آن از خشم خود نسبت به آنان سخنی گفته است؟ [نه هرگز، و علی علیه السّلام جزو افرادی است که با حضرت در آن جا بیعت کرد افزون بر آن] رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم نیز هنگامی که عمر از حضرت صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم اجازه گرفت تا گردن حاطب را بزند فرمود: «تو چه می‌دانی شاید خدا اهل بدر را [مسلمانانی که در جنگ بدر شرکت داشتند] مورد نظر قرار داده و فرموده: هر چه می‌خواهید انجام دهید شما را بخشیدم» [و علی علیه السّلام جزو اصحاب بدر است].

(2) پیامبر خدا (ص) به علی (ع) فرمود: علی (ع) آمرزیده شده است

(3) حدیث بیست و پنج «2»- علی [علیه السّلام] می‌فرماید: «رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم فرمود: آیا به تو کلماتی نیاموزم که هر گاه بگویی خدا تو را بیامرزد با آن که تو آمرزیده‌ای؟ [گفتم: آری، فرمود بگو:] نیست معبودی جز او بلند مرتبه بزرگ، پاک و منزه است خداوندی که پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و پروردگار عرش کریم است، حمد و ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است».
(4) حدیث بیست و شش «3»- علی علیه السّلام می‌فرماید: «پیغمبر خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم فرمود: ای علی، آیا به تو کلماتی نیازمودم که هر گاه بگویی، خدا تو را بیامرزد با آن که تو آمرزیده‌ای؟ [گفتم: آری فرمود] می‌گویی: نیست خدایی جز خداوند بردبار بزرگوار، نیست معبودی جز او بلند مرتبه بزرگ، پاک و منزه است خداوندی که پروردگار آسمان‌های [هفت‌گانه] و پروردگار عرش با کرامت است حمد و ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است».

---

(1) سوره فتح/ آیه 18.
(2) حدیث بیست و پنج در مصادر دیگر: مصنّف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 46، ح 29346؛ مسند عبد بن حمید: ص 53، ح 74؛ مسند احمد: ج 2، ص 119، ح 712؛ مسند بزّار: ج 2، ص 283، ح 705؛ سنن کبری: ج 4، ص 398، ح 7678؛ عمل الیوم و اللیلة: ج 6، ص 164، ح 1074؛ تاریخ بغداد: ج 9، ص 356.
(3) حدیث بیست و شش در مصادر دیگر: کتاب السنه: ص 583، ح 1315 و 1317؛ علل دارقطنی: ج 4، ص 10؛ صحیح ابن حبّان: ج 15، ص 371، ح 6928؛ معجم صغیر طبرانی: ج 1، ص 127؛ امالی خمیسیّه: ج 1، ص 245، ح 11.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:49
(1) حدیث بیست و هفت «1»- علی [علیه السّلام] می‌فرماید: «کلمات گشایش عبارتند از: نیست خدایی جز خداوند بلند مرتبه بزرگ، نیست خدایی جز خداوند بردبار بزرگوار، پاک و منزه است خداوندی که پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و پروردگار عرش با کرامت است، و حمد و ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است».
(2) حدیث بیست و هشت- این حدیث همانند حدیث بیست و هفت است و تفاوت آن تنها در سند آن است.
(3) حدیث بیست و نه «2»- علی [علیه السّلام] می‌فرماید: پیغمبر خدا

صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «آیا به تو کلماتی نیاموزم که هر گاه بگویی خدا تو را بیامرزد با آن که تو آمرزیده‌ای؟ [گفتم: آری، فرمود: بگو:] نیست خدایی جز خداوند بلند مرتبه بزرگ، نیست خدایی جز خداوند بردبار بزرگوار، پاک و منزه است خداوندی که پروردگار عرش بزرگ است، حمد و ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است».
(4) حدیث سی «3»- علی [علیه السّلام] می‌فرماید: پیغمبر خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «آیا به تو دعایی یاد ندهم که هر گاه آن را بخوانی خداوند تو را بیامرزد هر چند تو آمرزیده‌ای؟ گفتم: آری، فرمود [بگو]: نیست معبودی جز خداوند بلند مرتبه بزرگ، نیست معبودی جز [خداوند] بردبار بزرگوار، نیست معبودی جز خداوند، پاک و منزه است خداوندی که پروردگار عرش بزرگ است».

_____

(1) حدیث بیست و هفت در مصادر دیگر: سنن کبری نسائی: ج 6، ص 163، ح 10472؛ مستدرک حاکم: ج 3، ص 138؛ مناقب خوارزمی: ص 258؛ تذکرة الحفاظ: ج 2، ص 662.
(2) حدیث بیست و نه در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 2، ص 461، ح 1363؛ فضائل احمد: ص 711، ح 338؛ کتاب السنه: ص 582، ح 1314؛ سنن کبری نسائی: ج 6، ص 163، ح 10473؛ امالی خمیسیّه: ج 1، ص 228، ح 11؛ معجم سفر سلفی: ص 420، ح 1426.
(3) حدیث سی در مصادر دیگر: فضائل احمد: ص 119، ح 175؛ سنن ترمذی: ج 5، ص 529، ح 3504؛ علل دارقطنی: ج 4، ص 9؛ سنن کبری نسائی: ج 6، ص 146، ح 10475 و 10476؛ معجم طبرانی: ج 1، ص 270، ح 763؛ تاریخ بغداد: ج 12، ص 263.

(1) پیامبر (ص) فرمود: خداوند دل علی (ع) را با ایمان آزموده است

(2) حدیث سی و یک «1»- علی [علیه السّلام] می‌فرماید: گروهی از قریش نزد پیغمبر صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم آمدند و گفتند: ای محمد، ما همسایگان و هم پیمانان تو هستیم، برخی از بردگان ما نزد تو آمده‌اند [و به اسلام گرویده‌اند] آنان نه به دلیل علاقه به دین و نه برای فهم و اندیشه آمده‌اند از [نگه‌داری] کالاها و دارایی‌های ما گریخته‌اند آنان را نزد ما برگردان.
حضرت به ابو بکر فرمود: «نظر تو چیست»؟
گفت: حق با قریش است آنان همسایگان و هم پیمانان تو هستند [بردگان را برگردان]. در این هنگام چهره پیغمبر صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم دگرگون [و بر افروخته] شد و به عمر فرمود: «تو چه می‌گویی»؟ وی نیز گفت: حق با قریش است آنان همسایگان و هم پیمانان تو هستند [بردگان را برگردان]. پس چهره پیغمبر صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم [بار دیگر] دگرگون شد و رو به قریش فرمود: «ای گروه قریش، به خدا سوگند، خداوند مردی از شما را برای سرکوبی شما بر می‌انگیزد. خداوند دل آن مرد را با ایمان آزموده است. وی به طور قطع شما (یا برخی از شما) را به خاطر دین سرکوب می‌کند».
ابو بکر گفت: آیا آن مرد که می‌گویید منم ای رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم؟ فرمود: «نه».
عمر گفت: آیا آن مرد منم؟ فرمود: «نه، آن [مرد] کسی است که هم اکنون نعل را وصله می‌زند» و حضرت [رسول صلّی اللّه علیه و آله] نعل خود را به علی علیه السّلام داده بودند تا وصله زند.

_____
(1) حدیث سی و یک در مصادر دیگر: مصنّف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 370، ح 32072 (17)؛ مسند احمد: ج 2، ص 448، ح 1336؛ فضائل احمد: ص 158، ح 227؛ سنن ابی داود: ج 3، ص 65؛ مسند بزّار: ج 1، ص 79؛ سنن ترمذی: ج 5، ص 634، ح 3715 و ص 35، ح 2660؛ شرح طحاوی: ج 4، ص 359؛ مستدرک حاکم: ج 2، ص 137 و ج 4، ص 298؛ سنن کبری بیهقی: ج 9، ص 229؛ مناقب ابن مغازلی: ص 54، ح 78؛ کنز العمال: ج 13، ص 127، ح 36402.

(1) پیامبر خدا (ص) به علی (ع) فرمود: خداوند قلب تو را هدایت می‌کند و زبانت را بر حق ثابت و استوار می‌سازد

(2) حدیث سی و دو «1»- علی [علیه السّلام] فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم من را که جوانی نورس بودم [برای قضاوت] به یمن فرستاد. به حضرت گفتم: ای رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم، من را به سوی قومی می‌فرستید که اموری نو ظهور در میان آنان رواج دارد و من در ابتدای جوانی‌ام، فرمود: «به راستی خداوند قلب تو را هدایت می‌کند و زبانت را ثابت و استوار می‌سازد». علی [علیه السّلام] می‌فرماید: پس از این [دعا از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله] هرگز در قضاوت بین دو نفر شک نکردم.
(3) حدیث سی و سه «2»- علی [علیه السّلام] می‌فرماید: رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم من را به یمن فرستاد [تا در میانشان قضاوت کنم]. گفتم: شما من را به سوی قومی می‌فرستید که از من کهن‌سال‌ترند، چگونه بین آنان قضاوت کنم؟ فرمود: «به راستی خداوند قلب تو را هدایت می‌کند و زبانت را ثابت و استوار می‌سازد». [علی علیه السّلام می‌فرمود] پس از این [دعا] هرگز در قضاوت درمانده نشدم».
(4) حدیث سی و چهار «3»- علی [علیه السّلام] می‌فرماید: رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم من را به یمن فرستاد تا در میان آنان قضاوت کنم، گفتم: ای رسول خدا [صلی اللّه علیه و آله] من دانش قضا نمی‌دانم، حضرت دست مبارک بر سینه من زد و فرمود: «خداوندا دلش را هدایت کن و زبانش به صواب و درستی، استوار ساز». [علی علیه السّلام می‌فرمود:] پس از این تاکنون که اینجا نشسته‌ام هرگز در قضاوت بین دو نفر شک نکرده‌ام.

---

(1) حدیث سی و دو در مصادر دیگر: طبقات ابن سعد: ج 2، ص 337، ح 1؛ مسند احمد: ج 2، ص 68، ح 636؛ فضائل احمد: ص 72، ح 108؛ مسند بزّار: ج 3، ص 125، ح 912؛ سنن ابن ماجه: ج 2، ص 474؛ انساب الاشراف: ج 1، ص 17، ح 33؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 12، ح 501؛ مسند ابو یعلی: ج 1، ص 323، ح 401؛ مستدرک حاکم: ج 3، ص 135؛ حلیة الاولیاء: ج 4، ص 381؛ سنن بیهقی: ج 10، ص 85؛ مناقب خوارزمی: ص 83، ح 71.
(2) حدیث سی و سه در مصادر دیگر: مصادر این حدیث همانند حدیث سی و دو است.
(3) حدیث سی و چهار در مصادر دیگر: مسند طیالسی: ج 1، ص 16، ح 98؛ مصنّف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 368، ح 32059؛ مسند احمد: ج 2،

ص 356، ح 1145؛ سنن ابن ماجه: ج 2، ص 474؛ اخبار القضاة: ج 1، ص 85؛ حلیة الاولیاء: ج 4، ص 382؛ سنن بیهقی: ج 10، ص 86.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:55
(1) حدیث سی و پنج «1»- علی [علیه السّلام] می‌فرماید: جوان بودم رسول خدا [صلّی اللّه علیه و آله] من را به یمن فرستاد گفتم: ای رسول خدا [صلّی اللّه علیه و اله]، من که جوانم برای قضاوت به سوی قومی می‌فرستید که [در میانشان] کهن‌سالانند و دانش قضاوت هم نمی‌دانم. حضرت دست مبارک بر سینه من گذاشت و فرمود: «به راستی خداوند قلب تو را هدایت می‌کند و زبانت را [بر صواب] استوار می‌سازد. ای علی، هنگامی که دو نفر که با یک دیگر اختلاف دارند، نزد تو نشستند به محض شنیدن سخن اوّلی، بین آنان قضاوت نکن تا سخن دیگری را نیز بشنوی، هنگامی که چنین کردی قضاوت [حق] برای تو آشکار می‌شود».
علی [علیه السّلام] می‌فرماید: پس از این هیچ قضاوتی برای من دشوار نشد.
(2) حدیث سی و شش «2»- علی [علیه السّلام] می‌فرماید: رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم من را به یمن فرستاد، به ایشان گفتم: شما من را به سوی قومی می‌فرستید که در میانشان قضاوت کنم، آنان سنشان از من بیش‌تر است، فرمود: «به راستی خداوند قلبت را هدایت می‌کند و زبانت را [بر صواب] استوار می‌سازد».
(3) حدیث سی و هفت «3»- علی [علیه السّلام] می‌فرماید: رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم من را به یمن فرستاد [تا در میانشان قضاوت کنم]. گفتم: ای رسول خدا [صلی اللّه علیه و آله]، شما من را به سوی کهنسالانی که عمری را سپری کرده‌اند می‌فرستید، می‌ترسم در این کار موفق نشوم، فرمود: «به راستی خداوند زبانت را [بر حق] ثابت و قلبت را هدایت خواهد کرد».

---

(1) حدیث سی و پنج در مصادر دیگر: مسند طیالسی: ص 159، ح 125؛ طبقات کبری: ج 2، ص 337، ح 2؛ مسند احمد: ج 2، ص 421، ح 745؛ فضائل احمد: ص 152، ح 218؛ سنن ابن ابی داود: ج 3، ص 301، ح 3582؛ سنن ترمذی: ج 3، ص 618، ح 1331؛ اخبار القضاة: ج 1، ص 85- 86؛ سنن بیهقی: ج 10، ص 86.
(2) حدیث سی و شش در مصادر دیگر: طبقات ابن سعد: ج 2، ص 337، ح 3؛ مسند احمد: ج 2، ص 92، ح 666 و ج 2، ص 451، ح 1342؛ مسند بزّار: ج 2، ص 289، ح 711؛ اخبار القضاة: ج 1، ص 85.
(3) حدیث سی و هفت در مصادر دیگر: طبقات کبری: ج 2، ص 337، ح 3؛ اخبار القضاة: ج 1، ص 85 و 87- 88؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 13، ح 502؛

مسند ابو یعلی: ج 1، ص 252، ح 293؛ صحیح ابن حبّان: ج 11، ص 451، ح 5065.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:57

(1) پیامبر خدا (ص) فرمود: دستور [از ناحیه پروردگار] دارم، تمام این درها [که به مسجد گشوده می‌شود] جز در علی را ببندم

(2) حدیث سی و هشت «1»- زید بن ارقم می‌گوید: درهای خانه گروهی از یاران رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم به مسجد گشوده می‌شد پس رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «تمام این درها جز در [خانه] علی را ببندید».
برخی از مردم در این باره به بگو مگو پرداختند، پس رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم به پا خواست و حمد و ستایش خدا را به جای آورد و سپس فرمود: «اما بعد، من دستور دارم تمام این درها جز در خانه علی را ببندم، برخی از شما زبان اعتراض گشوده‌اند، به خدا سوگند، من از پیش خود، دری را نبستم و نگشودم، بلکه [از ناحیه خدا] دستور گرفتم و پیروی کردم».

(3) پیامبر خدا (ص) فرمود: من از پیش خود علی (ع) را وارد و شما را بیرون نکردم، بلکه خدا وی را وارد و شما را بیرون کرد

(4) حدیث سی و نه «2»- سعد بن ابی وقّاص می‌گوید: نزد پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم با گروهی نشسته بودیم چون علی [علیه السّلام] وارد شد دیگران بیرون رفتند [یا حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله به دیگران فرمود: بیرون شوید] چون بیرون آمدند، یک دیگر را سرزنش کردند و گفتند: به خدا سوگند، روا نیست ما را بیرون کند و وی را بپذیرد.
پس برگشتند و داخل شدند. پس [رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله] فرمود: «به خدا سوگند، من از پیش خود، او را وارد و شما را بیرون نکردم، بلکه خدا او را وارد و شما را بیرون کرد».

_____

(1) حدیث سی و هشت در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 3، ص 41، ح 19287؛ مستدرک حاکم: ج 3، ص 125؛ مناقب خوارزمی: ص 327، ح 328؛ القول المسدّد: ص 28.
(2) حدیث سی و نه در مصادر دیگر: المعرفة و التاریخ: ج 2، ص 211؛ مسند بزّار: ج 4، ص 34، ح 1195؛ علل دارقطنی: ج 4، ص 263؛ ح 629؛ طبقات محدثین: ج 2، ص 145، ح 165؛ تاریخ ابو نعیم: ج 2، ص 147، ح 1328؛ تاریخ بغداد: ج 5، ص 293 و 294؛ سنن کبری نسائی: ج 5، ص 46؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 2، ص 312، ح 823 و 824.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:59
(1) حدیث چهل «1»- حارث بن مالک می‌گوید: به مکه آمدم و در آن جا سعد بن ابی وقّاص را ملاقات کردم به وی گفتم: آیا در باره علی [علیه السّلام] منقبتی شنیده‌ای؟ گفت:
[آری] نزد رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم در مسجد نشسته بودیم، شبانگاه بود که کسی بانگ زد: «هر کسی در مسجد است جز آل رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم و آل علی از مسجد بیرون رود».
ما بیرون رفتیم، چون صبح شد [عباس] عموی حضرت نزد ایشان آمد و گفت: ای رسول خدا [صلّی اللَّه علیه و اله]، یاران و عموهایت را [از مسجد] بیرون می‌کنی و این جوان را جای می‌دهی؟! رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «من از ناحیه خود به اخراج شما و جای دادن این جوان دستور ندادم. خداوند خود به این کار، دستور داد».
نسائی می‌گوید: در حدیثی دیگر از سعد بن ابی وقاص چنین آمده است:
[عباس عموی حضرت] نزد پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم آمد و گفت:

تمام درهای ما جز در علی را بستی؟ حضرت فرمود: «من از ناحیه خود نگشودم و نبستم».
(2) حدیث چهل و یک «2»- به همان صورت حدیث چهل است و نسائی آن را با سندی دیگر آورده است.
(3) حدیث چهل و دو «3»- ابو بلج می‌گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم دستور داد تمام درهای مسجد [که به خانه‌ها گشوده می‌شود] جز در علی [علیه السّلام] بسته شود.

_____

(1) حدیث چهل در مصادر دیگر: کتاب السنه: ص 593، ح 1376؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 458، ح 954 و ص 461، ح 956؛ مسند شاشی: ج 1، ص 126، ح 63؛ کامل ابن عدی: ج 3، ص 234؛ أمالی مفید: ص 55، ح 2؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 1، ص 243، ح 278 و ص 238، ح 281؛ تهذیب الکمال: ج 5، ص 278.
(2) حدیث چهل و یک در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 2، ص 98، ح 15511، کتاب السنه: ص 595، ح 1384 و ص 596، ح 1385؛ مسند بزّار: ج 4، ص 36، ح 1197؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 471، ح 373 و ج 2، ص 466، ح 691؛ مسند ابو یعلی: ج 2، ص 61، ح 73؛ معجم اوسط طبرانی: ج 4، ص 553، ح 3943؛ مستدرک حاکم: ج 3، ص 116؛ مناقب ابن مغازلی: ص 257، ح 304 و 306.
(3) حدیث چهل و دو در مصادر دیگر: سنن ترمذی: ج 5، ص 641، ح 3732؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 464، ح 959 و ص 466، ح 962؛ معجم کبیر طبرانی: ج 12، ص 78، ح 12594؛ حلیة الاولیاء: ج 4، ص 153؛ مناقب ابن مغازلی: ص 260، ح 308، ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 1، ص 282، ح 326.

(1) حدیث چهل و سه «1»- ابن عباس می‌گوید: [رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم] تمام درهای مسجد جز در علی را بست. [علی علیه السّلام] با حالت جنب نیز وارد مسجد می‌شد، چون راه خانه‌اش همین بود و راهی دیگر نداشت.

(3) حدیث چهل و چهار «2»- سعد بن ابی وقاص می‌گوید: چون رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم عازم جنگ تبوک شدند، علی را در مدینه جانشین خود کرد، مردم در این باره می‌گفتند، وی [پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله] از علی علیه السّلام به ستوه آمده، همراهی‌اش را نمی‌پسندد. پس علی به دنبال پیغمبر خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم روانه شد و در راه به ایشان [رسید و] گفت: ای رسول خدا [صلّی اللَّه علیه و آله]، آیا من را در مدینه با کودکان و زنان وامی‌گذارید تا بگویند: از او به ستوه آمده، همراهی‌اش را نمی‌پسندد! پس پیامبر صلی اللَّه علیه [و آله] و سلم به ایشان فرمود: «ای علی، من تو را بر اهل خود جانشین کردم. آیا تو خشنود نیستی برای من به منزله هارون برای موسی باشی [که جانشین او بود] جز آن که پیغمبری پس از من نخواهد بود».

---

(1) حدیث چهل و سه در مصادر دیگر: مصنّف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 372؛ مسند احمد: ج 2، ص 26، ح 4797؛ فضائل احمد: ص 50، ح 78 و ص 173، ح 245؛ کتاب السنه: ص 585، ح 1327؛ سنن ترمذی: ج 5، ص 639، ح 3727؛ اخبار القضاة: ج 3، 149؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 458، ح 952 و ص 459، ح 955 و ص 462، ح 957 و 960؛ مسند ابی یعلی: ج 9، ص 452، ح 5601؛ مسند رویانی: ص 167، ح 411، الکنی و الأسماء دولابی: ج 1، ص 150؛ معجم کبیر طبرانی: ج 23، ص 374، ح 883؛ مستدرک حاکم: ج 3، ص 125؛ سنن کبری بیهقی: ج 7، ص 65- 66؛ مناقب ابن مغازلی: ص 257، ح 305 و ص 253، ح 303 و ص 261، ح 309؛ تاریخ بغداد: ج 7، ص 205؛ مناقب خوارزمی: ص 109، ح 116؛ مقتل الحسین خوارزمی: ج 1، ص 62، کشف الأستار: ج 3، ص 195، ح 2552 و ...

(2) حدیث چهل و چهار در مصادر دیگر: کتاب السنه: ص 587، ح 1342 و 1343؛ مسند بزّار: ج 3، ص 284، ح 1076؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 520، ح 422 و 442 و 463 و ص 522، ح 458 و 466 و ص 523، ح 467 و 468؛ سنن کبری: ج 5، ص 44، ح 8138؛ مسند ابی یعلی: ج 2، ص 136، ح 738؛ کامل ابن عدی: ج 2، ص 416، ح 164؛ معجم اوسط طبرانی: ج 5، ص 136، ح 4260؛ تاریخ بغداد: ج 1، ص 324، ح 227؛ مناقب ابن مغازلی: ص 35، ح 53.

(1) حدیث چهل و پنج «1»- سعد بن ابی وقاص می‌گوید: پیامبر صلّی اللَّه

علیه [و آله] و سلم به علی [علیه السّلام] فرمود: «تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی».
(2) حدیث چهل و شش «2»- رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم به علی فرمود: «آیا خشنود نیستی تو برای من به منزله هارون برای موسی باشی جز پیغمبری؟».
(3) حدیث چهل و هفت «3»- چون رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم عازم تبوک شدند، علی [علیه السّلام] به دنبال حضرت بیرون شد پس در حالی که گریان گفت: ای رسول خدا، آیا مرا با باقیماندگان [در مدینه]، وامی‌گذارید؟! پیغمبر صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «ای علی، آیا خشنود نیستی تو برای من به منزله هارون برای موسی باشی جز پیغمبری».
(4) حدیث چهل و هشت «4»- رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم به علی [علیه السّلام] فرمود: «تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی جز آن که پیغمبری پس از من نیست.»

---

(1) حدیث چهل و پنج در مصادر دیگر: مسند بزّار: ج 3، ص 287، ح 1068؛ سنن ترمذی: ج 5، ص 641، ح 3731، مناقب کوفی: ج 1، ص 518، ح 460؛ سنن کبری نسائی: ج 5، ص 44، ح 8139؛ معجم صغیر طبرانی: ج 2، ص 22، ح 824؛ طبقات المحدثین: ج 4، ص 264، ح 1020؛ حلیة الاولیاء: ج 7، ص 196.
(2) حدیث چهل و شش در مصادر دیگر: تاریخ کبیر: ج 1، ص 115، رقم 333.
(3) حدیث چهل و هفت در مصادر دیگر: همان مصادر حدیث چهل و پنج و چهل و شش.
(4) حدیث چهل و هشت در مصادر دیگر: تاریخ الرّقه: ص 133 و ترجمه الامام علی من تاریخ دمشق: ج 1، ص 320، ح 354.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:65
(1) حدیث چهل و نه «1»- سعید بن مسیّب می‌گوید: از ابراهیم بن سعد [بن ابی وقاص] شنیدم که از پدرش چنین شنیده است، پیغمبر صلّی اللَّه علیه [و آله] به علی فرمود: «آیا تو خشنود نیستی برای من به منزله هارون برای موسی باشی، جز پیغمبری».
سعید بن مسیّب می‌گوید: به این خبر اکتفا نکردم تا به نزد سعد [بن ابی وقاص] آمدم و گفتم: فرزندت از تو چیزی برای من گفته است.
گفت: چه چیزی؟ آیا مرا سرزنش کرد؟ گفتم: نه، در این مورد نیست.
گفت: پس چه گفته، ای برادرزاده‌ام؟
گفتم: آیا تو از پیغمبر صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم شنیده‌ای که در باره

علی چنین و چنان گفته است؟
گفت: آری، و به دو گوش خود اشاره کرد و گفت: و إلّا این دو گوش کر شود، من خودم شنیده‌ام.
(2) حدیث پنجاه «2»- سعید بن مسیب می‌گوید: از عامر بن سعد شنیدم که از سعد [بن ابی وقاص] چنین خبر داد: «پیغمبر صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم به علی [علیه السّلام] فرمود:
«تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی جز آن که پیغمبری پس از من نخواهد بود».
سعید [بن مسیب] می‌گوید: دوست داشتم این حدیث را از خود سعد به طور مستقیم بشنوم، نزد او آمدم و گفتم: این حدیثی که عامر از تو نقل می‌کند چیست؟ پس وی دو انگشتانش را در گوشش گذاشت و گفت: من خودم از رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] شنیدم و إلّا این دو گوش کر شود «3».

---

(1) حدیث چهل و نه در مصادر دیگر: فضائل احمد: ص 136، ح 201؛ صحیح مسلم: ج 4، ص 1870، ح 2404؛ کتاب السنه: ص 587، ح 1335؛ مسند بزّار: ج 2، ص 316، ح 744؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 512، ح 435 و ص 522 و 523، ح 466 و 467 و ص 534- 535، ح 483- 484؛ سنن کبری نسائی: ج 5، ص 44، ح 8140؛ مسند ابی یعلی: ج 2، ص 86، ح 739 و ص 99، ح 755؛ معجم شیوخ ابو یعلی: ص 230، ح 188؛ الکنی و الاسماء دولابی: ج 1، ص 192؛ صحیح ابن حبّان: ج 15، ص 369، ح 6926؛ مناقب ابن مغازلی:
ص 27، ح 40- 42 و ص 34، ح 51؛ أمالی طوسی: ص 227، ح 399؛ مناقب خوارزمی: ص 133، ح 148؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 1، ص 327، ح 350 و ص 318، ح 351- 353.
(2) حدیث پنجاه در مصادر دیگر: مصنّف عبد الرزاق: ج 11، ص 226، ح 20390؛ مسند احمد: ج 3، ص 114، ح 1532؛ فضائل احمد: ص 51، ح 79؛ کتاب السنه: ص 586، ح 1333 و 1342؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 522، ح 465 و ص 523، ح 468؛ موضح اوهام: ج 2، ص 464؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 1، ص 309، ح 341 و 342.
(3) استکتا: از ماده «س. ک. ک» به معنای کر شدن است. النهایه: ج 2، ص 384.

(1) حدیث پنجاه و یک «1»- سعید بن مسیب از قول سعد [بن ابی وقاص] می‌گوید:
«رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم به علی فرمود: «آیا تو خوشنود

نیستی برای من به منزله هارون برای موسی باشی؟» پس [در نخستین واکنش به سخن پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله] گفت: خشنودم خشنودم پس دوباره که از ایشان پرسیدم دو بار فرمود: آری [خشنودم].
(2) حدیث پنجاه و دو «2»- پیغمبر صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم به علی [علیه السّلام] فرمود: «آیا خشنود نیستی برای من به منزله هارون برای موسی باشی؟».
(3) حدیث پنجاه و سه «3»- این حدیث همانند حدیث چهل و هفت است، نسائی آن را با سندی دیگر از سعد بن ابی وقاص نقل کرده است.

_____

(1) حدیث پنجاه و یک در مصادر دیگر: مسند طیالسی: ج 1، ص 29، ح 213؛ مسند حمیدی: ج 1، ص 38، ح 71؛ طبقات ابن سعد: ج 3، ص 24؛ مسند احمد: ج 1، ص 97، ح 1509 و ص 84، ح 1490 و ص 124، ح 1547؛ فضائل احمد: ص 52، ح 80؛ کتاب السنه: ص 588، ح 1345؛ معجم کبیر طبرانی: ج 1، ص 148، ح 333؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 501، ح 421 و ص 513، ح 437 و ص 533، ح 472؛ مسند ابی یعلی: ج 2، ص 57، ح 698 و ص 66، ح 709؛ مسند شاشی: ج 1، ص 195، ح 148؛ کامل ابن عدی: ج 5، ص 199؛ حلیة الاولیاء: ج 7، ص 195؛ موضح أوهام: ج 2، ص 246؛ تاریخ بغداد: ج 4، ص 204، ح 1890 و ج 9، ص 364، ح 4932.
(2) حدیث پنجاه و دو در مصادر دیگر: مسند طیالسی: ج 1، ص 28، ح 205؛ مصنّف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 369، ح 12؛ مسند احمد: ج 3، ص 95، ح 1505؛ صحیح بخاری: ج 6، ص 3، ح 6، صحیح مسلم: ج 4، ص 1871؛ سنن ابن ماجه: ج 1، ص 42، ح 115؛ مناقب کوفی: ص 535، ح 475؛ سنن کبری نسائی: ج 5، ص 44، ح 8142؛ مسند ابی یعلی: ج 2، ص 73، ح 718؛ مناقب خوارزمی: ص 139، ح 157.
(3) حدیث پنجاه و سه در منابع دیگر: سیره ابن هشام: ج 3، ص 250؛ کتاب السنه: ص 586، ح 1331 و 1332؛ مسند بزّار: ج 4، ص 32، ح 1194؛ مسند شاشی: ج 1، ص 186، ح 134؛ مسند ابی یعلی: ج 2، ص 132، ح 809؛ مسند دورقی: ص 139، ح 80؛ مسند شاشی: ج 1، ص 186، ح 134؛ تهذیب الکمال: ج 25، ص 423.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:69
(1) حدیث پنجاه و چهار «1»- معاویه به سعد بن ابی وقاص گفت: چه چیز تو را از دشنام دادن به علی بن ابی طالب بازمی‌دارد؟
سعد گفت: تا زمانی که سه چیز را به یاد می‌آورم، او را دشنام نمی‌دهم، آن سه چیز را رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم در باره او فرمود که اگر یکی از آنها در باره من می‌بود از شتران سرخ موی نزد من

محبوب‌تر بود.
[یک] او را دشنام نمی‌دهم تا زمانی که به یاد می‌آورم وحی [یعنی آیه تطهیر] بر پیغمبر [صلّی اللّه علیه و آله] نازل شد، حضرت دست علی و دو پسرش و فاطمه [علیهم السّلام] را گرفت و در زیر پوشش خود درآورد و فرمود: «خداوندا، اینان اهل من و اهل بیت من هستند [که آنان را از هر پلیدی پاک گردانیدی]».
[دو] او را دشنام نمی‌دهم تا آن گاه که یاد می‌آورم، در جنگی از جنگ‌ها علی را جانشین خود [در مدینه] قرار داد علی فرمود: مرا با کودکان و زنان وامی‌نهی؟
حضرت فرمود: «آیا خشنود نیستی که، تو برای من به منزله هارون برای موسی باشی جز آن که نبوت پس از من نیست؟».
[سه] او را دشنام نمی‌دهم تا آن زمان که به یاد می‌آورم روز خیبر، رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «این پرچم را به مردی می‌سپارم که خدا و رسولش را دوست می‌دارد (و خدا و رسولش هم او را دوست می‌دارند) و خداوند به دست او [لشکر اسلام را] پیروز می‌کند». ما همه سرکشیدیم [به طمع آن که پرچم به ما سپرده شود] حضرت فرمود: «علی کجاست؟» گفتند: به چشم درد مبتلاست، فرمود: «او را بخوانید». او را خواندند، پس حضرت آب دهان خود در چشمان وی کرد سپس پرچم را به او سپرد، پس خداوند پیروزی را نصیب او کرد.
سعد می‌گوید: معاویه پس از این هیچ سخنی نگفت تا از مدینه بیرون رفت.

---

(1) حدیث پنجاه و چهار در مصادر دیگر: مصادر این حدیث همانند مصادر حدیث پنجاه و یک است.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:71
(1) حدیث پنجاه و پنج «1»- مضمون این حدیث همانند احادیث قبلی است، نسائی آن را با سندی دیگر بدین صورت آورده است: پیامبر صلی اللّه علیه [و آله] و سلم علی بن ابی طالب را در جنگ تبوک جانشین خود [در مدینه] قرار داد. [علی علیه السّلام] گفت: ای رسول خدا، آیا مرا در میان زنان و کودکان وامی‌نهید؟ حضرت فرمود: «آیا خشنود نیستی تو برای من به منزله هارون برای موسی باشی جز آن که پیغمبری پس از من نخواهد بود؟».
(2) حدیث پنجاه و شش «2»- این حدیث همانند پیشین است، نسائی آن را با سندی دیگر نقل کرده است، رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم به علی [علیه السّلام] در جنگ تبوک می‌فرماید: «تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی جز آن که پیغمبری پس از من نیست».

(3) حدیث پنجاه و هفت «3»- این حدیث همانند حدیث چهل و هفت است. نسائی آن را با سندی دیگر بدین شرح نقل کرده است: پیغمبر خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم رهسپار جنگ تبوک بودند علی با پیامبر صلی اللّه علیه [و آله] و سلم بود تا نوبت به خداحافظی رسید. علی شکوه کرد و گفت: آیا مرا با باقیماندگان وامی‌نهید؟ پیغمبر صلی اللّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «آیا خشنود نیستی برای من به منزله هارون برای موسی باشی جز در امر نبوت؟».

_____

(1) حدیث پنجاه و پنج در مصادر دیگر: مسند طیالسی: ص 29، ح 209؛ مصنّف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 369، ح 32065؛ مسند احمد: ج 3، ص 146، ح 1583؛ صحیح بخاری: ج 6، ص 3، ح 3؛ صحیح مسلم: ج 4، ص 31، ح 2204؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 513، ح 438 و ج 2، ص 569، ح 1103؛ مسند ابو یعلی: ج 1، ص 285، ح 344؛ صحیح ابن حبّان: ج 15، ص 370، ح 6927؛ مشکل الآثار طحاوی: ج 2، ص 213، ح 1903؛ سنن بیهقی: ج 9، ص 40؛ تاریخ بغداد: ج 11، ص 422؛ مناقب ابن مغازلی: ص 31، ح 48، و ص 183، ح 219؛ شرح السنة بغوی: ج 14، ص 113، ح 3907؛ مناقب خوارزمی: ص 157، ح 187.
(2) حدیث پنجاه و شش در مصادر دیگر: کتاب السنه: ص 587، ح 1339؛ مسند بزّار: ج 4، ص 38، ح 1200؛ علل الحدیث رازی: ج 2، ص 389، ح 2680؛ تاریخ بغداد: ج 8، ص 53.
(3) حدیث پنجاه و هفت در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 3، ص 66، ح 1463؛ فضائل احمد: ح 28؛ کتاب السنه:
ص 587، ح 1340؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 535، ح 473؛ مناقب ابن مغازلی: ص 36، ح 55؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 1، ص 352، ح 386 و 387 و ص 355، ح 391 و 392؛ فرائد السمطین: ج 1، ص 126.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:73
(1) حدیث پنجاه و هشت «1»- این حدیث نیز همانند حدیث پیشین است. نسائی آن را با سندی دیگر بدین شرح نقل کرده است: رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم برای جنگ تبوک [از مدینه] بیرون رفتند و علی [علیه السّلام] را جانشین خود قرار دادند. پس علی [علیه السّلام] به حضرت فرمود: آیا من را وامی‌نهی حضرت به ایشان فرمود: «آیا خشنود نیستی برای من به منزله هارون برای موسی باشی جز آن که پس از من پیغمبری نخواهد بود؟».
(2) حدیث پنجاه و نه «2»- این حدیث نیز همانند احادیث پیشین است. نسائی آن را با سندی دیگر چنین نقل می‌کند: پیغمبر صلّی اللّه علیه [و

آله] و سلم به علی فرمود: «تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی».
(3) حدیث شصت «3»- سعد بن مالک می‌گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم بر شتر گوش بریده خود سوار شدند و آهنگ جنگ کردند و علی را جانشین خود قرار داد. علی آمد و رکاب شتر را گرفت و گفت: ای رسول خدا، قریش گمان می‌کنند شما من را جا گذاشتید، چون [همراهی] من را گران یافته‌اید «4» و همراهی‌ام را نمی‌پسندید و گریان شد. پس رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم در میان مردم چنین بانگ برآوردند: «هیچ کسی از شما نیست جز آن که خواصی برای اوست [و علی علیه السّلام از خواص من است]. ای فرزند ابو طالب، آیا خشنود نیستی برای من به منزله هارون برای موسی باشی جز آن که پس از من پیغمبری نخواهد بود؟».

_____

(1) حدیث پنجاه و هشت در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 3، ص 155، ح 1600؛ تاریخ کبیر بخاری: ج 3، ص 48/ 179؛ کتاب السنه: ص 586، ح 1334؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 538، ح 475؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 1، ص 307- 308، ح 337- 338، و ص 334، ح 366 و ص 343، ح 377.
(2) حدیث پنجاه و نه در مصادر دیگر: طبقات ابن سعد: ج 3، ص 24؛ کتاب السنه: ص 595، ح 1384 و ص 596، ح 1385؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 4622، ح 961.
(3) حدیث شصت در مصادر دیگر: مصنف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 369، ح 15 (32069)؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 538، ح 489؛ معجم کبیر طبرانی: ج 1، ص 148، ح 334؛ ترجمه الإمام علی من تاریخ دمشق: ج 1، ص 356، ح 393 و ص 357، ح 394 و ص 358، ح 396- 397.
(4) استثقل الشیء: از مادة «ث. ق. ل» وجده ثقیلا: آن را سنگین و گران یافت.

ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:75

(1) حدیث شصت و یک «1»- این حدیث نیز همانند حدیث پنجاه و نه است. نسائی آن را از اسماء دختر عمیس بدین شرح نقل می‌کند: رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم به علی [علیه السّلام] فرمود: «تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی جز آن که پس از من پیغمبری نیست».
(2) حدیث شصت و دو «2»- این حدیث نیز همانند حدیث قبلی است. نسائی آن را با سندی دیگر از اسماء دختر عمیس آورده که می‌گوید: از رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم شنیدم که فرمود: «ای علی، تو

برای من به منزله هارون برای موسی هستی جز آن که پس از من پیغمبری نخواهد بود.»
(3) حدیث شصت و سه «3»- این حدیث نیز همانند حدیث قبلی با سندی دیگر از اسماء دختر عمیس نقل شده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم به علی می‌فرماید: «تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی جز آن که پس از من پیغمبری نخواهد بود».

---

(1) حدیث شصت و یک در مصادر دیگر: مصنّف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 369، ح 13 (32067)؛ مسند احمد: ج 6، ص 369 و 438؛ فضائل احمد: ص 95، ح 142؛ کتاب السنه: ص 588، ح 1346؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 540، ح 479 و 480؛ سنن کبری نسائی: ج 5، ص 44، ح 8143؛ معجم کبیر طبرانی: ج 24، ص 146- 147، ح 384- 389؛ تاریخ بغداد: ج 12، ص 323 و ج 3، ص 406؛ استیعاب: ج 3، ص 1097.
(2) حدیث شصت و دو در مصادر دیگر: تاریخ الثقات عجلی: ص 522، ح 2106؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 502، ح 422؛ معجم شیوخ: ج 1، ص 252، ح 1008؛ تاریخ بغداد: ج 10، ص 43؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 1، ص 386، ح 448 و ص 387، ح 449؛ تهذیب الکمال: ج 35، ص 363.
(3) حدیث شصت و سه در مصادر دیگر: فضائل احمد: ص 146، ح 213؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 529، ح 463 و ص 530، ح 464؛ معجم کبیر طبرانی: ج 24، ص 146، ح 384؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 1، ص 386، ح 447.

(2) حدیث شصت و چهار «1»- علی [علیه السّلام] در زمان رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم می‌فرمود: «خداوند می‌فرماید: پس آیا اگر (محمد صلّی اللّه علیه و اله) بمیرد یا کشته شود، شما به همان آیین قبلی برمی‌گردید و کسی که برگردد ... [آل عمران/ 144]. به خدا سوگند، پس از آن که خداوند ما را هدایت کرد هرگز به آیین قبلی برنخواهیم گشت به خدا سوگند اگر او [پیغمبر خدا صلّی اللّه علیه و اله] بمیرد یا کشته شود به طور قطع بر همان هدفی که وی تا پایان عمر پیکار می‌کرد، پیکار خواهم کرد به خدا سوگند من برادر، دوست، وارث و و عموزاده اویم و چه کسی به ایشان از من سزاوارتر است؟».
(3) حدیث شصت و پنج «2»- مردی به علی [علیه السّلام] گفت: ای امیر مؤمنان، چرا شما وارث پسر عموی خود [رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله] شدید و عموی شما [یعنی عباس ابن عبد المطلب که در ظاهر نزدیک‌تر از شماست] وارث ایشان نشد؟ فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم فرزندان عبد المطلب را فراخواند برای آنان غذایی آماده کرد آنان خوردند تا سیر شدند با این حال غذا هم چنان باقی بود گویی هنوز دست نخورده بود. سپس [پیامبر صلّی اللّه علیه و اله] قدحی کوچک از نوشیدنی طلبید و آنان از قدح نوشیدند تا سیراب شدند و نوشیدنی همچنان باقی بود گویی هنوز دست نخورده یا ننوشیده‌اند. سپس فرمود: «ای فرزندان عبد المطلب، من به طور خاص برای شما و به طور عام برای همگان به رسالت مبعوث شده‌ام. شما معجزه مرا در غذا و نوشیدنی دیدید اکنون کدام یک از شما با من بیعت کرده [رسالت من را باور می‌کنید] تا برادر،

_____

(1) حدیث شصت و چهار در مصادر دیگر: فضائل احمد: ص 166، ح 232؛ تفسیر فرات کوفی: ص 96، ح 80؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 339، ح 268 و ص 358، ح 289؛ امالی محاملی: ج 1، ص 86 (ب)؛ تفسیر ابن ابی حاتم: ج 2، ص 75؛ معجم کبیر طبرانی: ج 1، ص 107، ح 176؛ مستدرک حاکم: ج 3، ص 126؛ معرفة الصحابه: ج 1، ص 23؛ أمالی طوسی: ص 502، ح 1099؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 1، ص 127، ح 163؛ فرائد السمطین: ج 1، ص 224، باب 44؛ ریاض النضره: ج 2، ص 300.
(2) حدیث شصت و پنج در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 1، ص 111، ح 371؛ فضائل احمد: ص 182، ح 342؛ مناقب ابن مردویه: ص 289- 290، ح 457؛ الکشف و البیان: ج 7، ص 182، ذیل آیه 214 سوره شعرا؛ تفسیر

طبری: ج 19، ص 75 ذیل آیه مذکور و تاریخ طبری: ج 2، ص 321؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 1، ص 97- 98، ح 133- 134؛ کنز العمال: ج 13، ص 131، ح 36419 و ص 149، ح 36465.

همراه و وارث (و وزیر) من باشد؟».
(1) هیچ کس در این باره اقدامی نکرد پس من که از همه کوچک‌تر بودم، برخاستم تا بیعت کنم. حضرت [صلّی اللّه علیه و آله و سلم] فرمود: «بنشین» سپس همان سخن را سه بار تکرار کرد و هر بار من برمی‌خاستم و حضرت دوباره می‌فرمود: «بنشین». تا بار سوم شد آن گاه حضرت دست بر دست من زدند و فرمود: «تو برادر، همراه و وارث و وزیر من خواهی بود». از این روست که من وارث پسر عمویم هستم و عمویم از آن بی‌بهره است.
(2) حدیث شصت و شش «1»- ابو سلیمان جهنی می‌گوید: شنیدم علی [علیه السّلام] بر فراز منبر فرمود: «من بنده خدا، برادر رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم هستم هیچ کس غیر از من این ادعا نمی‌کند جز آن که دروغگوی افترازننده است».
مردی با ریشخند گفت: من بنده خدا و برادر رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم هستم! در این هنگام گلویش گرفت و خفه شد، پس برگرفته [و از مجلس بیرون برده شد].

(3) پیامبر (ص) فرمود: علی از من است و من از علی‌ام

(4) حدیث شصت و هفت «2»- رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «علی از من است و من از اویم و او پس از من پیشوای «3» هر مؤمنی است».

_____

(1) حدیث شصت و شش در مصادر دیگر: مصنّف ابن ابی شیبه: ج 1، ص 369، ح 32070؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 308، ح 220، ص 329، ح 257 و ص 347، ح 276؛ کامل ابن عدی: ج 2، ص 187؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ص 136، ح 168؛ فرائد السمطین: ج 1، ص 227.
(2) حدیث شصت و هفت در مصادر دیگر: مناقب ابن مغازلی: ص 229، ح 276؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 1، ص 411، ح 485.
(3) واژه «ولیّ» در این احادیث به معنای رهبر، پیشوا، سرپرست و ... است و تنها به معنای دوست، یاور و ...
نیست، چون علی علیه السّلام دوست و یاور هر مؤمنی چه در عصر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و چه پس از وفات ایشان است، لیکن در این احادیث می‌گوید: علی علیه السّلام پس از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله ولیّ هر مؤمنی است و ولیّ اگر به معنای پیشوا و رهبر باشد اختصاص به پس از وفات رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله خواهد داشت (دقّت فرمایید).
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:81
(1) حدیث شصت و هشت «1»- حبشی فرزند جناده سلولی می‌گوید: از رسول خدا صلی اللَّه علیه [و آله] و سلم شنیدم که فرمود: «علی از من است و من از اویم».
(2) حدیث شصت و نه «2»- رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم به علی فرمود: «تو از من و من از تو هستم».
(3) حدیث هفتاد «3»- علی [علیه السّلام] می‌فرماید: چون از مکه [پس از انجام دادن حج عمره در صلح] بیرون آمدیم دختر حمزه [عموی پیامبر] بانگ برآورد: ای عمو، ای عمو.
علی به وی رسید و او را گرفت [و نزد فاطمه علیها السّلام آورد] و به فاطمه گفت: دختر عمویت را بپذیر. پس ایشان هم او را پذیرفت. سپس علی و جعفر و زید در باره سرپرستی وی اختلاف کردند. علی می‌فرمود: من به وی سزاوارترم او دختر عموی من است. جعفر [بن ابی طالب] می‌گفت: او دختر عموی من و خاله‌اش همسر من است و زید [بن حارثه] می‌گفت: او دختر برادر من است [چون بین زید و حمزه عقد اخوّت خوانده

شده بود، سپس اختلافشان را نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله مطرح کردند].
رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم وی را به خاله‌اش [همسر جعفر] سپردند و فرمودند: «خاله به منزله مادر است» و به علی فرمود: «تو از من و من از تو هستم» و به جعفر فرمود: «تو در صورت و سیرت مانند من هستی» و به زید فرمود: «ای زید تو برادر و دوست ما هستی».

_____

(1) حدیث شصت و هشت در مصادر دیگر: مصنّف ابن ابی شیبه: ج 2، ص 368، ح 32062؛ مسند احمد: ج 4، ص 164- 165؛ فضائل احمد: ص 89، ح 132 و ص 97، ح 145؛ سنن ابن ماجه: ج 1، ص 57؛ کتاب السنه: ص 584، ح 1320؛ سنن ترمذی: ج 5، ص 635- 636، ح 3716؛ المعرفة و التاریخ فسوی: ج 2، ص 625؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 496- 498، ح 407، 409، 411- 414؛ معجم کبیر طبرانی: ج 4، ص 16، ح 3511 و 3513؛ اخبار اصبهان: ج 1، ص 253؛ مناقب ابن مغازلی: ص 221- 222، ح 267 و 268؛ مناقب خوارزمی: ص 134، ح 149؛ تهذیب الکمال: ج 5، ص 350.
(2) حدیث شصت و نه در مصادر دیگر: سنن ترمذی: ج 5، ص 635، ح 3716.
(3) حدیث هفتاد در مصادر دیگر: طبقات کبری: ج 4، ص 36؛ مسند ابن راهویه: ج 3، ص 267؛ مصنّف ابن ابی شیبه: ج 2، ص 368، ح 5 و 8 و ص 371، ح 26؛ سنن ابن ابی داود: ج 2، ص 284، ح 2280؛ مسند ابی یعلی: ج 1، ص 401، ح 526 و ص 421، ح 554؛ مشکل الآثار: باب 482، ح 3352- 3355- 3355؛ صحیح ابن حبّان: ج 15، ص 520، ح 7046؛ سنن کبری بیهقی: ج 8، ص 5- 6؛ تاریخ بغداد: ج 4، ص 140؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 1، ص 139، ح 173.

(1) پیامبر (ص) فرمود: علی مانند [جان] من است

(2) حدیث هفتاد و یک «1»- ابو ذر می‌گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «باید بنو ولیعة [حاکمان سرزمین حضرموت] از این شیوه دست بردارند، در غیر این صورت مردی را به سوی آنان روانه می‌کنم که مانند خودم است. وی در میان آنان امر من را به اجرا درآورد، جنگ‌جویانشان را می‌کشد و فرزندانشان را به اسارت می‌گیرد». [ابو ذر می‌گوید:] شگفت زده از سخن حضرت بودم که عمر از پشت، پهلوی من را گرفت و گفت: مقصود پیامبر کیست؟ گفتم: مقصودشان تو و رفیقت [ابا بکر] نیست. گفت: پس چه کسی است؟ گفتم: کسی که نعل را وصله می‌زند و علی [علیه السّلام] مشغول وصله زدن نعل بود.

(3) پیامبر (ص) [به علی] فرمود: تو [دوست] برگزیده و امین من هستی

(4) حدیث هفتاد و دو «2»- علی [علیه السّلام] می‌گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «اما تو ای علی، برگزیده و امین من هستی».

_____

(1) حدیث هفتاد و یک در مصادر دیگر: مصنّف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 377، ح 32128؛ فضائل احمد: ص 59، ح 90؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 461، ح 363.

(2) حدیث هفتاد و دو در مصادر دیگر: تاریخ کبیر بخاری: ج 1، ص 249؛ سنن ابن ابی داود: ج 2، ص 284، ح 2287؛ کتاب السنه: ص 585، ح 1330؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 497، ح 413؛ مشکل الآثار: ج 4، ص 120، ح 3354 و ص 121، ح 3355؛ سنن کبری بیهقی: ج 8، ص 6؛ مطالب العالیه: ج 2، ص 55، ح 1635.

(1) پیامبر (ص) فرمود: کسی جز من یا علی وظایفم را به انجام نمی‌رساند

(2) حدیث هفتاد و سه «1»- رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «علی از من و من از علی هستم و کسی جز من، یا علی وظایفم را به انجام نمی‌رساند».

(4) حدیث هفتاد و چهار «2»- انس می‌گوید: پیامبر صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم ابو بکر را برای ابلاغ سوره برائت (توبه) فرستاد سپس او را فراخواند و فرمود: «سزاوار نیست کسی از جانب من این سوره را ابلاغ کند جز مردی از اهل بیتم» سپس امام علی را فراخواند و سوره را به ایشان داد.
(5) حدیث هفتاد و پنج «3»- رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم ابو بکر را برای ابلاغ سوره برائت نزد اهل مکه فرستاد سپس علی را در پی او روانه کرد و به وی فرمود:
«نوشته را از او بگیر و آن را به اهل مکه برسان».
علی گفت: به ابو بکر رسیدم و نوشته را از او گرفتم. ابو بکر با اندوه بازگشت و گفت: ای رسول خدا، آیا در باره من چیزی نازل شده [که از این کار منصرف شدید]؟
حضرت فرمود: «نه، به من امر شده یا خودم یا مردی از اهل بیتم آن را ابلاغ کند».

_____
(1) حدیث هفتاد و سه در مصادر دیگر: سنن کبری نسائی: ج 5، ص 45، ح 8147.
(2) حدیث هفتاد و چهار در مصادر دیگر: مصنّف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 377، ح 32126؛ مسند احمد: ج 20، ص 423، ح 13214 و ج 21، ص 420، ح 14019؛ فضائل احمد: ص 43، ح 69 و ص 146، ح 212؛ سنن ترمذی: ج 5، ص 275، ح 3090؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 484، ح 393 و ص 499، ح 417؛ مسند ابو یعلی: ج 5، ص 412، ح 3095؛ شواهد التنزیل: ج 1، ص 306، ح 309- 312 و ص 308، ح 314- 318؛ مناقب خوارزمی: ص 165، ح 197؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 2، ص 377، ح 879 و 880
(3) حدیث هفتاد و پنج در مصادر دیگر: مسند حمیدی: ج 1، ص 26، ح 48؛ اموال ابو عبید: ص 178، ح 458؛ مسند احمد: ج 1، ص 183، ح 594 و ج 2، ص 427، ح 1297؛ فضائل احمد: ص 703، ح 325؛ انساب الاشراف: ج 1، ص 64، ح 168؛ سنن ترمذی: ج 5، ص 276، ح 3092؛ مسند ابو یعلی: ج 1، ص 100، ح 451؛ تفسیر طبری: ج 10، ص 46- 47؛ علل دارقطنی: ج 3، ص 164؛ مستدرک حاکم: ج 4، ص 178؛ سنن بیهقی: ج 9، ص 206 و 207.

(1) حدیث هفتاد و شش «1»- سعد می‌گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم ابا بکر را با سوره برائت روانه مکه کرد مقداری از راه را که پیمود، علی را فرستاد پس آن را از ابو بکر گرفت و رهسپار مکه شد. ابو بکر غمگین شد. سعد می‌گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم [به وی] چنین فرمود: «کسی جز من یا مردی که از خودم است این [وظیفه] را ادا نمی‌کند».
(2) حدیث هفتاد و هفت «2»- جابر می‌گوید: چون پیامبر صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم از عمره [ای که از محل] جعرّانه [محرم شده بودند] بازگشتند، ابو بکر را برای حج فرستادند. ما با وی بودیم می‌خواست در [مکانی به نام] عرج، نماز صبح گزارد سپس ایستاد تا تکبیر نماز گوید، صدای شتری از پشت سر شنید، پس، از تکبیر باز ایستاد و گفت: این صدای ناقه رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم، [به نام] جدعاست، حضرت تصمیم به حج گرفته‌اند. اگر رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] باشند با ایشان نماز می‌گزاریم. پس ناقه از راه رسید و علی بر آن سوار بود. ابو بکر به ایشان گفت:
امیر حاجی یا فرستاده و پیکی؟ فرمود: پیکم. رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] مرا فرستاده تا سوره برائت را برای مردم در مواقف حج بخوانم. ما به مکه رفتیم، یک روز پیش از ترویه [روز هشتم ذی الحجه] ابو بکر برخاست و برای مردم سخن گفت و آداب حج را برای آنان گفت چون سخنش تمام شد علی برخاست و سوره برائت را تا پایانش برای مردم خواند. سپس با ابو بکر [از مکه] بیرون آمدیم تا روز عرفه شد.
ابو بکر برخاست و برای مردم سخن گفت و آداب حج را برای آنان گفت، چون سخنش تمام شد علی برخاست و سوره برائت را تا پایانش برای مردم خواند. سپس روز قربانی [دهم ذی الحجه] رسید ما به منی کوچ کردیم. چون ابو بکر بازگشت برای مردم خطبه خواند و برای آنان در باره چگونگی کوچشان، قربانیشان و آداب حجّشان سخن گفت، پس چون سخنش به پایان رسید علی ایستاد و سوره برائت را برای مردم خواند. پس چون روز کوچ نخست فرا رسید ابو بکر برخاست و خطبه خواند و در باره چگونگی کوچشان و رمیشان سخن گفت و مناسکشان را به آنان یاد داد پس چون سخنش به پایان رسید علی ایستاد و سوره برائت را برای مردم تا پایانش خواند.

---

(1) حدیث هفتاد و شش در مصادر دیگر: کتاب السنه: ص 595- 596، ح 1385 و 1384؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 471، ح 376 و ج 2، ص 466، ح 961؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 1، ص 234، ح 278؛ الدر المنثور: ج 4، ص 123.

(2) حدیث هفتاد و هفت در مصادر دیگر: سنن دارمی: ج 2، ص 66؛ سنن کبری نسائی: ج 2، ص 416، ح 3987؛ سنن نسائی: ج 5، ص 247؛ شواهد التنزیل: ج 1، ص 316، ح 326؛ سنن بیهقی: ج 5، ص 111.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:89

(1) پیامبر (ص) فرمود: هر کس من ولیّ اویم پس علی ولیّ اوست

(2) حدیث هفتاد و هشت «1»- ابو طفیل به نقل از زید بن ارقم می‌گوید: چون رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم از حجة الوداع بازگشتند در غدیرخم فرود آمدند و دستور دادند در آن مکان که درختانی بزرگ و پر شاخه بود، جاروب زنند سپس فرمود: «گویی [برای سفر ابد] فرا خوانده شدم پس اجابت کردم [کنایه از این که وفات من نزدیک است] من در میان شما دو چیز گران بها (سنگین) را می‌گذارم یکی از دیگری بزرگ‌تر است؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیت من، پس نیک بنگرید پس از من در باره آن دو چگونه رفتار می‌کنید؛ آن دو هرگز از یک دیگر جدا نشوند تا در کنار حوض [کوثر] نزد من باز آیند». سپس فرمود: «هر کس من ولیّ اویم پس علی ولیّ اوست. خداوندا، هر کس او را دوست دارد دوست بدار، و هر کس او را دشمن دارد دشمن دار».
ابو طفیل [راوی حدیث] می‌گوید: به زید بن ارقم گفتم: آیا تو خود از رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم چنین شنیدی؟ گفت: [آری] هیچ کس در آن مکان نبود جز آن که رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم را با چشمانش دید و سخنانشان را با گوش‌هایش شنید.

---

(1) حدیث هفتاد و هشت در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 4، ص 366 و 368 و 370- 371، ج 17، ص 161، ح 11104 و ص 211، ح 11131؛ فضائل احمد: ص 54، ح 82 و ص 77، ح 116 و ص 115، ح 170؛ صحیح مسلم: ج 4، ص 1873، ح 2408؛ المعرفة و التاریخ فسوی: ج 1، ص 536؛ کتاب السنه: ص 591- 593، ح 1364- 1365 و ح 1369 و 1372 و 1375، ص 630، ح 1555 و 1558؛ مسند ابن حمید: ص 107- 108، ح 240؛ انساب الاشراف: ص 24، ح 48؛ سنن ترمذی: ج 5، ص 663، ح 3713 و 3788؛ کشف الاستار: ج 3، ص 189- 190، ح 2538- 2539؛ مناقب کوفی: ص 112، ح 616 و ص 116، ح 618 و ص 135، ح 633 و ص 170، ح 663 و ص 313، ح 799 و ص 375، ح 859 و ص 386، ح 870 و ص 435- 436، ح 928- 929 و ص 449- 450، ح 948- 949؛ معجم کبیر طبرانی: ج 5، ص 166، ح 4969 و 4970- 4971 و ص 169- 170، ح 4980 و 4984 و 4986 و ص 175، ح 4996 و ص 182، ح 5027- 5028 و ص 186، ح 5040 و ص 192، ح 4059- 4059 و ص 194- 195، ح 5065- 5071 و ص 204، ح 5096- 5097؛ معجم اوسط: ج 2، ص 576، ح 1987؛ مستدرک حاکم: ج 3، ص 109- 110؛ مناقب ابن مغازلی: ص 235، ح 283؛ امالی خمیسیه: ج 1، ص 149، ح 7؛ مناقب

خوارزمی: ص 182؛ مسند ابی یعلی: ج 2، ص 297، ح 1021.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:91
(1) حدیث هفتاد و نه «1»- بریده می‌گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم ما را برای جنگی فرستادند و علی را فرمانده ما قرار داد، چون بازگشتیم حضرت از ما پرسید: «همراهی همراهتان را چگونه یافتید؟» پس من و دیگران لب به شکایت گشودیم، پس چون سرم را در میان جمع بلند کردم چهره رسول خدا را دیدم که از [ناراحتی] سرخ شده و فرمود: «هر کس من ولیّ او هستم علی هم ولیّ اوست».
(2) حدیث هشتاد «2»- باز بریده می‌گوید: پیامبر صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم مرا با علی به یمن فرستاد من از وی [به خیال خودم] ستمی دیدم چون بازگشتم نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه [و آله] و سلم شکوه کردم، پس حضرت رو به من کرد و فرمود: «ای بریده، هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست».

---

(1) حدیث هفتاد و نه در مصادر دیگر: مصنّف عبد الرزاق: ج 11، ص 225، ح 20388؛ مصنّف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 368، ح 32056؛ مسند احمد: ج 5، ص 350 و 358- 359 و 361؛ فضائل احمد: ص 87، ح 129 و ص 222، ح 301؛ کتاب السنه: ص 590، ح 1354؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 451، ح 352 و ج 2، ص 412، ح 903 و ص 443، ح 929؛ سنن کبری نسائی: ج 5، ص 45، ح 8144؛ مسند رویانی: ص 36، ح 62؛ مشکل الآثار: ج 4، ص 11، ح 3316؛ صحیح ابن حبّان: ج 15، ص 374، ح 6930؛ معجم اوسط طبرانی:
ج 5، ص 425، ح 5752 و ج 7، ص 49، ح 6081؛ طبقات المحدثین: ج 3، ص 388؛ مستدرک حاکم: ج 2، ص 129- 130؛ سنن بیهقی: ج 6، ص 342؛ اخبار اصبهان: ج 1، ص 161؛ مناقب ابن مغازلی: ص 24، ح 35.
(2) حدیث هشتاد در مصادر دیگر: کشف الاستار: ج 3، ص 188؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 379، ح 852.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:93
(1) حدیث هشتاد و یک «1»- باز بریده می‌گوید: با علی به سوی یمن رفتیم من از او [به خیال خودم] ستمی دیدم نزد پیامبر صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم که آمدیم از علی یاد کردم و بر او خرده گرفتم، پس چهره رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم دگرگون شد و فرمود: «ای بریده، آیا من از مؤمنان سزاوارتر از خودشان نیستم؟» گفتم: آری ای رسول خدا، فرمود: «هر کس من مولای اویم پس علی هم مولای اوست».
(2) حدیث هشتاد و دو «2»- سعد می‌گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست».

(3) حدیث هشتاد و سه «3»- زید بن ارقم می‌گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] برخاستند و سپاس و ستایش خدا را به جای آوردند و سپس فرمودند: «آیا شما نمی‌دانید من از هر مؤمنی از خودش به او سزاوارترم؟» گفتیم: آری، گواهی می‌دهیم که شما از هر مؤمنی از خودش سزاوارترید، آن‌گاه حضرت دست علی را گرفت و فرمود: «پس هر کس من مولای اویم پس این [علی] مولای اوست» «4».

---

(1) حدیث هشتاد و یک در مصادر دیگر: مصنّف ابن أبی شیبه: ج 6، ص 376، ح 32123؛ مسند احمد: ج 5، ص 347؛ فضائل احمد: ص 76، ح 113؛ سنن کبری نسائی: ج 5، ص 45، ح 8145؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 425، ح 917 و ص 442، ح 937 و ص 454، ح 956؛ مستدرک حاکم: ج 3، ص 110؛ اخبار اصبهان: ج 2، ص 219؛ مناقب ابن مغازلی: ص 24، ح 36؛ مناقب خوارزمی: ص 134، ح 150.
(2) حدیث هشتاد و دو در مصادر دیگر: کتاب السنه: ص 587، ح 1341 و ص 591، ح 1359.
(3) حدیث هشتاد و سه در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 4، ص 372، ح 65؛ فضائل احمد: ص 93، ح 139؛ کتاب السنه: ص 591، ح 1362؛ سنن ترمذی: ج 6، ص 633، ح 3713؛ کشف الاستار: ج 3، ص 189، رقم 2537؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 398، ح 883 و ص 404، ح 893 و ص 423، ح 915؛ الکنی و الاسماء: ج 2، ص 61؛ کامل ابن عدی: ج 6، ص 413، رقم 1895؛ معجم کبیر طبرانی: ج 5، ص 202، ح 5092؛ کنز العمال: ج 13، ص 104، ح 36342.
(4)- گفتار رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در باره امام علی در حدیث غدیر از سه حالت بیرون نیست: یا حضرت فرموده:
«هر کس من مولای اویم علی هم مولای اوست» یا فرموده: «هر کس من ولیّ اویم علی هم ولیّ اوست» و یا هر دو را فرموده‌اند. اگر فرموده باشد: «هر کس من ولیّ اویم علی هم ولیّ اوست» در این تعبیر نباید شک کرد با توجه به قراین و شواهد دیگر (از جمله شاهد در خود حدیث غدیر که در آن، حضرت از مردم اقرار گرفته‌اند که من از شما به خودتان سزاوارتر و در جان و مالتان أولی به تصرفم و در احادیث متعدد دیگر که خواهید دید نیز تعبیر «علی ولیّ پس از من است»- با قید پس از من- زیاد به کار رفته است) ولیّ در این مورد همان پیشوایی و ولایت در تصرف است، و اگر هر دو تعبیر را فرموده باشند باز این معنا به طور روشن‌تر خواهد بود؛ یعنی علی هم محبوب شما و هم پیشوای شماست و اگر تنها فرموده باشند: «هر کس من مولای اویم علی هم مولای اوست» در این صورت چون آنان که در جمع حضور داشته‌اند عرب بودند و مراد حضرت را به خوبی درک

می‌کردند، از معنای واژه «مولا»، «ولیّ» را فهمیده‌اند و در نقل به معنا به جای «مولا» کلمه «ولیّ» را به کار برده‌اند که به معنای پیشواست (دقّت فرمایید).
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:95
(1) حدیث هشتاد و چهار «1»- علی [علیه السّلام] در مکانی به نام رحبة در میان مردم سوگند یاد کرد و گفت: هر کس از رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم شنیده که فرمود: «هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست» [گواهی دهد]. پس افرادی که از ده نفر بیش‌تر بودند به‌پا خاستند و گواهی دادند.
(2) حدیث هشتاد و پنج «2»- سعید بن وهب می‌گوید: چون علی [علیه السّلام] آنان را سوگند داد پنج یا شش نفر از اصحاب پیامبر صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم گواهی دادند که از رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم شنیده‌اند که فرمود: «هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست».
(3) حدیث هشتاد و شش «3»- این حدیث همانند حدیث پیشین است و نسائی آن را با سندی دیگر از همان سعید بن وهب آورده که می‌گوید: نزدیک من شش نفر به پا خاستند و زید بن یثیع هم می‌گوید و نزدیک من نیز شش نفر به پا خاستند و گواهی دادند که از رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم شنیده‌اند که فرمود: «هر کس من مولای اویم پس علی نیز مولای اوست».

_____
(1) حدیث هشتاد و چهار در مصادر دیگر: معجم اوسط: ج 3، ص 134، ح 2275؛ معجم صغیر طبرانی: ج 1، ص 64؛ حلیة الاولیاء: ج 5، ص 26؛ مناقب ابن مغازلی: ص 26، ح 38؛ اخبار اصفهان: ج 1، ص 142، رقم 92؛ امالی طوسی: ص 272، ح 509 و ص 334، ح 672؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 2، ص 13- 14، ح 511- 514؛ تهذیب الکمال: ج 22، ص 397- 398؛ البدایة و النهایه: ج 5، ص 211.
(2) حدیث هشتاد و پنج در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 5، ص 366، ح 641 و ص 370، ح 670؛ فضائل احمد:
ص 96، ح 143؛ انساب الاشراف: ج 1، ص 66، ح 173؛ کشف الاستار: ج 3، ص 191، ح 2541؛ مسند ابو یعلی: ج 1، ص 428، ح 567؛ مشکل الآثار: ج 2، ص 212، ح 1901؛ الکنی و الاسماء: ج 2، ص 88؛ معجم کبیر طبرانی: ج 5، ص 175، ح 4996- 4970 و ص 191، ح 5058- 5059؛ معجم اوسط طبرانی:
ج 2، ص 576، ح 1987؛ زین الفتی: ج 1، ص 12- 13، ح 1- 2؛ اخبار اصفهان: ج 2، ص 227؛ تاریخ بغداد: ج 14، ص 236؛ امالی طوسی: ص 255، ح 459؛ مناقب خوارزمی: ص 156، ح 185؛ اسد الغابه:

ج 1، ص 368 و ج 3، ص 307؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 2، ص 8- 12، ح 506- 510 و ص 18، ح 515- 516 و ص 20، ح 520 و ص 24، ح 523- 524؛ فرائد السمطین: ج 1، ص 69، ح 46.
(3) حدیث هشتاد و شش در مصادر دیگر: مناقب کوفی: ج 2، ص 439، ح 924 و ص 452، ح 945؛ مناقب خوارزمی: ص 156، ح 185؛ البدایة و النهایه: ج 7، ص 360.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:97
(1) حدیث هشتاد و هفت «1»- زید بن یثیع می‌گوید: شنیدم که علی بن ابی طالب [علیه السّلام] بر منبر کوفه می‌گفت: من کسی را به خدا سوگند می‌دهم- و جز اصحاب محمّد صلی اللَّه علیه [و آله] و سلم را سوگند نمی‌دهم- که از رسول خدا صلی اللَّه علیه [و آله] و سلم شنیده که در روز غدیر خم فرمود: «هر کس من مولای اویم علی مولای اوست.
خدایا، دوست دار هر کس او را دوست می‌دارد، و دشمن دار کسی که او را دشمن می‌دارد» [به پا خیزد و گواهی دهد]. پس شش نفر [از اصحاب] از یک سوی منبر و شش نفر از سوی دیگر به پا خاستند و گواهی دادند که از رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم این را شنیده‌اند.
شریک بن عبد اللَّه [یکی از راویان این حدیث] می‌گوید: من به ابو اسحاق [راوی دیگر حدیث] گفتم: آیا از براء بن عازب [از صحابه رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله] شنیده‌ای که وی از رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم این را نقل کند؟ گفت: آری.

(3) حدیث هشتاد و هشت «2»- عمران بن حصین می‌گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم سپاهی را با فرماندهی علی بن ابی طالب فرستادند پس وی [علی علیه السّلام] وارد نبرد شد [و اسیرانی گرفت] در این میان کنیزکی را برای خود برداشت پس [برخی] کار او را نپسندیدند و بر آن خرده گرفتند و چهار نفر از اصحاب رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم پیمان بستند همین که رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم را ملاقات کنند، حضرت را از کار ایشان آگاه کنند. عادت مسلمانان این بود که

_____

(1) حدیث هشتاد و هفت در مصادر دیگر: مصنّف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 371، ح 32082؛ مسند احمد: ج 4، ص 281، ح 950؛ فضائل احمد: ص 111، ح 164؛ فرائد السمطین: ج 1، ص 65، ح 41؛ سنن ابن ماجه: ج 1، ص 43، ح 116؛ کتاب السنة: ص 592- 593، ح 1363 و 1370 و 1374؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 358- 370، ح 844- 845 و ص 441، ح 926- 927؛ الکنی و الالقاب: ج 1، ص 160؛ امالی خمیسیّه: ج 1، ص 145، ح 50؛ مناقب خوارزمی: ص 155، ح 183؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 2، ص 47، ح 548 و ص 51- 52، ح 552- 553.
(2) حدیث هشتاد و هشت در مصادر دیگر: أمالی عبد الرزاق: ص 79، ح 109؛ مسند طیالسی: ص 111، ح 829؛ مصنف ابن ابی شیبة: ج 6، ص 375، ح 32112؛ مسند احمد: ج 4، ص 437، ج 33، ص 154، ح 19928؛ فضائل احمد: ص 104، ح 157 و ص 123، ح 182؛ سنن ترمذی: ج 5، ص 632، ح 3712؛ کتاب السنة:
ص 550، ح 1187؛ سنن کبری نسائی: ج 5، ص 45، ح 8146؛ مسند رویانی: ج 1، ص 62، ح 119؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 449- 450، ح 351 و 354 و ص 490، ح 397؛ کامل ابن عدی: ج 2، ص 145؛ معجم کبیر طبرانی: ج 18، ص 128، ح 265؛ مستدرک حاکم: ج 3، ص 110؛ حلیة الاولیاء: ج 6، ص 294؛ مناقب خوارزمی: ص 153، ح 180.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:99
هر گاه از سفر بر می‌گشتند (1) در آغاز خدمت رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم شرفیاب می‌شدند و بر ایشان سلام می‌کردند سپس به سوی بار و بنه خود می‌رفتند.
پس چون سپاه از راه رسید خدمت پیامبر صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم رسیدند و سلام کردند آن گاه یکی از آن چهار نفر برخاست و گفت: یا

رسول اللّه، آیا علی بن ابی طالب را نمی‌نگرید که چه کرده است؟ رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم از آن شخص روی برگرداند، آن گاه نفر دوم برخاست و همان را گفت، سپس نفر سوم برخاست و همان سخن را تکرار کرد و همین طور نفر چهارم برخاست و همان که دیگران گفتند، گفت، رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم روی به آنان کردند و در حالی که خشم در چهره‌شان نمودار بود فرمود: «از علی چه می‌خواهید؟! علی از من و من از علی‌ام و او ولیّ هر مؤمنی پس از من است».

(2) پیامبر (ص) فرمود: علی [ع] ولی و پیشوای شما پس از من است

(3) حدیث هشتاد و نه «1»- بریده می‌گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم ما را با فرماندهی خالد بن ولید و سپاهی دیگر را با فرماندهی علی به یمن فرستاد و فرمود:
«اگر دو سپاه هم دیگر را ملاقات کردید علی فرمانده همه است و اگر جدا بودید هر کدام با فرماندهی خود». ما با طایفه بنی زبید از یمن روبرو شدیم و پس از نبرد، مسلمانان بر مشرکان چیره شدند، افراد جنگ‌جو را کشتیم و فرزندانشان را به اسارت گرفتیم.
علی [علیه السّلام] کنیزکی را از میان اسیران برای خود برداشت. خالد بن ولید [از سر شکایت] این ماجرا را برای پیامبر صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم نوشت و به من مأموریت داد در باره علی گلایه کنم. پس من نامه را به حضرت صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم دادم و در باره علی گلایه کردم در این هنگام رنگ چهره رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم دگرگون شد پس گفتم: این مکان پناه‌آورنده است [کنایه از این که من بی‌تقصیرم] شما من را با خالد بن ولید فرستادید و دستور دادید اطاعتش کنم من تنها مأموریتم را می‌رسانم، رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «ای بریده، در باره علی عیب‌جویی نکن. علی از من است و من از علی‌ام و این علی، ولیّ شما پس از من است».

_____

(1) حدیث هشتاد و نه در مصادر دیگر: مصنّف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 375، ح 32110؛ مسند احمد: ج 38، ص 118، ح 23012؛ فضائل احمد: ص 219، ح 298؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 479، ح 388 و ص 487، ح 397 و ج 2، ص 388، ح 863، ص 390، ح 866، ص 419، ح 903؛ مناقب ابن مغازلی: ص 225، ح 271؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 1، ص 400- 401، ح 466- 468 و ص 402- 406، ح 470- 478.

(1) پیامبر (ص) فرمود: هر کس علی را ناسزا گوید من را ناسزا گفته است

(2) حدیث نود «1»- عبد اللَّه بن جدلی می‌گوید: نزد أمّ سلمة [یکی از همسران رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم] رفتم، گفت: آیا کسی در میان شما رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم را ناسزا می‌گوید؟! گفتم: سبحان اللَّه!- یا پناه به خدا!- أمّ سلمه گفت: [پس چرا به علی ناسزا می‌گویید؟] من از رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم شنیدم که فرمود: «هر کس علی را ناسزا گوید من را ناسزا گفته است».
(3) حدیث نود و یک «2»- ابو بکر فرزند خالد می‌گوید: سعد بن مالک را در مدینه دیدم گفت: خبردار شدم شما علی را ناسزا می‌گویید. گفتم: آری، چنین می‌کردیم. گفت:
شاید هنوز هم چنین باشی؟! گفتم: پناه به خدا! گفت: هرگز به علی ناسزا مگو اگر بر فرق سر من اره نهند [و بخواهند آن را دو تکه کنند] تا علی را ناسزا گویم هرگز چنین نمی‌کنم پس از آن که از رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم آن چه باید [در باره علی] بشنوم، شنیدم [که فرمود: هر کس علی را ناسزا گوید من را ناسزا گفته است].

_____

(1) حدیث نود در مصادر دیگر: مصنّف ابن ابی شیبه: ج 2، ص 374، ح 32104؛ مسند احمد: ج 2، ص 323، ح؛ فضائل احمد: ص 90، ح 133؛ أنساب الاشراف: ص 91، ح 219؛ مسند ابو یعلی: ج 12، ص 444، ح 7013؛ معجم کبیر طبرانی: ج 23، ص 322، ح 737 و ص 323، ح 738؛ معجم اوسط طبرانی: ج 6، ص 389، ح 5828؛ معجم صغیر طبرانی: ج 2، ص 21؛ مستدرک حاکم: ج 3، ص 121؛ تاریخ بغداد: ج 7، ص 401؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 2، ص 171- 172، ح 664- 665 و ص 182- 184، ح 667- 671.
(2) حدیث نود و یک در مصادر دیگر: مصنّف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 375، ح 3211؛ مسند أبو یعلی: ج 2، ص 114، ح 777؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 548، ح 1057؛ عقد الفرید: ج 5، ص 114؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 3، ص 71، ح 1103؛ تهذیب الکمال: ج 12، ص 555، ح 2768.

(2) حدیث نود و دو «1»- أبو طفیل عامر بن واثلة می‌گوید: علی [علیه السّلام] مردم را در مکانی به نام رحبة گرد آورد و گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم هر کس در روز غدیر آن چه از رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم [در باره من] شنیده است [بگوید]. پس جمعی از مردم برخاستند و چنین گواهی دادند: رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم در روز غدیر خم فرمود: «آیا شما می‌دانید من به [جان و مال] مؤمنان از خودشان سزاوارترم؟» پس در حالی که ایستاده بود دست علی را گرفت و فرمود: «هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست. خدایا، هر کس او را دوست دارد، دوست دار و هر کس دشمنش دارد، دشمن دار».
ابو طفیل گوید: از جمع بیرون آمدم و در دلم در این باره چیزی بود، زید بن ارقم را دیدم وی را از آن چه در دلم بود آگاه کردم گفت: چه جای برای انکار است!؟ من نیز از رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم شنیدم.
(3) حدیث نود و سه- همان حدیث نود و دو است. نسائی با سندی دیگر آن را نقل کرده است.
(4) حدیث نود و چهار «2»- سعد می‌گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم برای مردم خطبه خواند و فرمود: «اما بعد، ای مردم [آیا] من ولیّ شما هستم؟».
گفتند: آری، درست می‌گویید؛ سپس دست [حضرت] علی را گرفت و بالا برد و فرمود: «این علی محبوب من و انجام دهنده وظایف من است. خداوند هر کس او را دوست دارد، دوست دار و هر کس دشمنش دارد دشمنش دار».

_____

(1) حدیث نود و دو در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 4، ص 370، ح 19302؛ فضائل احمد: ص 682، ح 289؛ کتاب السنة: ص 592، ح 1367 و 1368؛ مسند بزّار: ج 2، ص 632، ح 2544؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 445، ح 933 و 934؛ صحیح ابن حبّان: ج 15، ص 375، ح 6931 و ص 372- 373، ح 846- 847؛ أمالی طوسی: ص 255، ح 459؛ اسد الغابه: ج 5، ص 275؛ زین الفتی: ج 1، ص 14، ح 3 و ج 2، ص 267، ح 475؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 2، ص 6، ح 504؛ الإصابه: ج 4، ص 159.
(2) حدیث نود و چهار در مصادر دیگر: کتاب السنه: ص 551، ح 1189؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 444، ح 347؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 2، ص 53، ح 554؛ فرائد السمطین: ج 1، ص 70، ح 47؛ البدایة و

النهایه: ج 5، ص 187 و 212؛ مسند شاشی: ج 1، ص 165، ح 106.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:105
(1) حدیث نود و پنج «1»- سعد می‌گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم دست علی را گرفت و خطبه‌ای خواند و حمد و ثنای خدا را به جای آورد سپس فرمود: «آیا نمی‌دانید من از [جان و مال] شما به خودتان سزاوارترم؟» گفتند: آری، درست می‌گویید ای رسول خدا؛ آن‌گاه دست علی را گرفت و بالا برد و فرمود: «هر کس من ولیّ و پیشوای اویم پس این [علی] پیشوای اوست. به تحقیق خداوند دوست می‌دارد هر که علی را دوست بدارد و دشمن می‌دارد هر کس او را دشمن بدارد».
(2) حدیث نود و شش «2»- سعد می‌گوید: ما با رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم در راه مکه به مدینه در حرکت بودیم پس چون [رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله] به محل غدیر خم رسید، مردم را متوقف کرد، هر کس پیش رفته بود باز گرداند و هر کس عقب مانده بود [رسید] و به حضرت ملحق شد، چون مردم گرد حضرت جمع شدند فرمود: «ای مردم، آیا [هر چه از ناحیه خدا بود] رساندم؟» گفتند: آری. سه بار فرمود: «خداوندا، شاهد باش» سپس فرمود: «ای مردم، ولیّ شما کیست؟» سه بار گفتند: خدا و رسولش.
سپس دست علی را گرفت و او را بلند کرد و فرمود: «هر کس خدا و رسولش ولیّ اوست پس این علی هم ولیّ اوست «3»، خدایا هر کس او را دوست دارد، دوست دار، و هر کس دشمن‌اش دارد، دشمن دار».

---

(1) حدیث نود و پنج در مصادر دیگر: کتاب السنه: ص 551، ح 1189؛ و البدایة و النهایه: ج 5، ص 212.
(2) حدیث نود و شش در مصادر دیگر: همان مصادر حدیث نود و چهار.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام 105 (1) ترغیب به دوستی علی که خدا از او خشنود باد و حذر از دشمنی با او
(3) در این حدیث نیز ولیّ به معنای پیشوا و سرپرست خواهد بود، چون افزون بر قراین دیگری که در یادداشت حدیث شماره 83 آوردیم در این جا نیز پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله می‌فرمایند: «ای مردم، ولیّ شما کیست؟» حاضران سه بار می‌گویند: خدا و رسولش. اگر مراد از ولیّ دوست و یاور باشد اختصاصی به خدا و رسول او ندارد، بلکه مؤمنان نیز دوست و یار یک دیگرند. رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله پس از این اقرار می‌فرماید: «هر کس خدا و رسولش ولیّ [یعنی پیشوا و سرپرست] اوست پس این علی نیز پیشوا و سرپرست اوست».
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:107

(1) ترغیب در باره دوستی علی و دعای پیامبر (ص) در باره کسی که علی را دوست دارد و نفرین در باره کسی که به علی کینه ورزد

(2) حدیث نود و هفت «1»- عبد اللَّه فرزند بریده می‌گوید: پدرم به من چنین گفت: هیچ کس نزد من مبغوض‌تر از علی بن ابی طالب نبود. مردی در قبیله قریش بود که من تنها او را به خاطر بغضش به علی دوست می‌داشتم. پس پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم آن مرد را برای پیکار با سوارانی اعزام کرد من هم با او به خاطر آن که بغض علی را داشت، همراه شدم. آن مرد [در جنگ] اسیر گرفت پس نامه‌ای به پیامبر صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم نوشت و درخواست کرد کسی را بفرستد تا خمس غنایم را جدا کند. پیامبر صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم علی را نزد ما فرستاد، در میان اسیران کنیزکی خوب روی بود که برترین آنان بود، پس چون وی [علی علیه السّلام] خمس مال را جدا کرد کنیزک در سهم خمس قرار گرفت. چون خمس آن سهم را جدا کرد آن کنیز در سهم اهل بیت پیغمبر صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم افتاد. پس چون خمس آن سهم را نیز جدا کرد کنیز در سهم آل علی قرار گرفت پس وی [علی علیه السّلام] نزد ما آمد و از سرش آب می‌چکید گفتیم: تو را چه می‌شود؟ گفت: آیا ندیدید کنیزک در سهم خمس سپس در سهم اهل بیت پیامبر صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم و بالاخره در سهم آل علی شد من با وی آمیزش کردم پس آن مرد قرشی نامه‌ای برای پیامبر صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم نوشت و من را هم برای گواهی نامه و آن چه در باره علی گفته بود همراه نامه فرستاد. من نامه را برای حضرت می‌خواندم و می‌گفتم: درست می‌گوید. می‌خواندم و می‌گفتم: درست می‌گوید. پس رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم دست من را گرفت و فرمود: «آیا نسبت به علی کینه دارد؟» گفتم: آری، فرمود: «کینه علی را نداشته باش و اگر [بناست] او را دوست داری بر دوستی‌ات دایم بیفزا، سوگند به آن که جانم به دست اوست، سهم آل علی از خمس برتر از این کنیزک است». پس [از این سخن] هیچ کس پس از رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم محبوب‌تر از علی نزد من نیست.
عبد اللَّه فرزند بریده می‌گوید: به خدا سوگند، در این ماجرا میان من و پیامبر صلی اللَّه علیه [و آله] و سلم جز پدرم واسطه‌ای نیست.

---

(1) حدیث نود و هفت در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 38، ص 65، ح 22967؛ فضائل احمد: ص 223، ح 302؛ مسند رویانی: ص 132، ح 309؛ مشکل الآثار طحاوی: ج 4، ص 110 (باب 476)، ح 3315.

(1) حدیث نود و هشت «1»- ابو اسحاق به نقل از سعید بن وهب می‌گوید: علی در مکانی به نام رحبه [در میان مردم] چنین گفت: «شما را به خدا سوگند، هر کس از رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم در روز غدیر خم شنیده که فرمود: «خداوند ولیّ من و من ولیّ مؤمنانم و هر کس من ولیّ اویم پس این [علی] هم ولیّ اوست. خدایا، دوست دار هر کس او را دوست می‌دارد و دشمن دار هر کس دشمنش دارد و یاری کن هر کس یاری‌اش کند» [به پا خیزد و گواهی دهد].
ابو اسحاق می‌گوید: سعید بن وهب به من گفت: در این هنگام کنار من شش نفر و زید بن یثیع هم گفت: کنار من نیز شش نفر برخاستند [و گواهی دادند].
عمرو ذو مرّ، به جای [اللهم] وال من والاه ... عبارت «أحبّ من أحبّه و أبغض من أبغضه؛ [خدایا،] دوست دار هر کس او [علی] را دوست دارد و مبغوض دار هر کس بغض او را دارد» را نقل کرده است.
(2) حدیث نود و نه «2»- عمرو ذو مرّ می‌گوید: علی را در مکانی به نام رحبه دیدم که اصحاب محمد صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم را سوگند داد و فرمود: کدام یک از شما از رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم آن چه را در روز غدیر خم فرمود، شنیده است؟ جمعی به پا خاستند و گواهی دادند که از رسول خدا شنیده‌اند که فرمود: «هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست. خدایا دوست دار هر کس او را دوست دارد و دشمن دار هر کس دشمنش دارد و دوست دار هر کس او را دوست دارد و مبغوض دار هر کس بغض او را دارد و یاری کن هر کس او را یاری کند».

---

(1) حدیث نود و هشت در مصادر دیگر: ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 2، ص 28، ح 529.
(2) حدیث نود و نه در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 2، ص 262، ح 951؛ فضائل احمد: ص 97، ح 144؛ مسند بزّار: ج 3، ص 34- 35، ح 786؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 367، ح 843 و ص 383، ح 857 و ص 429، ح 911 و ص 444، ح 432 و ص 451- 452، ح 942 و 943؛ معجم کبیر طبرانی: ج 5، ص 192، ح 5059؛ امالی طوسی: ص 227، ح 398؛ فرائد السمطین: ص 68، ص 44؛ البدایة و النهایه: ج 7، ص 360؛ کنز العمال: ج 13، ص 158، ح 36487.

(2) حدیث صد «1»- علی [علیه السّلام] فرمود: «سوگند به کسی که دانه را می‌شکافد و هستی را می‌آفریند، پیامبر أمّی صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم با من چنین در میان گذاشت و سفارش فرمود: جز مؤمن من را دوست نمی‌دارد و جز منافق به من کینه نمی‌ورزد».
(3) حدیث صد و یک «2»- علی [علیه السّلام] فرمود: «پیامبر صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم با من چنین در میان گذاشت و سفارش فرمود: جز مؤمن من را دوست نمی‌دارد و جز منافق به من کینه نمی‌ورزد».
(4) حدیث صد و دو «3»- علی [علیه السّلام] فرمود: «پیامبر امّی صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم با من چنین در میان گذاشت و سفارش کرد که جز مؤمن تو را دوست نمی‌دارد و جز منافق کینه تو را ندارد».

_____

(1) حدیث صد در مصادر دیگر: مصنف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 368، ح 32055؛ صحیح مسلم: ج 1، ص 86 (باب 33)، ح 131؛ سنن ابن ماجه: ج 1، ص 114؛ کتاب السنه: ص 584، ح 1325؛ سنن کبری نسائی: ج 5، ص 47، ح 8153؛ صحیح ابن حبّان: ج 15، ص 376، ح 6924؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 479، ح 978؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 2، ص 195، ح 689 و 690.
(2) حدیث صد و یک در مصادر دیگر: مصنف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 368، ح 32055؛ مسند احمد: ج 2، ص 136، ح 731 و ص 316، ح 1062؛ فضائل احمد: ص 45، ح 71؛ صحیح مسلم: ج 1، ص 86، ح 131؛ سنن ابن ماجه: ج 1، ص 42، ح 144؛ کتاب السنه: ص 584، ح 1325؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 469، ح 963؛ سنن کبری نسائی: ج 6، ص 535، ح 11753؛ کنز الفوائد: ج 2، ص 83؛ مناقب ابن مغازلی: ص 193، ح 228 و ص 195، ح 231.
(3) حدیث صد و دو در مصادر دیگر: مسند حمیدی: ج 1، ص 31، ح 58؛ مسند احمد: ج 2، ص 642، ح 71؛ فضائل احمد: ص 56، ح 84؛ سنن ابن ماجه: ج 1، ص 42، ح 114؛ سنن ترمذی: ج 5، ص 643، ح 3736؛ سنن کبری نسائی: ج 6، ص 534، ح 11749؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 482، ح 982؛ مسند ابو یعلی: ج 1، ص 251، ح 291 و ص 347، ح 445؛ امالی طوسی: ص 258، ح 465؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 2، ص 190- 191، ح 682- 684 و ص 195- 199، ح 691- 700؛ مناقب ابن مغازلی:
ص 190- 191، ح 225- 226 و ص 193- 194، ح 229- 230؛ مناقب

خوارزمی: ص 326، ح 336.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:113

(1) مثلی که رسول خدا (ص) برای علی بن ابی طالب زدند

(2) حدیث صد و سه «1»- علی [علیه السّلام] فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم فرمودند: «ای علی، در تو شباهتی با عیسی است؛ یهود [آن قدر] بغض او را به دل گرفتند تا آن که به مادرش بهتان زدند و نصارا [آن قدر] دوستش داشتند تا آن که وی را [پروردگار پنداشتند و] در جایگاهی نشاندند که شایسته وی نبود».

(3) منزلت علی بن ابی طالب نزد پیامبر (ص) و نزدیکی و پیوستگی با ایشان و محبّت رسول خدا (ص) به علی

(4) حدیث صد و چهار «2»- مردی از [عبد اللَّه] فرزند عمر در باره عثمان پرسید، گفت:
وی جزو کسانی بود که در جنگ احد از معرکه گریختند و خداوند از گناهش [گناه فرار از جنگ] درگذشت. پس مرتکب گناه شد آن گاه امت او را کشتند. آن مرد در باره علی [علیه السّلام] پرسید، فرزند عمر گفت: در باره او نپرس [چه جای پرسشی!] مگر خانه او را در کنار [خانه] رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم نمی‌بینی؟!

_____

(1) حدیث صد و سه در مصادر دیگر: مصنّف عبد الرزاق: ج 11، ص 318؛ مسند احمد: ج 2، ص 468- 469، ح 1376- 1377؛ فضائل احمد: ص 99، ح 147 و ص 144، ح 209 و ص 713، ح 343- 344؛ زهد احمد: ص 309، ح 1191- 1192؛ تاریخ کبیر بخاری: ج 3، ص 281، ح 966؛ تفسیر فرات کوفی: ص 404- 406، ح 542- 540؛ کتاب السنه: ص 470، ح 1004؛ مسند ابو یعلی: ج 1، ص 406، ح 534؛ معجم کبیر طبرانی: ج 1، ص 320، ح 951؛ أمالی طوسی: ص 344، ح 709؛ انساب الاشراف: ص 33، ح 82؛ مناقب ابن مغازلی: ص 71، ح 104.
(2) حدیث صد و چهار در مصادر دیگر: مصنّف عبد الرزاق: ج 11، ص 232، ح 20408؛ فضائل احمد: ص 90، ح 134؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 22، ح 511؛ معجم اوسط طبرانی: ج 2، ص 97، ح 1188؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 1، ص 287، ح 328؛ تهذیب الکمال: ج 22، ص 528- 529، ح 4580؛ میزان الاعتدال: ج 3، ص 64- 65، ح 5610؛ القول المسدد: ص 30.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:115
(1) حدیث صد و پنج «1»- علا بن عرار می‌گوید: به عبد اللَّه فرزند عمر گفت: آیا در باره علی [علیه السّلام] و عثمان با من سخن نمی‌گویی؟ گفت: اما در باره علی، این خانه اوست کنار خانه رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم. همین بس است و سخنی دیگر در باره او نخواهم گفت. اما عثمان، وی در روز احد [چون از معرکه جنگ گریخت] مرتکب گناهی بزرگ شد و خداوند او [و دیگران] را بخشید، ولی در میان شما گناهی کوچک کرد او را به قتل رساندید.
(2) حدیث صد و شش «2»- این حدیث مانند حدیث قبلی است علاء بن عرار می‌گوید:
در مسجد النبی از فرزند عمر در باره علی [علیه السّلام] و عثمان

پرسیدم، گفت: در باره علی نپرس [همین بس] به خانه او کنار خانه رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم بنگر؛ در مسجد خانه‌ای جز خانه او نیست. اما عثمان در روز احد از جنگ گریخت و گناهی بزرگ مرتکب شد و خداوند او را بخشید، اما در میان شما گناهی کوچک‌تر از وی سر زد لیکن او را به قتل رساندید.
(3) حدیث صد و هفت «3»- سعد بن عبیده می‌گوید: مردی نزد فرزند عمر آمد و از او در باره علی [علیه السّلام] پرسید، گفت: در باره علی نیازی به پرسش نیست [همین بس] به خانه او بنگر [تنها خانه او] کنار خانه پیامبر صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم است. آن مرد گفت: من بغض علی را دارم، فرزند عمر به او گفت: خدا تو را مبغوض دارد.

---

(1) حدیث صد و پنج در مصادر دیگر: همان مصادر حدیث صد و چهار.
(2) حدیث صد و شش در مصادر دیگر: همان مصادر حدیث صد و چهار.
(3) حدیث صد و هفت در مصادر دیگر: مصنّف ابن ابی شیبه: ج 4، ص 368، ح 32059؛ صحیح بخاری: ج 6، ص 32؛ تاریخ کبیر بخاری: ج 5، ص 23؛ أنساب الاشراف: ص 89، ح 214؛ معجم کبیر طبرانی: ج 12، ص 317، ح 13533؛ شواهد التنزیل: ج 1، ص 30؛ سنن کبری بیهقی: ج 8، ص 192.

(1) حدیث صد و هشت «1»- از عبد الرحمن فرزند خالد پرسیدند: چرا علی [علیه السّلام] وارث رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم است؟ گفت: چون او در بین ما نخستین کسی است که به حضرت [ایمان آورد و] پیوست و بیش از همه ما به ایشان نزدیک بود.
(2) حدیث صد و نه «2»- از خالد بن قثم [نوه عباس عموی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلم] پرسیدند: چرا علی [علیه السّلام] وارث رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم است و جد تو نیست با آن که جدّ تو عموی پیامبر [و در ظاهر نزدیک‌تر به ایشان] است؟
گفت: چون علی نخستین کسی است که به حضرت [ایمان آورد و] پیوست و بیش از همه ما با ایشان همراه بود.
(3) حدیث صد و ده «3»- ابو بکر از پیامبر صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم اجازه حضور خواست. در این هنگام صدای دخترش عایشه را شنید که با صدای بلند می‌گفت: به خدا سوگند، می‌دانم علیّ نزد تو محبوب‌تر از پدر من است. ابو بکر در حالی که به او یورش برد تا بر او ضربه‌ای زند گفت: ای دختر فلانی، می‌بینم صدایت را بر رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] بالا آورده‌ای؟ رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم ابو بکر را از این کار بازداشتند و ابو بکر با خشم بیرون شد، آن گاه رسول خدا صلّی اللّه علیه

[و آله] و سلم به عایشه فرمود: «ای عایشه، دیدی چگونه تو را از این مرد نجات دادم؟» پس از آن که اختلاف بین رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم و عایشه از میان رفت دوباره ابو بکر اجازه ورود خواست و گفت: آیا من را در آشتی راه می‌دهید همان گونه که در درگیری راه دادید؟ رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم فرمود:
« [آری] چنین می‌کنیم» «4».

_____

(1) حدیث صد و هشت در مصادر دیگر: العلل و المعرفه: ج 1، ص 147؛ معجم کبیر طبرانی: ج 19، ص 40؛ مستدرک حاکم: ج 3، ص 125؛ تاریخ دمشق: ج 3، ص 14، ح 1034- 1035؛ طرائف ابن طاوس: ج 1، ص 284.
(2) حدیث صد و نه در مصادر دیگر: همان مصادر حدیث صد و هشت و نیز در باره وراثت علی علیه السّلام: نک: ح 64 و 65.
(3) حدیث صد و ده در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 30، ص 341، ح 18394 و ص 372، ح 18421؛ فضائل صحابه احمد: ص 26، ح 38؛ سنن ابی داود: ج 4، ص 300، ح 4999؛ سنن کبری نسائی: ج 5، ص 365، ح 9155؛ مسند بزّار: ج 8، ص 223؛ ح 3275؛ کشف الاستار: ج 3، ص 194؛ مجمع الزوائد: ج 9، ص 127.
(4) پیام این حدیث مبنی بر این که محبوب‌ترین مردم نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله امام علی علیه السّلام است شواهدی بسیار دارد که بخشی از آنها را در احادیث قبلی ملاحظه کردید و بخشی نیز در احادیث بعدی خواهد آمد از این رو حدیثی که در صحیح بخاری و مسلم از قول عمرو بن العاص آورده‌اند که می‌گوید:
«محبوب‌ترین زنان و مردان نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله عایشه و پدرش» بوده‌اند، مردود است، چون عمرو بن العاص راوی این حدیث پیش از اسلام از سردمداران مشرکین و دشمن سرسخت رسول خداست و پس از اسلام نیز از سردمداران نفاق و فتنه‌گری و دشمن امام علی است و او به گواهی قرآن و رسول و آل رسول علیهم السّلام، ابتر فرزند ابتر است و حدیثش از روی کینه‌ورزی به علی علیه السّلام جعل شده است.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:119
(1) حدیث صد و یازده «1»- جمیع بن عمیر می‌گوید: نوجوان بودم با مادرم نزد عایشه رفتیم مادرم نزد وی سخن از علی [علیه السّلام] به میان آورد، عایشه گفت: هیچ مردی را نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم محبوب‌تر از او، و هیچ زنی را نزد رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم محبوب‌تر از همسر او [فاطمه زهرا سلام اللّه علیها] ندیدم.
(2) حدیث صد و دوازده «2»- این حدیث مانند حدیث قبلی است. نسائی

با سندی دیگر و با اندکی اختلاف آن را از همان جمیع بن عمیر چنین آورده است: جمیع بن عمیر می‌گوید: نوجوان بودم با مادرم نزد عایشه رفتیم، از پشت پرده شنیدم مادرم در باره علی [علیه السّلام] از عایشه پرسید، عایشه گفت: از مردی می‌پرسی که هیچ کسی را محبوب‌تر از او و همسرش [فاطمه زهرا سلام اللّه علیها] نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم نمی‌شناسم.

_____

(1) حدیث صد و یازده در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 43، ص 170، ح 25046؛ سنن ترمذی: ج 5، ص 701، ح 3874؛ مسند ابو یعلی: ج 8، ص 270، ح 4857؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 11، ح 577 و ص 132، ح 617 و ص 194، ح 666 و ص 470، ح 964؛ معجم کبیر طبرانی: ج 22، ص 403، ح 1008؛ تاریخ جرجان:
ص 213، رقم 329؛ استیعاب: ج 4، ص 1897؛ شواهد التنزیل: ج 2، ص 62، ح 684؛ امالی طوسی: ص 249، ح 440 و ص 331، ح 663؛ مناقب خوارزمی: ص 70، ح 63؛ فرائد السمطین: ج 1، ص 367، ح 296.
(2) حدیث صد و دوازده در مصادر دیگر: شرح الاخبار: ج 1، ص 140، ح 70 و 72؛ مسترشد طبری: ص 449، ح 146؛ مستدرک حاکم: ج 3، ص 154.

(1) حدیث صد و سیزده «1»- ابن بریدة می‌گوید: مردی از پدرم پرسید: چه کسی محبوب‌ترین مردم نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم بود؟ گفت:
محبوب‌ترین زنان نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم، فاطمه و محبوب‌ترین مردان نزد ایشان، علی بود.

(3) حديث صد و چهارده «2»- عبد اللَّه بن نجىّ از على [عليه السّلام] چنين شنيده است كه فرمود:
«من خدمت پيامبر خدا صلّى اللَّه عليه [و آله] و سلم شرفياب مى‌شدم؛ اگر حضرت در حال نماز بودند، [نشانه اجازه ورود اين بود كه] در نماز تسبيح مى‌گفتند، وارد مى‌شدم و اگر در حال نماز نبودند اجازه مى‌دادند تا وارد شوم».
(4) حديث صد و پانزده «3»- اين حديث مانند حديث قبلى است. نسائى با سندى ديگر از همان عبد اللَّه بن نجىّ چنين نقل مى‌كند: على [عليه السّلام] فرمود: «براى من در سحرگاه ساعتى مقرر بود تا خدمت رسول خدا صلّى اللَّه عليه [و آله] و سلم شرفياب شوم؛ اگر حضرت در حال نماز بودند، تسبيح مى‌گفتند و اين نشانه اجازه ورود بود و اگر در نماز نبودند، اجازه مى‌دادند تا وارد شوم».

_____

(1) حديث صد و سيزده در مصادر ديگر: سنن ترمذى: ج 5، ص 698، ح 3868؛ مسند رويانى: ص 26، ح 41؛ مستدرک حاكم: ج 3، ص 155؛ استيعاب: ج 4، ص 1879؛ ترجمة الامام على من تاريخ دمشق: ج 2، ص 162، ح 649.
(2) حديث صد و چهارده در مصادر ديگر: تاريخ كبير بخارى: ج 6، ص 501.
(3) حديث صد و پانزده در مصادر ديگر: مسند احمد: ج 2، ص 13، ح 570؛ مسند دارمى: ج 2، ص 284، ح 2663؛ صحيح ابن خزيمه: ج 2، ص 54، ح 904؛ مشكل الآثار: ج 2، ص 211، ح 1899؛ سنن بيهقى: ج 2، ص 247.
ويژگى‌هاى على بن ابى طالب عليهما السلام ،ص:123
(1) حديث صد و شانزده «1»- اين حديث نيز مانند حديث قبلى است. نسائى باز با سندى ديگر از قول همان عبد اللَّه بن نجىّ چنين نقل مى‌كند: على [عليه السّلام] فرمود: «در سحرگاه ساعتى براى من مقرر بود كه در آن ساعت خدمت رسول خدا صلى اللَّه عليه [و آله] و سلم شرفياب مى‌شدم؛ چون مى‌آمدم از حضرت اجازه ورود مى‌خواستم اگر ايشان را در حال نماز مى‌يافتم، تسبيح مى‌گفتند، پس [اين نشانه اجازه ورود بود و] وارد مى‌شدم، و اگر در نماز نبودند، اجازه مى‌دادند تا وارد شوم».
(2) حديث صد و هفده «2»- على [عليه السّلام] فرمود: « [در هر شبانه روز] دو وقت براى من مقرر بود تا خدمت پيامبر صلى اللَّه عليه [و آله] و سلم شرفياب شوم؛ وقتى در شب و وقتى در روز. در شبانگاه كه مى‌خواستم خدمت حضرت برسم [نشانه عدم اجازه ورود] چند بار سرفه

تصنّعی حضرت بود».
(3) حدیث صد و هیجده «3»- علی [علیه السّلام] فرمود: «من منزلتی اختصاصی نزد رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم داشتم که برای هیچ کس نبود، [و آن این بود که] در هر سحر خدمتشان می‌رسیدم و می‌گفتم: السلام علیک یا نبی اللّه. اگر حضرت سرفه‌ای تصنّعی می‌کردند، به خانه بازمی‌گشتم گر نه شرفیاب می‌شدم».

---

(1) حدیث صد و شانزده در مصادر دیگر: مصنف ابن ابی شیبه: ج 5، ص 244، ح 25667؛ صحیح ابن خزیمه:
ج 2، ص 54، ح 904؛ مسند احمد: ج 2، ص 43، ح 608؛ سنن ابن ماجه: ج 2، ص 1222، ح 3709؛ سنن نسائی: ج 3، ص 12؛ کامل ابن عدی: ج 4، ص 234؛ مشکل الآثار: ج 2، ص 210، ح 1898؛ سنن بیهقی:
ج 2، ص 247.
(2) حدیث صد و هفده در مصادر دیگر: مصنف ابن ابی شیبه: ج 5، ص 244، ح 25667؛ مسند احمد: ج 2، ص 43، ح 608؛ سنن ابن ماجه: ج 2، ص 1222، ح 3709؛ سنن نسائی: ج 2، ص 12؛ صحیح ابن خزیمه: ج 2، ص 54، ح 904؛ کامل ابن عدی: ج 4، ص 234؛ مشکل الآثار: ج 2، ص 210، ح 1898؛ سنن بیهقی: ج 2، ص 247.
(3) حدیث صد و هیجده در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 2، ص 35، ح 598 و ص 77، ح 647 و ص 207، ح 845 و ص 425، ح 1290؛ سنن نسائی: ج 3، ص 12؛ صحیح ابن خزیمه: ج 2، ص 54، ح 902؛ سنن بیهقی: ج 2، ص 248؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 2، ص 452، ح 982؛ فرائد السمطین: ج 1، ص 201، ح 170.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:125
(1) حدیث صد و نوزده «1»- علی [علیه السّلام] فرمود: «چون [خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شرفیاب می‌شدم] از رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم می‌پرسیدم به من پاسخ می‌دادند و چون ساکت می‌شدم حضرت [سخن را] آغاز می‌کردند».
(2) حدیث صد و بیست «2»- علی [علیه السّلام] فرمود: «چون [خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم شرفیاب می‌شدم] می‌پرسیدم پاسخ می‌شنیدم و چون ساکت می‌شدم، حضرت آغاز می‌فرمود».
(3) حدیث صد و بیست و یک «3»- این حدیث نیز همانند احادیث پیشین است. نسائی آن را با سندی دیگر چنین آورده است: علی [علیه السّلام] فرمود: «به خدا سوگند، هر گاه [از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله] می‌پرسیدم پاسخ می‌شنیدم و چون ساکت می‌شدم حضرت آغاز می‌فرمود».

(1) حدیث صد و نوزده در مصادر دیگر: مصنّف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 368، ح 32061؛ سنن ترمذی: ج 5، ص 637، ح 3722 و ص 640، ح 3729؛ مراسیل ابن ابی حاتم: ص 95، ح 168؛ مستدرک حاکم: ج 3، ص 125؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 2، ص 454، ح 987؛ تهذیب الکمال: ج 15، ص 372، ح 3457؛ کنز العمال: ج 13، ص 120، ح 36387.

(2) حدیث صد و بیست در مصادر دیگر: مصنّف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 368، ح 32060؛ المعرفة و التاریخ: ج 2، ص 540؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 46، ح 535؛ حلیة الاولیاء: ج 1، ص 68 و ج 4، ص 382؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 2، ص 454، ح 985.

(3) حدیث صد و بیست و یک در مصادر دیگر: مسند طیالسی: ص 25، ح 180؛ طبقات ابن سعد: ج 2، ص 388؛ فضائل احمد: ص 154، ح 221؛ أنساب الاشراف: ج 1، ص 13، ح 26؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 2، ص 454، ح 986 و 988.

(1) تنها علی [ع] بر شانه‌های پیامبر (ص) بالا رفت

(2) حدیث صد و بیست و دو «1»- علی [علیه السّلام] می‌گوید: با رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم رفتیم تا به کعبه رسیدیم. [کنار کعبه نشستم] رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم بر شانه‌های من بالا رفتند [برخاستم] و حضرت را برپا کردم. چون رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم ناتوانی من را احساس کردند فرمود: «بنشین» نشستم، پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم پایین آمدند و نشستند و فرمود: «بر شانه‌های من بایست». پس رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم [برخاستند] من را برپا کردند گویی آن قدر بالا رفته بودم که اگر می‌خواستم، به افق آسمان دست می‌یافتم، پس بر فراز کعبه آمدم. بر آن تندیسی از روی یا مس بود پس دست به کار شدم به راست و چپ، روبرو و پشت آن را تکان دادم تا از جای برکنم چون [از جای کنده شد و] بر آن فایق آمدم، پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «آن را پرت کن»، پرت کردم پس آن را مانند بلور شکستم و تکه تکه کردم، آن گاه پایین آمدم و با رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم شتابان رفتیم تا در خانه‌ها پنهان شویم مبادا کسی ما را ببیند.

(3) ویژگی علی [ع] در بین اوّلین و آخرین در همسری با فاطمه [ع] دختر رسول خدا (ص) و پاره تن ایشان و سرور بانوان بهشتی جز مریم دختر عمران [مادر حضرت عیسی (ع)]

(4) حدیث صد و بیست و سه «2»- ابو بکر و عمر از فاطمه [علیها السّلام] خواستگاری کردند رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «ایشان کوچک است». پس علی [علیه السّلام] خواستگاری کرد، ایشان را به همسری علی [علیه السّلام] درآوردند.

_____

(1) حدیث صد و بیست و دو در مصادر دیگر: مصنّف ابن ابی شیبه: ج 7، ص 404، ح 36896؛ مسند احمد: ج 2، ص 73، ح 644؛ تهذیب الآثار طبری: ص 236- 237، ح 31- 33؛ مسند ابو یعلی: ج 1، ص 251، ح 292؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 606، ح 1105؛ مستدرک حاکم: ج 2، ص 366؛ تاریخ بغداد: ج 13، ص 302، ح 7282؛ موضح اوهام: ج 2، ص 432؛ مناقب ابن مغازلی: ص 202، ح 240؛ اربعین خزاعی: ص 60، ح 18؛ مناقب خوارزمی: ص 71؛ کفایة الطالب: ص 257؛ مناقب ابن شهر آشوب: ج 2، ص 135؛ فرائد السمطین: ج 1، ص 249، ح 193؛ کشف الاستار: ج 2، ص 128، ح 2401.
(2) حدیث صد و بیست و سه در مصادر دیگر: طبقات ابن سعد: ج 8، ص 19؛ فضائل احمد: ص 118، ح 173؛ سنن نسائی: ج 6، ص 62؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 290، ح 210؛ صحیح ابن حبّان: ج 15، ص 393، ح- 6944 و ص 399، ح 6948؛ معجم کبیر طبرانی: ج 4، ص 34، ح 3571، فضائل فاطمه ابن شاهین: ص 87، ح 37؛ مستدرک حاکم: ج 2، ص 167؛ تاریخ بغداد: ج 14، ص 363، ح 7691؛ مناقب خوارزمی: ص 335، ح 356- 364؛ فرائد السمطین: ج 1، ص 88، ح 70.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:129
(1) حدیث صد و بیست و چهار «1»- اسماء دختر عمیس می‌گوید: شب عروسی فاطمه دختر رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم حضور داشتم، چون صبح شد پیامبر صلی اللّه علیه [و آله] و سلم آمدند و در زدند. امّ ایمن [یکی از همسران حضرت] در را باز کرد. حضرت فرمود: «ای امّ أیمن، برادرم [علی] را نزد من فراخوان». أم ایمن گفت:
چطور او که برادر شماست، دختر به وی داده‌اید؟! فرمود: «آری، ای أم أیمن [او برادر من و داماد من است]». در این هنگام زنان صدای پیامبر صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم [که علی را فراخوانده بود] را شنیدید و هر کدام به گوشه‌ای رفتند. اسماء دختر عمیس نیز می‌گوید: من نیز در گوشه‌ای پنهان شدم. چون علی آمد رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم برای ایشان دعا کردند و آبی بر ایشان پاشیدند سپس فرمودند:

«فاطمه را نزد من فراخوان». تو گوی یک پارچه از حیا آمد. حضرت به ایشان فرمود: «شما را به ازدواج محبوب‌ترین افراد از اهل بیتم درآوردم» و برای ایشان دعا کردند و آبی بر ایشان پاشیدند پس چون رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم می‌خواستند از خانه بیرون روند در گوشه‌ای سیاهی دیدند، فرمودند: «این کیست؟» گفتم: اسماء هستم. فرمود:
«دختر عمیس؟» گفتم: آری، فرمود: «در زفاف فاطمه دختر رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم حاضر بودی تا او را گرامی داری؟» گفت: آری، پس برای من دعا کردند.
(2) حدیث صد و بیست و پنج «2»- عبد اللَّه بن عباس می‌گوید: چون رسول خدا صلی اللَّه علیه [و آله] و سلم فاطمه [علیها السّلام] را به ازدواج علی [علیه السّلام] درآوردند، از جمله جهیزیه که به همراه ایشان فرستادند، تختی که با برگ درخت خرما بافته شده بود و بالشی از پوست که درونش با لیف خرما پر بود و مشکی.
وی چنین ادامه می‌دهد: مقداری ماسه آوردند و در اتاق پهن کردند پیامبر صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم به علی [علیه السّلام] فرمود: «برای زفاف هنگامی که نزد همسرت آمدی با ایشان نزدیک نشو تا نزد تو بیایم». پس رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم آمدند و در زدند أمّ أیمن [یکی از همسران حضرت] به سمت در رفت حضرت به وی فرمود:
«آیا برادرم اینجاست؟» گفت: چطور برادر شماست و شما دخترتان را به برادرتان داده‌اید؟ فرمود: « [آری] او برادر من است».
عبد اللَّه بن عباس می‌گوید: سپس حضرت رو به در کردند و سیاهی دیدند فرمود:

_____

(1) حدیث صد و بیست و چهار در مصادر دیگر: مصنّف عبد الرزاق: ج 5، ص 485، ح 9781؛ طبقات ابن سعد:
ج 8، ص 23- 25؛ فضائل احمد: ص 568؛ الذریة الطاهره: ص 96، ح 88؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 213، ح 682 و ص 683، ح 216 و ص 684، ح 218؛ مستدرک حاکم: ج 3، ص 157 و 159؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 1، ص 266، ح 311؛ المطالب العالیه: ج 4، ص 60، ح 3959 و ص 61، ح 3961.
(2) حدیث صد و بیست و پنج در مصادر دیگر: مصادر این حدیث همانند حدیث قبلی است.

(1) «این کیست؟» أم ایمن گفت: او اسماء دختر عمیس است. پس به سمت وی رفتند و به او گفتند: «آمده‌ای دختر رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم را گرامی بداری؟» گفت: آری، حضرت برای او دعا کردند و

خیر گفتند سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم وارد خانه شدند. عبد اللّه بن عباس می‌گوید: رسم یهود این بود که سحر می‌کردند و مرد را از آمیزش با همسرش می‌بستند. رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم ظرف کوچکی از آب خواستند [چون آوردند] در آن، آب دهان انداختند و در آن دعای حفظ خواندند سپس علی [علیه السّلام] را فراخواندند و آن آب را بر صورت و سینه و دستان ایشان پاشیدند سپس فاطمه [علیها السّلام] را فراخواندند ایشان از فرط حیا از رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم نزدیک بود در لباسشان بپیچد و زمین بخورد. حضرت بر ایشان نیز همان گونه آب پاشیدند سپس به ایشان فرمودند: «به خدا سوگند برای این که شما را همسر بهترین [افراد از] اهل خود کنم، کوتاهی نکردم» سپس برخاستند و رفتند.

(2) حدیث صد و بیست و شش «1»- معاویه از علی بن ابی طالب [علیه السّلام] به زشتی یاد کرد.

سعد بن ابی وقّاص [به او] گفت: به خدا سوگند اگر یکی از ویژگی‌های سه‌گانه علی را می‌داشتم برای من محبوب‌تر از این بود که هر آن چه خورشید بر آن می‌تابد، برای من باشد:

[یک:] اگر [رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله] به من می‌فرمود آن چه به علی [علیه السّلام] در هنگامی که عازم تبوک بود و علی [علیه السّلام] را واگذاشت فرمود: «آیا تو خشنود نیستی برای من به منزله هارون برای موسی باشی جز آن که پیغمبری پس از من نیست؟» اگر این را به من می‌فرمود، نزد من محبوب‌تر بود از این که هر آنچه خورشید بر آن می‌تابد برای من باشد.

[دو:] اگر [رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله] به من می‌فرمود آن چه به علی [علیه السّلام] در روز خیبر فرمود: «پرچم را به دست کسی می‌سپرم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند خدا پیروزی را به دست او جاری می‌کند او هرگز از معرکه جنگ نمی‌گریزد». اگر این را به من می‌فرمود، نزد من محبوب‌تر بود که هر آنچه خورشید بر آن می‌تابد برای من باشد.

[سه:] اگر من داماد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بودم و از دخترشان فرزندانی که برای اوست برای من بود، نزد من محبوب‌تر از این بود که هر آنچه خورشید بر آن می‌تابد برای من باشد.

---

(1) حدیث صد و بیست و شش در مصادر دیگر: فضائل احمد: ص 148، ح 215؛ کتاب السنه: ص 587، ح 1344 و ص 594، ح 1386؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 548، ح 1058؛ البدایة و النهایه: ج 7، ص 353.

(1) فاطمه دختر رسول خدا (ص) سرور بانوان بهشت جز مریم دختر عمران [مادر عیسی] می‌باشد

(2) حدیث صد و بیست و هفت «1»- عایشه می‌گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم بیمار شدند [و در بستر افتادند] فاطمه آمد و خود را بر روی رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم انداخت، حضرت رازی به ایشان گفت و فاطمه گریان شد سپس دوباره خود را به روی حضرت انداخت و حضرت رازی دیگر به ایشان گفت و فاطمه خندان شد. پس از آن که پیامبر خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم از دنیا رفتند از فاطمه آن راز را پرسیدم، فرمود: «بار اول رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم من را از وفات خویش در پی این بیماری آگاه کردند پس گریان شدم سپس در بار دوم من را از این که نخستین کسی هستم از اهل بیت حضرت که به ایشان می‌پیوندم و نیز من سرور بانوان بهشت به جز مریم دختر عمرانم، آگاه کردند، پس سر برداشتم و خندیدم».
(3) حدیث صد و بیست و هشت «2»- «أمّ سلمه [یکی از همسران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله] می‌گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم [در بستر بیماری] فاطمه را فراخواندند و با ایشان رازی در میان نهادند پس فاطمه گریان شد سپس سخنی دیگر با ایشان در میان نهادند پس فاطمه خندید. ام سلمه می‌گوید: چون رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم از دنیا رفتند از ایشان در باره علت گریه و خنده پرسیدم گفت: «رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] من را از وفات خویش آگاه کردند پس گریه کردم سپس من را از این که سرور بانوان اهل بهشت به جز مریم دختر عمرانم، آگاه کردند پس خندیدم».

_____

(1) حدیث صد و بیست و هفت در مصادر دیگر: مصنّف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 391، ح 32260؛ سنن ترمذی:
ج 5، ص 700، ح 3872؛ آحاد و مثانی: ج 5، ص 357- 358، ح 2942 و 2944- 2945 و ص 368- 369، ح 2969- 2970؛ اوائل ابن ابی عاصم: ص 32، ح 77 و ص 54، ح 151؛ سنن کبری نسائی: ج 5، ص 95، ح 8366 و ص 96، ح 8369؛ مسند ابو یعلی: ج 12، ص 122، ح 6755؛ الذریة الطاهره: ص 140- 141، ح 175- 177 و ص 146، ح 185؛ صحیح ابن حبّان: ج 15، ص 402، ح 6952؛ معجم کبیر طبرانی: ج 22، ص 417- 420، ح 1030- 1031 و 1034 و 1036؛ خصال صدوق: ص 555 (باب اربعین)، ح 30؛ مشکل الآثار: ج 1، ص 35، ح 98؛ فضائل فاطمه ابن شاهین: ص 54- 56، ح 4- 6؛ حلیة الاولیاء: ج 2، ص 40؛ أمالی طوسی: ص 400، ح 892؛ دلائل بیهقی: ج 7، ص 166؛ مناقب ابن مغازلی: ص

362، ح 408.
(2) حدیث صد و بیست و هشت در مصادر دیگر: سنن ترمذی: ج 5، ص 701، ح 3873؛ آحاد و مثانی: ج 5، ص 365، ح 2964؛ مسند ابو یعلی: ج 12، ص 110، ح 6743 و ص 312، ح 6886؛ الذریة الطاهره: ص 144، ح 182؛ معجم کبیر طبرانی: ج 22، ص 422، ح 1039؛ فضائل فاطمه ابن شاهین: ح 8، ص 58.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:135
(1) حدیث صد و بیست و نه «1»- رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «حسن و حسین سروران جوانان بهشت و فاطمه سرور بانوان بهشت است جز مقامی که برای مریم دختر عمران [مادر عیسی] است».

(2) فاطمه دختر رسول خدا (ص) سرور بانوان این امت است

(3) حدیث صد و سی «2»- ابو هریره می‌گوید: هنگام بامداد رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم را ندیدیم پس چون شامگاه شد کسی از ما گفت: یا رسول اللّه، چون امروز شما را ندیدیم بر ما سخت گذشت حضرت فرمود: «فرشته‌ای از آسمان که تاکنون من را ندیده بود از خدا اجازه زیارتم را خواست [چون آمد] پس من را چنین آگاه کرد- یا مژده داد- فاطمه دخترم سرور بانوان این امت است و حسن و حسین سروران جوانان بهشتند».

_____

(1) حدیث صد و بیست و نه در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 18، ص 161، ح 11618 و ص 279، ح 11756؛ فضائل احمد: ص 757، ح 1331 و ص 771، ح 1360؛ سنن ترمذی: ج 5، ص 656، ح 3768؛ مسند ابو یعلی: ج 2، ص 395، ح 1169؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 193، ح 665 و ص 223، ح 687؛ مستدرک حاکم: ج 3، ص 154؛ استیعاب: ج 4، ص 1894؛ امالی طوسی: ص 248، ح 436.

(2) حدیث صد و سی در مصادر دیگر: مصنّف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 381، ح 32167 و ص 391، ح 32261؛ مسند احمد: ج 38، ص 353، ح 23329؛ تاریخ کبیر بخاری: ج 1، ص 232، ح 728؛ سنن ترمذی: ج 5، ص 660، ح 3781؛ آحاد و مثانی: ج 15، ص 413، ح 6960؛ معجم کبیر طبرانی: ج 3، ص 36- 38، ح 3609- 3604 و ج 22، ص 402- 403، ح 1005- 1006؛ مستدرک حاکم: ج 3، ص 151؛ تاریخ بغداد: ج 2، ص 372، ح 3397؛ امالی طوسی: ص 84، ح 127؛ تهذیب الکمال: ج 26، ص 391، ح 5596.

ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:137

(1) حدیث صد و سی و یک «1»- عایشه می‌گوید: فاطمه [علیها السّلام] آمد گویی راه رفتنش همانند راه رفتن رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم بود پس حضرت فرمود:

«آفرین بر دخترم». آن گاه ایشان را بر سمت راست یا چپ خود نشاندند، سپس با ایشان سخنی در میان نهادند، فاطمه گریان شد. به ایشان گفتم: با آن که رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم تنها با تو سخنشان را در میان نهادند [به جای آن که شاد باشی] گریه می‌کنی؟ سپس دوباره حضرت با ایشان سخنی در میان نهادند، فاطمه خندان شد، به ایشان گفتم: مانند چنین روزی ندیده بودم که شادی پس از اندوه به این نزدیکی باشد سپس از ایشان از آن چه حضرت گفته بودند پرسیدم، گفت: من راز

رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم را فاش نمی‌کنم پس چون حضرت از دنیا رفتند دوباره از ایشان آن راز را پرسیدم، گفت: حضرت به من چنین فرمود: «جبرئیل در هر سال یک بار قرآن را با من برابری می‌کرد، ولی امسال دو بار. به نظرم این نشان از نزدیکی وفاتم دارد و تو در میان اهل بیتم نخستین کسی هستی که پس از من، به من می‌پیوندی و من چه پیشروی خوبی برای تو هستم». عایشه می‌گوید: پس فاطمه [علیها السّلام] گفت: برای همین گریه کردم، سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم فرمود:
«آیا شما خشنود نیستی سرور بانوان این امت یا بانوان مؤمن باشی».
فاطمه [علیها السّلام] گفت:
پس خندیدم.
(2) حدیث صد و سی و دو «2»- این حدیث مانند حدیث قبلی است، نسائی آن را با سندی دیگر باز از عایشه چنین نقل می‌کند: عایشه می‌گوید: همه ما در محضر رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم جمع بودیم هیچ کس از ما بیرون نبود فاطمه [علیها السّلام] آمد به خدا سوگند، راه رفتنش با راه رفتن رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم هیچ

---

(1) حدیث صد و سی و یک در مصادر دیگر: طبقات کبری ابن سعد: ج 2، ص 247 و ج 8، ص 26؛ مسند ابن راهویه: ج 4، ص 245؛ مسند احمد: ج 44، ص 9، ح 26413؛ صحیح بخاری: ج 4، ص 247- 248، ح 3625؛ صحیح مسلم: ج 4، ص 1905، ح 2450؛ سنن ابن ماجه: ج 1، ص 518، ح 1621؛ آحاد و مثانی:
ج 5، ص 357، ح 2943؛ اوائل ابن ابی عاصم: ص 32، ح 76؛ سنن کبری نسائی: ج 5، ص 96؛ مسند ابو یعلی: ج 12، ص 111، ح 6744- 6745 و ص 313، ح 6887؛ الذریة الطاهره: ص 143، ح 180؛ مشکل الآثار: ج 1، ص 35، ح 97؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 392، ح 314 و ج 2، ص 208، ح 679؛ معجم کبیر طبرانی: ج 22، ص 418، ح 1032؛ امالی صدوق: ص 692، ح 948؛ دلائل بیهقی: ج 6، ص 364؛ امالی طوسی: ص 333، ح 669؛ حلیة الاولیاء: ج 2، ص 40.
(2) حدیث صد و سی و دو در مصادر دیگر: مسند طیالسی: ص 196، ح 1373؛ فضائل احمد: ص 764، ح 1345؛ صحیح بخاری: ج 8، ص 79 (کتاب الاستئذان، باب 43)، ح 1؛ صحیح مسلم: ج 4، ص 1904 (باب 15)، ح 2450؛ آحاد و مثانی: ج 5، ص 358، ح 2946 و ص 367، ح 2967؛ الذریة الطاهره: ص 142، ح 179؛ مشکل الآثار: ج 1، ص 35، ح 95- 96؛ معجم کبیر طبرانی: ج 22، ص 415، ح 1024 و ص 419، ح 1033؛ فضائل فاطمه ابن شاهین: ص 56، ح 6 و ص 59، ح 8؛ حلیة الاولیاء: ج 2،

ص 39؛ دلائل بیهقی: ج 7، ص 164 و 167.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:139
تفاوتی نداشت تا آن که به نزد حضرت آمد. (1) حضرت فرمود: «آفرین بر دخترم» و ایشان را سمت راست یا چپ خود نشاند سپس رازی با ایشان در میان نهاد، فاطمه [علیها السّلام] به شدت گریست، سپس رازی دیگر با ایشان در میان نهاد که از آن خندید. پس چون رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم برخاستند به ایشان گفتم: با آن که رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم در میان ما تنها با تو راز گفتند [به جای آن که شاد باشی] گریه می‌کنی؟! به من بگو حضرت چه چیزی به تو گفتند؟ فاطمه [سلام اللّه علیها] گفت: من راز رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم را فاش نمی‌کنم. پس چون حضرت از دنیا رفتند به ایشان گفتم: سوگند به آن که حق بر گردن تو دارد، رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم چه نجوایی با شما داشتند؟ گفت: آری، الآن خواهم گفت:
بار نخست به من چنین فرمود: «جبرئیل در هر سال یک بار قرآن را با من برابری می‌کرد، ولی امسال دو بار، برابری کرده است. به نظرم وفاتم نزدیک است پس دخترم تقوای خدا داشته باش و صبر کن». پس من گریستم سپس در بار دوم فرمود: «ای فاطمه، آیا شما خشنود نیستی سرور بانوان این امت یا سرور بانوان جهانیان باشی؟» پس خندیدم.

(3) حدیث صد و سی و سه «1»- مسور فرزند مخرمه می‌گوید: از رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم شنیدم که بر فراز منبر می‌فرمود: «بنی هشام بن مغیره از من اجازه خواسته‌اند دختری از طایفه‌شان را به عقد علی بن ابی طالب درآورند، من اجازه نمی‌دهم، اجازه نمی‌دهم جز آن که فرزند ابی طالب دخترم را طلاق دهد و دختری از آنان بگیرد.
فاطمه جزئی از وجود من است من را دل‌نگران کرده هر کس او را دل‌نگران کند و من را آزرده، هر کس او را آزار دهد» «2».

_____
(1) حدیث صد و سی و سه در مصادر دیگر: صحیح بخاری: ج 7، ص 47 (کتاب النکاح)، باب 109، صحیح مسلم: ج 4، ص 1902، ح 2449؛ سنن ابی داود: ج 2، ص 226، ح 2071؛ سنن ترمذی: ج 5، ص 698، ح 3867؛ شرح السنه بغوی: ج 14، ص 159، ح 3958.
(2) حدیث 133 و 134 افسانه‌ای است که برخی از امویان به جهت بغض و کینه به خاندان رسالت، ساخته‌اند. آنان که نتوانستند احادیث قطعی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را در باره فضائل فاطمه که فرمود: «فاطمه پاره تن من است. هر کس او را آزار دهد من را آزار داده است. خشم فاطمه خشم من و خشم من خشم خداست و...» را انکار، و نیز ظلم و اذیت دیگران را پس از وفات رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله؛ کتمان کنند ناگزیر برای پرده پوشی بر واقعیت‌ها حدیث خواستگاری علی علیه السّلام را از دختر بنی هشام جعل کردند.
حدیثی که چندین نشانه دروغ در آن نمایان است از جمله یک: مسور بن مخرمه راوی این دو حدیث به اتفاق تمام مورّخان پس از هجرت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به دنیا آمده وی در هنگام ماجرای ساختگی خواستگاری شش یا هفت ساله بوده است، با این حال خود را در حین شنیدن این حدیث (نک:
حدیث 137) در حد بلوغ معرفی می‌کند. دو: مسور، به بنی امیه به ویژه شخص معاویه ارادتی ویژه دارد.
عروة بن زبیر می‌گوید: هر گاه وی نام معاویه را می‌شنید بر او درود می‌فرستاد. سه: به فرض محال که چنین خواستگاری از علی علیه السّلام صورت گرفته باشد، هرگز این کار مباح در شریعت نهی نشده تا از یک سو زهرای مرضیه که بر اثر تقوا و فرمانبرداری امر خدا به مقام پیشوای زنان عالم رسیده است و نیز رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله که پیشوای تسلیم امر خداست (نعوذ باللّه) بر آشفته شوند و آن را زشت شمرند و بر فرض

محال که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در دلشان از این کار ناخشنود باشند آیا می‌توان پذیرفت آن را به زبان آورده سپس بر سر منبر در میان مردم اعلان کرده باشند؟ آیا این گونه برخورد با منزلت و شأن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و خلق و خوی ایشان تناسبی دارد؟! بنا بر این، این احادیث جعلی پیش از آن که طعنی بر علی علیه السّلام باشد طعنی بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله است.
حاصل آن که از میان این احادیث متعدد آن چه قابل قبول است، قدر متیقن آنهاست که از طریق اهل بیت نیز روایت شده در آنها رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می‌فرماید: «فاطمه پاره‌ای از وجود من است. هر کس او را آزار دهد من را آزار داده است. خشم فاطمه خشم خداست».
لیکن دشمنان خاندان رسالت چون نتوانستند بر خلاف صحابه دیگر کوچک‌ترین نافرمانی در سیره علی علیه السّلام به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله مشاهد کنند، کوشیدند تا در برخی از این احادیث دخل و تصرّفی کنند و جمله خواستگاری را بر آنها بیفزایند غافل از این که حق پنهان نخواهد ماند (برای توضیح بیشتر نک: پانوشت محمد کاظم المحمودی بر خصائص نسائی ص 188- 191).
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:141
(1) حدیث صد و سی و چهار «1»- این حدیث نیز همانند حدیث قبلی است. نسائی آن را از همان مسور فرزند مخرمه چنین آورده است: «از رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم شنیدم که بر فراز منبر می‌فرمود: «بنی هشام از من اجازه خواسته‌اند دختری از طایفه‌شان را به عقد علی درآورند، من اجازه نخواهم داد، اجازه نخواهم داد جز آن که فرزند ابی طالب دخترم را رها کند و دختری از آنان بگیرد». سپس فرمود: «فاطمه پاره‌ای- یا جزئی- از وجود من است. من را آزار داده هر کس او را آزار دهد و من را دل نگران می‌کند هر که او را دل نگران کند. او [علی علیه السّلام] هرگز نباید بین دختر دشمن خدا و دختر رسول خدا، جمع کند».

---

(1) حدیث صد و سی و چهار در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 31، ص 240، ح 18926؛ فضائل احمد: ص 756، ح 1328؛ صحیح مسلم: ج 4، ص 1902؛ سنن ابی داود: ج 2، ص 225، ح 2071؛ سنن ابن ماجه: ج 1، ص 643، ح 1998؛ آحاد و مثانی: ج 5، ص 361، ح 2955؛ معجم کبیر طبرانی: ج 22، ص 404، ح 3571.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:143
(1) حدیث صد و سی و پنج «1»- پیامبر صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «فاطمه پاره‌ای از وجود من است. هر کس او را به خشم آورد من

را به خشم آورده است».
(2) حدیث صد و سی و شش «2»- رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم فرمود:
«فاطمه پاره‌ای از وجود من است».
(3) حدیث صد و سی و هفت «3»- مسور بن مخرمه می‌گوید: در سن بلوغ بودم از رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم بر فراز این منبر شنیدم که فرمود: «فاطمه پاره‌ای از وجود من است».

---

(1) حدیث صد و سی و پنج در مصادر دیگر: صحیح بخاری: ج 5، ص 26 (باب مناقب قرابة رسول اللَّه و منقبة فاطمه)؛ صحیح مسلم: ج 4، ص 1903، ح 2449؛ سنن ابی داود: ج 2، ص 226، ح 2070؛ سنن ترمذی: ج 5، ص 198، ح 3867؛ آحاد و مثانی: ج 5، ص 361، ح 2954؛ سنن کبری نسائی: ج 5، ص 97، ح 8371؛ معجم کبیر طبرانی: ج 22، ص 404، ح 1011- 1012؛ فضائل فاطمه ابن شاهین: ص 74، ح 21- 22.
(2) حدیث صد و سی و شش در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 31، ص 227- 226، ح 18911- 18912؛ فضائل احمد: ص 756، ح 1329؛ صحیح بخاری: ج 5، ص 28 (باب ذکر اصهار النبی)؛ صحیح مسلم: ج 4، ص 1903، ح 2449؛ سنن ابن ماجه: ج 1، ص 644، ح 1999؛ معجم کبیر طبرانی: ج 20، ص 19؛ مسند شامیین: ج 4، ص 163؛ فضائل فاطمه ابن شاهین: ص 76، ح 23؛ سنن کبری بیهقی: ج 7، ص 308.
(3) حدیث صد و سی و هفت در مصادر دیگر: صحیفة الامام الرضا: ص 45، ح 22، مصنّف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 391، ح 32264؛ مسند احمد: ج 31، ص 228، ح 8913؛ فضائل احمد: ص 756، ح 1327 و ص 757، ح 1330 و ص 758، ح 1334؛ صحیح بخاری: ج 4، ص 101؛ صحیح مسلم: ج 4، ص 1903- 1904، ح 2449؛ سنن ابی داود: ج 2، ص 225- 226، ح 2069- 2070؛ آحاد و مثانی: ج 5، ص 362، ح 2956- 2959؛ سنن ترمذی: ج 5، ص 699، ح 3869؛ سنن کبری نسائی: ج 5، ص 97، ح 8372؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 200، ح 673 و ص 210، ح 680؛ صحیح ابن حبّان: ج 5، ص 408، ح 6958؛ مسند شامیّین: ج 3، ص 14، ح 1707؛ أمالی صدوق: ص 467، ح 622؛ معانی الاخبار: ص 107 و ص 303؛ عیون اخبار الرضا: ج 2، ص 46، ح 176؛ مستدرک حاکم: ج 3، ص 158- 159؛ امالی مفید: ص 259 (المجلس الحادی و الثلاثون)، ح 2؛ امالی طوسی: ص 427، ح 954.

(1) علی بن ابی طالب پدر حسن و حسین دو فرزند رسول خدا (ص) و دو گل خوشبوی حضرت (ص) در دنیا و سروران جوانان بهشت به جز عیسی فرزند مریم و یحیی فرزند زکریا، درود و سلام خدا بر آنان باد

(2) حدیث صد و سی و هشت «1»- رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «اما تو ای علی، داماد من و پدر دو فرزندم هستی و تو از من و من از تو هستم».

(3) پیامبر (ص) فرمود: حسن و حسین دو فرزند من هستند

(4) حدیث صد و سی و نه «2»- اسامة بن زید می‌گوید: در شبی خدمت رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم برای کاری شرفیاب شدم. چون [به انتظار نشستم] حضرت بیرون آمدند در زیر عبای خود چیزی به همراه داشتند که نمی‌دانم چه بود چون از کارم فارغ شدم گفتم: چه چیزی همراه خود دارید؟ پس عبا کنار زدند حسن و حسین بر روی پاهای حضرت بودند سپس فرمود: «این دو فرزندان من و فرزندان دخترم هستند، [پس دو بار فرمود:] خدایا، تو می‌دانی من این دو را دوست دارم پس دوستشان دار».

_____

(1) حدیث صد و سی و هشت در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 36، ص 111، ح 21777؛ مسند ابو یعلی: ج 1، ص 402، ح 528؛ معجم کبیر طبرانی: ج 1، ص 160؛ تاریخ بغداد: ج 9، ص 62، رقم 4645؛ مناقب ابن مغازلی: ص 224، ح 269؛ مناقب خوارزمی: ص 65، ح 36.

(2) حدیث صد و سی و نه در مصادر دیگر: ترجمة الامام حسین من طبقات ابن سعد: ص 23، ح 202؛ مصنّف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 381، ح 32173 و ص 382، ح 32182- 32183؛ مسند احمد: ج 30، ص 542، ح 18577؛ فضائل احمد: ص 768، ح 1353 و ص 781، ح 1388؛ صحیح بخاری مع فتح الباری: ج 7 (کتاب فضائل الصحابة)، ص 94، ح 3749؛ تاریخ کبیر بخاری: ج 2، ص 286، ح 2492؛ صحیح مسلم: ج 4، ص 1883، ح 2422؛ سنن ترمذی: ج 5، ص 656، ح 3769؛ سنن کبری نسائی: ج 5، ص 50، ح 8171؛ صحیح ابن حبّان: ج 15، ص 416- 417، ح 6962- 6963، و ص 422، ح 6967؛ معجم کبیر طبرانی: ج 3، ص 31، ح 2582؛ کامل ابن عدی: ج 2، ص 748؛ حلیة الاولیاء: ج 8، ص 305؛ مناقب ابن مغازلی: ص 374، ح 421.

(1) حسن و حسین سرور جوانان بهشتند

(2) حدیث صد و چهل «1»- رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «حسن و حسین سرور جوانان بهشتند».
(3) حدیث صد و چهل و یک «2»- این حدیث نیز همانند حدیث قبلی است. نسائی آن را با سندی دیگر چنین آورده است: رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم فرمود:
«حسن و حسین سرور جوانان بهشتند».
(4) حدیث صد و چهل و دو «3»- این حدیث نیز همانند احادیث پیشین است.
پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «حسن و حسین سرور جوانان بهشتند» و کسی را استثنا نکرده‌اند [اشاره به حدیث بعدی است که دو نفر را استثنا می‌کند].
(5) حدیث صد و چهل و سه «4»- همانند احادیث پیشین، رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «حسن و حسین سرور جوانان بهشتند جز عیسی بن مریم، پسر خاله‌ام و یحیی فرزند زکریا «5»».

_____

(1) حدیث صد و چهل در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 17، ص 31، ح 10999؛ فضائل احمد: ص 779، ح 1384؛ معجم کبیر طبرانی: ج 3، ص 38، ح 2611؛ تاریخ اصبهان: ج 2، ص 321، ح 1847؛ تاریخ بغداد: ج 11، ص 90، رقم 5778.
(2) حدیث صد و چهل و یک در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 18، ص 138، ح 11594 و ص 161، ح 11618؛ فضائل احمد: ص 771، ح 1360 و ص 774، ح 1368؛ سنن ترمذی: ج 5، 656، ح 3768؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 245، ح 182؛ معجم کبیر طبرانی: ج 3، ص 39، ح 2512-2615؛ حلیة الاولیاء: ج 5، ص 71؛ تاریخ بغداد: ج 9، ص 231، رقم 4804.
(3) حدیث صد و چهل و دو در مصادر دیگر: سنن ترمذی: ج 5، ص 656، ح 3768؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 238، ح 703.
(4) حدیث صد و چهل و سه در مصادر دیگر: المعرفة و التاریخ: ج 2، ص 644؛ سنن کبری نسائی: ج 5، ص 50، ح 8169؛ صحیح ابن حبّان: ج 15، ص 12، ح 6959؛ معجم کبیر طبرانی: ج 3، ص 38، ح 2610؛ مشکل الآثار: ج 2، ص 393، ح 1967؛ مستدرک حاکم: ج 2، ص 166؛ حلیة الاولیاء: ج 5، ص 71؛ تاریخ بغداد: ج 4، ص 208، رقم 1896.
(5) سند این حدیث در عرف حدیث پژوهان، ضعیف است و در میان

انبوهی از احادیث متواتر در این زمینه که می‌گوید: «حسن و حسین سرور جوانان بهشتند» تنها همین حدیث عبارت «جز عیسی بن مریم فرزند خاله‌ام و یحیی فرزند زکریا» را اضافه دارد و قابل اعتنا نیست. برای توضیح بیش‌تر (نک:
پانوشت محمد کاظم محمودی محقق کتاب خصائص نسائی: ص 198).
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:149

(1) پیامبر (ص) فرمود حسن و حسین دو گل خوشبوی من در دنیایند

(2) حدیث صد و چهل و چهار «1»- انس بن مالک می‌گوید، ما خدمت رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم شرفیاب شدیم- یا گفت: شرفیاب شدم- و حسن و حسین بر روی شکم ایشان می‌غلتیدند [و بازی می‌کردند] و حضرت می‌فرمود: «اینان دو گل خوشبوی من از این امتند».
(3) حدیث صد و چهل و پنج «2»- عبد الرحمن فرزند ابی نعم من گوید: نزد عبد اللّه فرزند عمر بودیم مردی نزد وی آمد و از حکم خون پشه‌ای که در لباسش بود چنین پرسید: آیا می‌توان با این لباس نماز خواند؟ عبد اللّه به وی گفت: اهل کجایی؟ گفت:
اهل عراق، گفت: چه کسی من را از این پاسخ معذور می‌دارد؟ عجبا [این عراقی] از خون پشه می‌پرسد! لیکن خون فرزند رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم [حسین علیه السّلام] را می‌ریزند! از رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم شنیدم که فرمود: «حسن و حسین دو گل خوشبوی من در این دنیایند».

_____

(1) حدیث صد و چهل و چهار در مصادر دیگر: کتاب سلیم: ص 97؛ صحیفة الامام الرضا: ص 45، ح 23، تفسیر فرات کوفی: ص 298، ح 403؛ کشف الاستار: ج 3، ص 225؛ معجم الطبرانی: ج 4، ص 185، ح 3990؛ عیون اخبار الرضا: ج 2، ص 27، ح 8؛ أمالی صدوق: ص 574، ح 19؛ کامل الزیارات: ص 62، ح 117 و ص 98، ح 182.
(2) حدیث صد و چهل و پنج در مصادر دیگر: مسند طیالسی: ص 260، ح 1927؛ مصنّف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 382، ح 32180؛ مسند احمد: ج 9، ص 402، ح 5568؛ فضائل احمد: ص 781، ح 1390؛ صحیح بخاری: ج 5، ص 33، ح 3753؛ ادب مفرد: ص 38، باب 45، ح 85؛ سنن ترمذی: ج 5، ص 657، ح 3770؛ مسند ابی یعلی: ج 10، ص 106، ح 5739؛ صحیح ابن حبّان: ج 15، ص 425، ح 6969؛ امالی صدوق: ص 207، ح 228؛ امالی خمیسیّة: ج 1، ص 176، ح 8.

(1) پیامبر (ص) به علی [ع] فرمود: تو نزد من از فاطمه عزیزتری و فاطمه نزد من از تو محبوب‌تر است

(2) حدیث صد و چهل و شش «1»- مردی می‌گوید: از علی علیه السّلام بر منبر کوفه شنیدم که فرمود: «نزد رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم برای فاطمه خواستگاری کردم.
حضرت [پذیرفتند و] ایشان را به عقد من در آوردند. پس گفتم: ای رسول خدا، آیا من را بیش‌تر دوست دارید یا ایشان را؟ فرمود: «فاطمه نزد من محبوب‌تر از توست و تو، نزد من از فاطمه عزیزتری».

(3) پیامبر (ص) به علی [ع] فرمود: هیچ چیز [از خدا] برای خود نخواستم جز آن که همان را برای تو نیز خواستم

(4) حدیث صد و چهل و هفت «2»- علی [علیه السّلام] می‌فرماید: بیمار شدم، رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم به عیادتم آمدند. من به پهلو خوابیده بودم، حضرت کنار من نشستند و من را با لباسی از خود پوشاندند پس چون احساس کردند بهتر شدم برخاسته به نماز ایستادند. پس از نماز نزد من آمدند و آن لباس را برداشتند و فرمودند: «ای علی، برخیز خوب‌شده‌ای». برخاستم گویی از هیچ دردی رنج نمی‌بردم.
سپس حضرت فرمود: «هیچ چیز در نماز از خدا نخواستم جز آن که به من اعطا فرمود و هیچ چیز برای خود نخواستم جز آن که برای تو نیز درخواست کردم».

_____

(1) حدیث صد و چهل و شش در مصادر دیگر: سیره ابن اسحاق: ص 246؛ مسند حمیدی: ج 1، ص 22، ح 38؛ طبقات ابن سعد: ج 8، ص 20؛ مسند احمد: ج 2، ص 41، ح 603؛ فضائل احمد: ص 134، ح 198؛ سنن سعید بن منصور: ج 1، ص 167، ح 600؛ الآحاد و المثانی: ج 5، ص 360، ح 4151؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 185، ح 659 و ص 212، ح 681؛ معجم کبیر طبرانی: ج 11، ص 55، ح 11063؛ فضائل فاطمه ابن شاهین: ص 83- 84، ح 31- 32.
(2) حدیث صد و چهل و هفت در مصادر دیگر: مناقب خوارزمی: ص 142، ح 164؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 2، ص 277، ح 807.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:153
(1) حدیث صد و چهل و هشت «1»- علی [علیه السّلام] می‌گوید: بیمار شدم و احساس درد شدید می‌کردم. خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم شرفیاب شدم، حضرت من را در جای خود گذاشتند و گوشه لباسشان را بر من انداختند و به نماز ایستادند و [پس از نماز] فرمود: «ای علی، برخیز خوب شدی، باکی بر تو نیست. من چیزی برای خود [از خدا] نخواستم جز آن که برای تو نیز همان را درخواست کردم، و چیزی نخواستم جز آن که برای من اجابت شد- یا به من عطا شد- جز آن که به من گفته شد، پس از تو پیغمبری نخواهد بود».

(3) حدیث صد و چهل و نه «2»- علی [علیه السّلام] نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم آمد و گفت: عموی پیر گمراه تو درگذشت. چه کسی جنازه او را دفن کند؟
حضرت فرمود: «برو و پدرت را دفن کن و پس از آن کاری نکن تا نزد من آیی». من چنین کردم و آن گاه نزد ایشان آمدم به من فرمود: غسل کن، غسل کردم سپس در حق من دعاهایی کردند که هر آن چه در زمین است [اگر به من دهند] به جای هیچ کدام از آنها من را شادمان نمی‌کند» «3».

_____

(1) حدیث صد و چهل و هشت در مصادر دیگر: کتاب السنه: ص 582، ح 1313؛ معجم اوسط طبرانی: ج 8، ص 445، ح 7913؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 517، ح 445؛ مناقب ابن مغازلی: ص 135، ح 178؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ص 274- 275، ح 804- 806 و ص 278- 279، ح 808- 810؛ کنز العمّال:
ج 13، ص 151، ح 36474.
(2) حدیث صد و چهل و نه در مصادر دیگر: مسند طیالسی: ص 19، ح 120؛ مصنّف عبد الرزاق: ج 6، ص 39، ح 9936؛ طبقات ابن سعد: ج 1، ص 124؛ مصنّف ابن ابی شیبه: ج 2، ص 471، ح 111555 و ج 6، ص 371، ح 32080؛ مسند احمد: ج 2، ص 186، ح 807 و ص 332، ح 1093 و ص 323، ح 1074؛ سنن ابی داود: ج 3، ص 214، ح 3214؛ مسند ابو یعلی: ج 1، ص 335، ح 423- 424؛ علل دارقطنی: ج 4، ص 146 و 159.
(3) این روایت نزد حدیث پژوهان بدین صورت اعتباری ندارد و در اصطلاح آنان این حدیث، مدرج است. یعنی در این حدیث کلمه «ضال، گمراه» و مانند آن، درج شده بدون آن که از متن واقعی آن باشد چون یک: سند این حدیث به جهت «ناجیة بن کعب» که یکی از راویان این حدیث است، ضعیف شمرده شده است (نک: مسند احمد: ج 2، ص 322 ذیل حدیث 1093).
دو: این حدیث از دیگران مانند «اسامة بن زید» و دیگران نیز نقل شده و در آن کلمه «ضال، گمراه» نیست (نک: مسند احمد: ج 2، ص 186، ح 807؛ سنن کبری بیهقی: ج 1، ص 305).
سه: با آن که ابو طالب بزرگ قبیله قریش و شهر مکه بوده است برادران او مانند ابو لهب، عباس و دیگران از سران مشرکین در تشییع جنازه و دفن او حاضر نشدند و این نشان می‌دهد آنان با ابو طالب هم عقیده نبودند و کینه او را به دل داشتند.

چهار: احادیثی فراوان از اهل بیت و دیگران به دست ما رسیده که از ایمان راسخ ابو طالب و دفاع او از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم حکایت می‌کند. اشعار ابو طالب در این زمینه، که در دیوان او گرد آمده شاهد بر این مدعاست.
پنج: بنی امیه و بنی عباس که برای تضعیف علویان از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند در مورد امام علی علیه السّلام چون هیچ نقطه ضعفی نیافتند به سراغ ابو طالب پدر امام علی رفتند تا بلکه با اتهام گمراهی و شرک به ایشان بتوانند بر امام علی علیه السّلام و فرزندان ایشان خرده بگیرند، از این رو آنان در عصر معاویه و پس از آن به حدیث سازی یا درج کلماتی در احادیث درست، همت گماشتند و آنها را منتشر کردند.

(1) حدیث صد و پنجاه «1»- این حدیث بخشی از همان حدیث قبلی است که در آن چنین آمده است علی [علیه السّلام] می‌گوید: «چون نزد پیامبر صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم بازگشتم به من سخنی گفت که دوست نمی‌دارم به جای آن دنیا برای من باشد.»

(2) علی [ع] احساس ناراحتی از سرما و گرما نمی‌کند

(3) حدیث صد و پنجاه و یک «2»- عبد الرحمن می‌گوید: علی [علیه السّلام] در گرمای شدید با لباس زمستانی و در سرما با لباس تابستانی نزد ما می‌آمد و در آن هوای سرد آب می‌طلبید و می‌نوشید و عرق از پیشانی خود پاک می‌کرد. عبد الرحمن به پدرش ابو لیلی می‌گوید: پدرم، آیا امیر مؤمنان را دیدی؟ وی در زمستان با لباس تابستانی و در تابستان با لباس زمستانی نزد ما می‌آید. ابو لیلی به او گفت: آیا به راز این نکته پی بردی؟ و دست پسرش عبد الرحمن را گرفت و نزد علی [علیه السّلام] آمد- و به ایشان ماجرا را گفت- حضرت به وی فرمود: روزی پیامبر صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم من را فرا خواندند و من دچار چشم درد شدیدی بودم، آب دهان در چشمم مالیدند و سپس فرمود: «چشمانت را باز کن». باز کردم، دیگر تاکنون احساس چشم درد نکرده‌ام سپس برای من دعا کرد و فرمود: «خدایا، احساس سرما و گرما را از وی ببر». پس از آن تاکنون احساس گرما و سرما نمی‌کنم.»

_____

(1) حدیث صد و پنجاه در مصادر دیگر: مسند طیالسی: ص 19، ح 121.
(2) حدیث صد و پنجاه و یک در مصادر دیگر: معجم اوسط طبرانی: ج 3، ص 150، ح 2307.

(1) نجوای علی [ع] و تخفیف به این امت به واسطه علی [ع]

(2) حدیث صد و پنجاه و دو «1»- علی [علیه السّلام] می‌گوید: چون آیه یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ناجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقَةً (المجادلة/ 12) «ای مؤمنان، هر گاه با پیامبر نجوا کردید، پیش از نجوایتان صدقة دهید ...» نازل شد رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم به من فرمود: «به آنان فرمان ده [برای نجوا] صدقه دهند». علی [علیه السّلام] گفت: ای رسول خدا چه مقدار صدقه دهند؟ فرمود: «یک دینار». علی [علیه السّلام] گفت: آنان نمی‌توانند. فرمود: «نصف دینار». علی [علیه السّلام] گفت: نمی‌توانند. فرمود: «پس چه مقدار؟» علی [علیه السّلام] گفت: به اندازه جو. رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم به ایشان فرمود: «تو زهد می‌ورزی». پس خداوند چنین نازل کرد: أَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ ... «آیا از این که پیش راز گفتن صدقه دهید [از فقر] ترسیدید ...» [و حکم صدقه پیش از نجوا برداشته شد] از این رو علی علیه السّلام می‌گفت: به واسطه من، به این امت تخفیف داده شد.

(4) حدیث صد و پنجاه و سه «2»- عمّار یاسر می‌گوید: من با علی در نبرد عشیره همراه بودم چون رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم در آن جا فرود آمدند و ماندند، مردانی از طایفه بنی مدلج را دیدیم که در نهرشان یا نخلستانشان کار می‌کنند. علی

---

(1) حدیث صد و پنجاه و دو در مصادر دیگر: مسند ابن حمید: ص 59، ح 90؛ مصنّف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 376، ح 32116؛ سنن ترمذی: ج 5، ص 406، ح 3300؛ مسند ابی یعلی: ج 1، ص 322، ح 400؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 123، ح 68؛ ضعفاء عقیلی: ج 3، ص 243، ح 1240؛ صحیح ابن حبّان: ج 15، ص 390- 391، ح 6942- 6961.
(2) حدیث صد و پنجاه و سه در مصادر دیگر: مصنّف عبد الرزاق: ج 10، ص 154؛ طبقات ابن سعد: ج 2، ص 10 و ج 3، ص 35؛ مصنّف ابن ابی شیبه: ج 7، ص 444، ح 37087 و ص 484، ح 37413؛ مسند احمد: ج 30، ص 256، ح 18321؛ فضائل احمد: ص 217- 218، ح 295- 296 و ص 310، ح 695؛ تاریخ کبیر بخاری: ج 1، ص 71 و ج 8، ص 320؛ آحاد و مثانی: ج 1، ص 146- 147 و ص 173- 175؛ مسند بزّار: ج 4، ص 247، ح 1417 و ص 254، ح 1424؛ مسند ابی یعلی: ج 1، ص 284، ح 341 و ج 8، ص 55، ح 4576؛ تاریخ طبری: ج 2، ص 408- 409؛ معانی الآثار طحاوی: ج 1، ص 351؛ شواهد التنزیل: ج 2، ص 443؛ اسد الغابه: ج 4، ص 34- 35؛ مناقب ابن مغازلی: ص 8، ح 5 و ص 205، ح 241- 242؛ مناقب خوارزمی: ص 274.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:159
[علیه السّلام] به من گفت: (1) آیا حاضری نزد آنان رویم و کارشان را نگاه کنیم؟ گفتم: اگر می‌خواهی؛ با هم نزد آنان رفتیم و ساعتی به کارشان نگریستیم آن گاه خواب ما را فرا گرفت. با علی [علیه السّلام] در سایه درختان نخل روی زمین خاکی به پهلو دراز کشیدیم و خوابمان برد. به خدا سوگند، کسی جز رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم ما را از خواب بیدار نکرد با پایشان ما را تکان دادند و ما از آن زمینی که در آن خوابیده بودیم، خاک آلوده شده بودیم. در آن روز رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم که خاک‌ها را بر علی [علیه السّلام] دیدند فرمود: «ای ابا تراب، تو را چه می‌شود! آیا شما را به نگون بخت‌ترین مردم- دو مرد- آگاه نکنم؟» گفتیم: آری ای رسول خدا. فرمود: « [شخصی ملقّب ب] احیمر از قوم ثمود که ناقه [صالح] را پی کرد و کشت و ای علی، آن که برای این جای تو

شمشیر می‌زند.» و دستشان را بر فرق ایشان نهادند. سپس محاسن علی [علیه السّلام] را گرفتند و چنین ادامه دادند: «تا آن که از خون آن، اینجا خضاب شود.»

(3) حدیث صد و پنجاه و چهار «1»- امّ سلمه [یکی از همسران پیامبر] می‌گوید:
نزدیک‌ترین مردم به رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم علی [علیه السّلام] بود.
(4) حدیث صد و پنجاه و پنج «2»- امّ سلمه می‌گوید: سوگند به آن که امّ سلمه به او سوگند می‌خورد، نزدیک‌ترین مردم به رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم علی بود. می‌گوید: در صبحگاهی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم از دنیا رفتند به دنبال علی [علیه السّلام] فرستادند، به گمانم برای حاجتی بود. ما آن روز در اتاق عایشه، رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم را عیادت کردیم حضرت سه بار فرمود: «علی بیاید». پس چون آمد و پیش از طلوع آفتاب بود، دانستیم با ایشان سخنی دارند. از اتاق بیرون آمدیم و من آخرین کسی بودم که از اتاق بیرون آمدم، من پشت در، کنار دیگر همسران حضرت نشستم. علی [علیه السّلام] به خدمت حضرت شتافت و بر ایشان گوش سپرد. حضرت با ایشان راز می‌گفت و نجوا می‌کرد و ایشان آخرین کسی بود که با رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم بود.

---

(1) حدیث صد و پنجاه و چهار در مصادر دیگر: طبقات ابن سعد: ج 2، ص 262- 263؛ مصنّف ابن ابی شیبه: ج 6، ص 368، ح 32057؛ مسند احمد: ج 44، ص 190، ح 26565؛ فضائل احمد: ص 215، ح 293؛ مسند ابو یعلی: ج 12، ص 364، ح 6934؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 456، ح 358 و ج 2، ص 87، ح 573؛ مستدرک حاکم: ج 3، ص 138؛ اخبار اصبهان: ج 1، ص 250؛ مقتل الحسین خوارزمی: ج 1، ص 38؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج 10، ص 179.
(2) حدیث صد و پنجاه و پنج در مصادر دیگر: همان مصادر حدیث صد و پنجاه و چهار است.

(1) پیامبر (ص) فرمود: علی [ع] بر اساس تأویل قرآن می‌جنگد همان گونه که من بر اساس تنزیل آن می‌جنگم

(2) حدیث صد و پنجاه و شش «1»- ابو سعید خدری می‌گوید: ما به انتظار رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم بودیم. حضرت که بند نعلشان پاره شده بود به نزد ما آمدند، نعل را به علی [علیه السّلام] دادند تا وصله زند، سپس فرمود: «از شما کسی است که بر اساس تأویل قرآن می‌جنگد همان گونه که من بر اساس تنزیل قرآن می‌جنگم».
ابو بکر گفت: آن کس منم؟ فرمود: «نه»، عمر گفت: منم؟ فرمود: «نه، او کسی است که هم اکنون نعل را وصله می‌زند»

(3) ترغیب به یاری علی [ع]

(4) حدیث صد و پنجاه و هفت «2»- سعید بن وهب می‌گوید: علی [علیه السّلام] در مکانی به نام رحبة در جمع مردم فرمود: به خدا سوگند می‌دهم هر کس را که در روز غدیر خم از رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم شنید که فرمود: «خدا ولیّ و سرپرست من است و من ولیّ و سرپرست مؤمنانم و هر کس من ولیّ اویم این [علی] ولیّ و سرپرست اوست. خدایا، دوست دار هر کس او را دوست دارد و دشمن دار هر کس او را دشمن دارد و یاری کن هر کس او را یاری کند [و خوار کن هر کس او را خوار کند]» [برخیزد و گواهی دهد].
سعید بن وهب می‌گوید: در کنار من شش نفر برخاستند. حارثه بن مضرّب نیز می‌گوید: در کنار من نیز شش نفر برخاستند و زید بن یثیع نیز می‌گوید: کنار من هم شش نفر برخاستند و [جملگی گواهی دادند].
عمرو ذو مرّ [یکی از شاهدان ماجرا] می‌گوید: [افزون بر آن] رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم نیز فرمود: «خدایا، هر کس او را دوست دارد دوست دار و هر کس بغض او را دارد، مبغوض دار».

_____

(1) حدیث صد و پنجاه و شش در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 17، ص 360، ح 11258 و ص 390، ح 11289 و ج 18، ص 296، ح 11773؛ فضائل احمد: ص 130، ح 193 و ص 205؛ مسند ابو یعلی: ج 2، ص 341، ح 1086؛ صحیح ابن حبّان: ج 15، ص 385، ح 6937؛ کامل ابن عدی: ج 3، ص 327؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 552- 554، ح 1064- 1065؛ مستدرک حاکم: ج 3، ص 122؛ حلیة الاولیاء: ج 1، ص 67؛ امالی طوسی: ص 254، ح 458؛ دلائل النبوه بیهقی: ج 6، ص 435- 436؛ مناقب خوارزمی: ص 260، ح 243؛ ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق: ج 3، ص 164، ح 1179- 1180 و ص 167- 169، ح 1182- 1187 و ص 170، ح 1189- 1190؛ شرح السنه بغوی: ج 10، ص 233، ح 2557.
(2) حدیث صد و پنجاه و هفت در مصادر دیگر: مصادر این حدیث همانند مصادر حدیث هشتاد و پنج و نود و هشت است.

(1) پیامبر (ص) فرمود: گروه ستمگر سرکش عمار را می‌کشند

(2) حدیث صد و پنجاه و هشت «1»- امّ سلمه [یکی از همسران پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلم] می‌گوید:
رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم به عمار فرمود: «تو را گروه ستمگر سرکش می‌کشند».
(3) حدیث صد و پنجاه و نه «2»- این حدیث همانند حدیث قبلی است. نسائی آن را با سندی دیگر از همان امّ سلمه نقل کرده و گفته است: از طریق حسن بصری نیز این حدیث نقل شده است.
(4) حدیث صد و شصت «3»- امّ سلمه می‌گوید: هرگز روز خندق را فراموش نمی‌کنم.
رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم به یاران خود خشت می‌داد و موهای سینه‌اش غبار آلود شده بود، و می‌فرمود: «خدایا، تنها خیر و خوبی، خیر و خوبی آخرت است.
انصار و مهاجران را بیامرز» و عمار که نزد حضرت آمد به وی فرمود: «ای فرزند سمیّة، گروه ستمگر سرکش تو را می‌کشند».

_____

(1) حدیث صد و پنجاه و هشت در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 44، ص 255، ح 26650؛ صحیح مسلم: ج 4، ص 2236، ح 2916؛ حلیة الاولیاء: ج 7، ص 197؛ سنن کبری بیهقی: ج 8، ص 189؛ مناقب خوارزمی: ص 190- 191، ح 227- 228.
(2) حدیث صد و پنجاه و نه در مصادر دیگر: طبقات ابن سعد: ج 3، ص 252؛ مسند احمد: ج 44، ص 189، ح 26563؛ حلیة الاولیاء: ج 7، ص 197؛ تاریخ بغداد: ج 11، ص 289؛ دلائل النبوه بیهقی: ج 2، ص 549.
(3) حدیث صد و شصت در مصادر دیگر: مسند ابن راهویه: ج 4، ص 111، ح 1877 و ص 145، ح 1918؛ مصنّف عبد الرزاق: ج 11، ص 229، ح 20426؛ طبقات کبری ابن سعد: ج 3، ص 251- 252؛ مصنّف ابن ابی شیبه: ج 7، ص 548، ح 37840؛ مسند احمد: ج 44، ص 279، ح 26680 و ص 83، ح 26482؛ صحیح مسلم: ج 4، ص 2236، ح 2916؛ مسند ابو یعلی: ج 12، ص 224، ح 6990 و ص 455، ح 7025.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:165
(1) حدیث صد و شصت و یک «1»- این حدیث همانند حدیث قبلی است. نسائی آن را با سندی دیگر از همان ام سلمه نقل کرده است.
(2) حدیث صد و شصت و دو «2»- ابو سعید خدری می‌گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم به عمار فرمود: «تو را گروه ستمگر سرکش

می‌کشند».
(3) حدیث صد و شصت و سه «3»- ابو قتاده می‌گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم به عمّار فرمود: «به چه رنج و زحمتی گرفتارشده‌ای! ای فرزند سمیّة- و در حالی که خاک را از سر عمّار پاک می‌کرد- فرمود: گروه ستمگر سرکش تو را می‌کشند».
(4) حدیث صد و شصت و چهار «4»- حنظله فرزند خویلد می‌گوید: نزد معاویه بودم دو نفر سر بریده عمّار را آوردند و با یک دیگر نزاع می‌کردند و هر کدام می‌گفت: من او را کشتم. عبد اللّه فرزند عمرو العاص [که در آن جا حاضر بود] گفت: یکی از شما باید برای دیگری خود را از این لکه ننگ پاک کند، چون از رسول خدا [صلّی اللّه علیه و آله] شنیدم که فرمود: «گروه ستمگر سرکش او را خواهند کشت».

_____

(1) حدیث صد و شصت و یک در مصادر دیگر: همان مصادر حدیث صد و شصت.
(2) حدیث صد و شصت و دو در مصادر دیگر: مسند طیالسی: ص 223، ح 1598 و ص 288، ح 2168 و ص 293، ح 2202؛ طبقات ابن سعد: ج 2، ص 252 و ج 3، ص 352؛ مسند احمد: ج 17، ص 257، ح 11166 و ج 18، ص 367، ح 11861؛ انساب الاشراف: ج 1، ص 168، ح 398؛ مستدرک حاکم: ج 2، ص 149؛ حلیة الاولیاء: ج 7، ص 197.
(3) حدیث صد و شصت و سه در مصادر دیگر: طبقات ابن سعد: ج 2، ص 252؛ مسند احمد: ج 37، ص 297، ح 22609؛ صحیح مسلم: ج 4، ص 2235؛ حلیة الاولیاء: ج 7، ص 198؛ تاریخ بغداد: ج 2، ص 282 و ج 7، ص 344؛ سنن کبری بیهقی: ج 8، ص 189؛ دلائل النبوه بیهقی: ج 2، ص 548- 549.
(4) حدیث صد و شصت و چهار در مصادر دیگر: طبقات ابن سعد: ج 3، ص 253؛ مصنف ابن ابی شیبه: ج 7، ص 547، ح 37834؛ مسند احمد: ج 11، ص 96، ح 6538 و ص 523، ح 6929؛ تاریخ کبیر بخاری: ج 3، ص 39، ح 157؛ انسان الاشراف: ج 2، ص 220؛ ح 394؛ تهذیب الکمال: ج 7، ص 437، رقم 1559.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:167
(1) حدیث صد و شصت و پنج «1»- حنظله بن سوید می‌گوید: سر عمّار را آوردند.
عبد اللّه فرزند عمرو العاص که آن جا حاضر بود گفت: از رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم شنیدم که فرمود: «گروه ستمگر سرکش عمّار را می‌کشند».
(2) حدیث صد و شصت و شش- عبد اللّه فرزند عمرو العاص می‌گوید: از

رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم شنیدم که فرمود: «گروه ستمگر سرکش عمار را می‌کشند».
(3) حدیث صد و شصت و هفت «2»- این حدیث همانند حدیث قبلی است. نسائی آن را از همان عبد اللّه فرزند عمرو العاص نقل کرده است.
(4) حدیث صد و شصت و هشت «3»- عبد اللّه فرزند حارث می‌گوید: همراه عبد اللّه فرزند عمرو العاص و خود عمرو العاص و معاویه بودم عبد اللّه فرزند عمرو العاص گفت: از رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم شنیدم که فرمود: «گروه ستمگر سرکش، عمار را می‌کشند». عمرو العاص به معاویه گفت: شنیدی چه گفت؟ پس معاویه او را پس زد و گفت: ما او را کشتیم؟ کسی او را کشته که [به جنگ] آورده است! تو ثابت قدم نیستی، دایم در بول خود می‌لغزی.

_____

(1) حدیث صد و شصت و پنج در مصادر دیگر: تاریخ کبیر طبری: ج 3، ص 39، ح 157؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 354، ح 831؛ حلیة الاولیاء: ج 7، ص 198.
(2) حدیث شصت و هفت در مصادر دیگر: طبقات ابن سعد: ج 3، ص 253؛ مسند احمد: ج 11، ص 42، ح 6499؛ انساب الاشراف: ج 2، ص 225، ح 395.
(3) حدیث صد و شصت و هشت در مصادر دیگر: مصنّف عبد الرزاق: ج 11، ص 240، ح 20427؛ طبقات ابن سعد: ج 1، ص 241، 248، 251 و 253 و ج 3، ص 295؛ مصنّف ابن ابی شیبه: ج 7، ص 551، ح 37864 37865؛ مسند احمد: ج 11، ص 45، ح 6500 و ص 522، ح 6926؛ تاریخ کبیر بخاری: ج 5، ص 283؛ سنن ترمذی: ج 5، ص 669، ح 3800؛ انساب الاشراف: ج 2، ص 222، ح 395؛ مسند ابو یعلی: ج 11، ص 403، ح 6524 و ج 13، ص 333، ح 7351 و ص 352، ح 7364؛ معجم شیوخ ابو یعلی: ص 226، ح 181 و ص 311، ح 283؛ معجم کبیر طبرانی: ج 1، ص 320، ح 954 و ج 4، ص 168، ح 4030؛ کامل ابن عدی: ج 7، ص 47، رقم 1979؛ مناقب کوفی: ج 1، ص 515، ح 455، ج 2، ص 350- 351، ح 828- 830 و ص 362، ح 840؛ مستدرک حاکم: ج 2، ص 148 و 155 و ج 3، ص 385- 386 و ص 391؛ تاریخ بغداد: ج 5، ص 315 و ج 7، ص 414 و ج 8، ص 275؛ دلائل النبوه بیهقی: ج 2، ص 550- 552؛ استیعاب: ج 2، ص 481؛ کشف الاستار: ج 3، ص 253، ح 2689.

(1) پیامبر (ص) فرمود: گروهی از میان مردم [از دین] بیرون می‌روند و طایفه‌ای که به حق سزاوارترند قتل آنان را به عهده می‌گیرند

(2) حدیث صد و شصت و نه «1»- رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم فرمود:
«گروهی از مردم [از دین] بیرون می‌روند [یعنی خوارج] و طایفه‌ای که به حق سزاوارترند [یعنی امام علی و یارانشان] قتل آنان را به عهده می‌گیرند».
(3) حدیث صد و هفتاد «2»- رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «به زودی امت من دو گروه می‌شوند از میان آنان گروهی [از دین] بیرون می‌روند، و طایفه‌ای که به حق سزاوارترند، قتل آنان را به عهده می‌گیرند».
(4) حدیث صد و هفتاد و یک «3»- این حدیث همانند حدیث قبلی است. نسائی آن را با سندی دیگر از همان ابو سعید خدری نقل کرده است.
(5) حدیث صد و هفتاد و دو «4»- رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «هنگامی که مردم [از امت من] چند طایفه می‌شوند گروهی از میان آنان [از دین] بیرون می‌روند و طایفه‌ای که به حق سزاوارترند، آنان را از پای در می‌آورند».

_____

(1) حدیث صد و شصت و نه در مصادر دیگر: صحیح مسلم: ج 2، ص 746، باب 47؛ تذکرة الحفاظ: ج 1، ص 147، رقم 140.
(2) حدیث صد و هفتاد در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 18، ص 13، ح 11416 و ص 155، ح 11611- 11612؛ مسند ابو یعلی: ج 2، ص 307، ح 1036.
(3) حدیث صد و هفتاد و یک در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 17، ص 290، ح 11196 و ج 18، ص 274، ح 11750؛ صحیح ابن حبّان: ج 15، ص 129، ح 6735؛ حلیة الاولیاء: ج 3، ص 99؛ سنن بیهقی: ج 8، ص 187.
(4) حدیث صد و هفتاد و دو در مصادر دیگر: مسند طیالسی: ص 287، ح 2165؛ مسند احمد: ج 17، ص 375، ح 11275 و ج 18، ص 411، ح 11921؛ صحیح مسلم: ج 2، ص 745، ح 150؛ سنن ابی داود: ج 4، ص 217، ح 4667؛ کتاب السنه: ص 585، ح 1328؛ مناقب خوارزمی: ص 258، ح 241.

(1) حدیث صد و هفتاد و سه «1»- ابو سعید خدری می‌گوید: پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم از افرادی در امت خود یاد کرد که از گروهی از مردم جدا می‌شوند و علامتشان سر تراشیدن است؛ از دین همانند تیری

که از کمان بیرون می‌رود، بیرون می‌روند. آنان از بدترین مردمند- یا بدترین مردمند- طایفه‌ای که به حق نزدیک‌ترند آنان را از پای در می‌آورند.
راوی گوید، ابو سعید خدری در پی این کلام، سخنی دیگر گفت. من از مردی که بین من و او بود پرسیدم: چه گفت؟ گفت: [می‌گوید:] شما عراقی‌ها [در جبهه امام علی علیه السّلام] آنان را به قتل رساندید.
(2) حدیث صد و هفتاد و چهار «2»- ابو سعید خدری از رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم در باره گروهی که از این امت جدا می‌شوند روایت کرد، [و از قول رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چگونگی] نماز و زکات و روزه آنان را یادآور شد [و گفت:] آنان از اسلام همانند تیری که از کمان بیرون رود، بیرون می‌روند، [قرائت] قرآن از گلوی آنان بالاتر نمی‌رود، آنان از گروهی از مردم جدا می‌شوند و کسانی که به حق سزاوارترند با آنان نبرد می‌کنند.

_____

(1) حدیث صد و هفتاد و سه در مصادر دیگر: مصنّف عبد الرزاق: ج 10، ص 151، ح 18658؛ مسند حمیدی:
ج 2، ص 330، ح 749؛ مسند احمد: ج 17، ص 62، ح 11018 و ج 18، ص 401، ح 11904؛ صحیح مسلم: ج 2، ص 745، ح 149؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 329، ح 801؛ مستدرک حاکم: ج 2، ص 154؛ شرح السنه بغوی: ج 10، ص 229، ح 2555.
(2) حدیث صد و هفتاد و چهار در مصادر دیگر: صحیح مسلم: ج 2، ص 746، ح 153؛ سنن کبری بیهقی: ج 8، ص 170؛ دلائل النبوه بیهقی: ج 6، ص 424.

(1) نبرد با مارقین از ویژگی‌های علی [ع] است

(2) حدیث صد و هفتاد و پنج «1»- ابو سعید خدری می‌گوید: نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم بودیم، حضرت چیزی را تقسیم می‌کردند، ذو الخویصرة- که از قبیله بنی تمیم بود- نزد ایشان آمد و خطاب به حضرت گفت: ای رسول خدا، [در تقسیم] عادل باش! رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «اگر من عدالت نورزم پس چه کسی باید [شایسته باشد تا] عدالت بورزد؟! اگر عدالت نکنم زیان کار و خسارت دیده‌ام». عمر گفت: اجازه دهید گردن او را بزنم.
حضرت فرمود: «رهایش کن، او را یارانی خواهد بود که چون کسی از شما نمازش را با نماز آنان و روزه‌اش را با روزه آنان مقایسه کند، نماز و روزه‌اش را ناچیز می‌بیند.
قرائت قرآن آنان از گلویشان فراتر نمی‌رود. از اسلام همانند تیری که از کمان بیرون رود، بیرون می‌روند، در آن تیر از لبه تیز و پیکان خبری نیست، پره‌ای در آن نیست تا از بدنی بگذرد و آن را پاره کند. نشانه آنان مردی سیاه چهره است که [کوتاه دست است و] یکی از بازوان او مانند پستان زن یا همانند تکه گوشتی تکان می‌خورد آنان بر بهترین گروه از مردم خروج می‌کنند».
ابو سعید می‌گوید: گواهی می‌دهم این را از رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم شنیدم و گواهی می‌دهم علی بن ابی طالب با آنان نبرد کرد و من با او بودم و وی [علی علیه السّلام پس از نبرد با خوارج] دستور داد آن مرد [سیاه چهره و ...] را بیابند. پس جسد او پیدا شد و آوردند چون به آن نگریستم، همان اوصافی در او بود که رسول خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم فرموده بود.

_____

(1) حدیث صد و هفتاد و پنج در مصادر دیگر: مصنّف عبد الرزاق: ج 10، ص 146، ح 18649؛ مصنّف ابن ابی شیبه: ج 7، ص 556، ح 37896؛ مسند احمد: ج 18، ص 95، ح 11537 و ص 125، ح 11579؛ صحیح مسلم: ج 2، ص 743- 744، ح 148؛ سنن ابن ماجه: ج 1، ص 60، ح 169؛ کتاب السنه: ص 437، ح 925 و ص 442، ح 935؛ صحیح ابن حبّان: ج 15، 132، ح 6737؛ مناقب ابن مغازلی: ص 53، ح 77؛ مناقب خوارزمی: ص 259، ح 242.

(1) حدیث صد و هفتاد و شش «1»- این حدیث نیز همانند حدیث قبلی است. نسائی آن را با سندی دیگر از همان ابو سعید خدری نقل کرده

است.

_____

(1) حدیث صد و هفتاد و شش در مصادر دیگر: مصنّف عبد الرزاق: ج 10، ص 156، ح 18676؛ مصنّف ابن ابی شیبه: ج 7، ص 559، ح 3790 و ص 561، ح 37919؛ مسند احمد: ج 17، ص 187، ح 11118 و ص 386، ح 11285، ج 18، ص 158، ح 11614 و ص 164، ح 11621 و ص 191، ح 11648؛ تاریخ کبیر بخاری: ج 8، ص 342، رقم 3251؛ صحیح بخاری: ج 8، ص 47، ح 8561؛ صحیح مسلم: ج 2، ص 741، ح 1064؛ سنن سعید بن منصور: ج 2، ص 322، ح 2903 و ص 324، ح 2904؛ کتاب السنه: ص 435- 436، ح 923- 924 و ص 442، ح 935، ص 444، ح 939؛ سنن ابی داود: ج 3، ص 225، ح 3264 و ج 4، ص 243، ح 4764- 4675؛ مسند ابی یعلی: ج 2، ص 409؛ ح 1193؛ مستدرک حاکم: ج 2، ص 148؛ سنن کبری بیهقی: ج 8، ص 171؛ شرح السنه بغوی: ج 10، ص 226، ح 2553.

ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:177

(1) حدیث صد و هفتاد و هفت «1»- عبید اللّه فرزند ابو رافع می‌گوید: چون حروریه [یعنی خوارج] بر علی بن أبی طالب خروج کردند فریاد برآوردند: لا حکم إلّا للّه- حکم رانی تنها از آن خداست. علی فرمود: این سخن حقی است که به قصد باطل گفته می‌شود. رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم مردمی را برای من توصیف کردند که هم اکنون آن اوصاف را در اینان می‌بینم. آنان سخن حق بر زبانشان جاری می‌شود لیکن از حلقومشان بالاتر نمی‌رود. آنان از مبغوض‌ترین آفریده‌ها نزد خدایند. در میان ایشان مردی سیاه چهره است که یکی از دستان [بریده] اش مانند نوک پستان گوسفند یا نوک پستان است.

چون علی [علیه السّلام] با آنان جنگید فرمود: در میان [کشته‌شدگان] آنان بنگرید. پس دو یا سه بار گشتند آن مرد را نیافتند. فرمود: برگردید [و جست و جو کنید] به خدا سوگند، هرگز دروغ نگفتم و [از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله] دروغ نشنیدم. سپس [جسد] وی را در خرابه‌ای یافتند آوردند و در پیش ایشان گذاشتند. عبید اللّه می‌گوید: من در این ماجرا حاضر و سخن علی [علیه السّلام] را هم در باره آنان شاهد بودم.

(2) حدیث صد و هفتاد و هشت «2»- سوید بن غفلة می‌گوید: از علی [علیه السّلام] شنیدم که فرمود: هر گاه از قول خودم [در مورد پیکار با دشمنان] چیزی گفتم ممکن است به وقوع نپیوندد [چون فریب در جنگ رواست] لیکن اگر از قول رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم برای شما سخنی گفتم، آن را قطعی بدانید چون نزد من فرو افتادن از آسمان محبوب‌تر از این است که به رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم دروغ ببندم. از رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم شنیدم که فرمود:

«گروهی تازه به دوران رسیده، سبک عقل پدید می‌آیند، بهترین سخن رایج بین مردم را می‌گویند، ایمانشان از حلقومشان فراتر نمی‌رود، از دین همانند تیری که از کمان بیرون رود، بیرون می‌روند [ای علی،] اگر آنان را یافتی بکش، چون در روز قیامت پاداشی برای کشندگان آنان است».

---

(1) حدیث صد و هفتاد و هفت در مصادر دیگر: صحیح مسلم: ج 2، ص 749، ح 1066؛ المعرفة و التاریخ: ج 3، ص 391؛ کتاب السنه: ص 438، ح 928؛ صحیح ابن حبّان: ج 15، ص 387، ح 6939؛ تاریخ بغداد: ج 10، ص 305، رقم 5453؛ سنن کبری بیهقی: ج 8، ص 171.
(2) حدیث صد و هفتاد و هشت در مصادر دیگر: مسند طیالسی: ص 24، ح 168؛ مصنّف عبد الرزاق: ج 10، ص 157، ح 18677؛ مسند احمد: ج 2، ص 329، ح 1068؛ فضائل احمد: ص 701، ح 1198؛ صحیح مسلم: ج 2، ص 746، ح 1066؛ سنن ابی داود: ج 4، ص 244، ح 4767؛ صحیح ابن حبّان: ج 15، ص 136، ح 6739؛ معجم صغیر طبرانی: ج 2، ص 100، ح 1049؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 330، ح 804؛ مناقب ابن مغازلی: ص 57، ح 81.

(1) حدیث صد و هفتاد و نه «1»- رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «در آخر الزمان گروهی پدید می‌آیند که [هر چند] قرآن می‌خوانند لیکن از حلقومشان فراتر نمی‌رود. از دین مانند تیری که از کمان بیرون رود، بیرون می‌روند، نبرد با آنان حقی است که به گردن هر مسلمانی نهاده شده است».
(2) حدیث صد و هشتاد «2»- این حدیث همانند حدیث قبلی است. نسائی آن را با سندی دیگر از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نقل کرده است. تنها تفاوت این حدیث این است که از نشان دیگر آنان خبر می‌دهد و می‌فرماید: «علامتشان سرتراشیدن است».
(3) حدیث صد و هشتاد و یک «3»- طارق بن زیاد می‌گوید: با علی [علیه السّلام] برای نبرد با خوارج رهسپار شدیم پس آن که علی آنان را از پای درآورد فرمود: بنگرید پیامبر خدا صلی اللّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «به زودی گروهی پدید می‌آیند که به حق سخن می‌گویند لیکن از حلقومشان فراتر نمی‌رود، آنان همانند تیری که از کمان بیرون رود از حق بیرون می‌روند، علامتشان این است که در بین آنان مردی سیاه چهره کوتاه دست است که در آن دست موهای سیاه روییده است». اگر آن مرد [در بین کشته‌شدگان] بود شما بدترین مردم را کشته‌اید و اگر نبود شما بهترین مردم را کشته‌اید. ما گریان شدیم [که مبادا چنین کسی در میان آنان نباشد] و در جست و جو برآمدیم. پس جنازه آن مرد کوتاه دست را یافتیم

و جملگی به سجده افتادیم. علی [علیه السّلام] نیز با ما به سجده افتاد و فرمود: آنان سخن حقی می‌گفتند [که از حلقومشان فراتر نمی‌رفت و از آن اراده باطل می‌کردند].

_____

(1) حدیث صد و هفتاد و نه در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 2، ص 453، ح 1346؛ کتاب السنه: ص 427، ح 911.
(2) حدیث صد و هشتاد در مصادر دیگر: کامل ابن عدی: ج 1، ص 237؛ کشف الاستار: ج 2، ص 363، ح 1858.
(3) حدیث صد و هشتاد و یک در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 2، ص 209، ح 848 و ص 410، ح 1255؛ فضائل احمد: ص 714، ح 1224؛ انساب الاشراف: ص 283، ح 467.

(1) حدیث صد و هشتاد و دو «1»- یحیی فرزند سلیم بن بلج می‌گوید: پدرم که با علی [علیه السّلام] در جنگ نهروان شرکت داشت به من گفت: پیش از نبرد نهروان با مردی گلاویز شدم وی در دستش چیزی بود به او گفتم: دستت چه شده است؟ گفت: شتر [قسمتی از آن را] خورده است. چون روز نهروان شد و علی [علیه السّلام] خوارج را از پای درآورد از کشتن آنان نگران بود، چون مردی که در دست [بریده] اش پستانی برآمده بود، نیافت.
آن گاه به جستجو برآمد تا آن که [جسد] وی را در نهری یافت آن گاه فرمود:
«خداوند راست گفت و رسولش نیز پیام را [همان گونه که بود] رساند [چون رسول خدا صلی اللّه علیه و آله، وجود چنان مردی را در میان خوارج پیش‌گویی کرده بودند]». پدرم گفت: در جای دست بریده‌اش سه تار مو مانند نوک پستان روییده بود.

(2) پاداش کسی که با آنان [خوارج] پیکار کند

(3) حدیث صد و هشتاد و سه «2»- کلیب جرمی می‌گوید: نزد علی [علیه السّلام] نشسته بودیم ایشان با مردم گفت و گو می‌کرد مردی که لباس سفر بر تن داشت از راه رسید و گفت:
ای امیر مؤمنان، اجازه می‌دهی سخن گویم؟ حضرت به وی توجهی نکرد و مشغول کار خود بود، من نزد آن مرد نشستم و پرسیدم: چه خبر؟ گفت: حج عمره بودم عایشه [همسر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله] را دیدم به من گفت: آیا آنان که از سرزمین شما بیرون رفتند حروریّه نام دارند؟ گفتم: [آری] چون مکانی که از آن بیرون آمدند، حروراء نامیده می‌شود از این رو آنان را حروریه می‌نامند. گفت: خوشا به حال کسی که آنان را از پای درآورد اگر فرزند ابو طالب [علی علیه السّلام] بخواهد، شما را از جریان آنان آگاه کنم. من الان آمده‌ام از علی [علیه السّلام] جریان آنان را بپرسم.
پس چون علی [علیه السّلام] از گفت و گوی با مردم فارغ شد فرمود: چه کسی اجازه می‌خواست؟ آن مرد [اجازه گرفت] داستان را همان طور که برای ما گفته بود برای ایشان نیز گفت، علی [علیه السّلام] فرمود:
من به محضر رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم شرفیاب شدم کس جز عایشه امّ المؤمنین نزد ایشان نبود حضرت به من فرمود: «با گروهی که چنین و چنانند

_____
(1) حدیث صد و هشتاد و دو در مصادر دیگر: این حدیث با چنین سندی در مصادر دیگر یافت نشد.
(2) حدیث صد و هشتاد و سه در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 2، ص 470، ح 1378- 1379؛ فضائل احمد: ص 714، ج 1223؛ کتاب السنه: ص 428، ح 913 و ص 585، ح 1327؛ مسند ابو یعلی: ج 1، ص 363، ح 472 و ص 375، ح 482؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 325، ح 798 و ص 361، ح 839؛ دلائل النبوه بیهقی: ج 6، ص 444.

چه خواهی کرد؟» (1) گفتم: خدا و رسولش آگاه‌ترند، سپس حضرت با دست به طرف مشرق اشاره کردند و فرمود: «گروهی از مشرق زمین پیدا می‌شوند قرآن می‌خوانند لیکن از حلقومشان فراتر نمی‌رود. آنان همانند تیری که از کمان بیرون می‌رود از دین بیرون می‌روند. در میانشان مردی کوتاه دست است گویی دستش همانند پستان است» [علی علیه السّلام] گفت: شما را به خدا سوگند، آیا من شما را از این گروه آگاه نکردم؟

گفتند: آری، گفت: شما را به خدا سوگند، آیا به شما نگفتم چنین مردی در میان آنان هست؟ گفتند: آری، گفت: نزد من آمدید و گفتید: چنین مردی در میانشان نیست، پس شما را به خدا سوگند دارم که قطعا آن مرد در میانشان هست پس [دوباره جست و جو کردید و جنازه‌اش را یافتید و] وی را نزد من کشیده، آوردید و او به همان صورت بود که برای شما وصف کرده بودم؟ گفتند: آری، آن گاه [علی علیه السّلام] گفت: خدا و رسولش درست گفتند.
(2) حدیث صد و هشتاد و چهار «1»- زید بن وهب می‌گوید: علی [علیه السّلام] در روز نهروان با خوارج درگیر شده پس دیری نپایید که خوارج با نیزه‌های پی در پی از پای درآمدند آن گاه علی [علیه السّلام] فرمود: «صاحب پستان را بیابید». در جستجو برآمدند (پس وی را نیافتند علی [علیه السّلام] فرمود: «هرگز دروغ نگفته‌ام و دروغ [از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله] نشنیده‌ام دوباره به جستجو برآیید». پس جست و جو کردند او را یافتند) وی را در جمع برخی از کشته‌شدگان در گودالی یافتند، وی مردی بود که بر دستش موهایی مانند سبیل‌های گربه بود پس علی [علیه السّلام] و مردم تکبیر گفتند و از این امر شگفت زده شدند.

---

(1) حدیث صد و هشتاد و چهار در مصادر دیگر: مصنّف ابن ابی شیبه: ج 7، ص 558، ح 37902؛ نیز نک:
مصادر حدیث 185 و 186.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:185
(1) حدیث صد و هشتاد و پنج «1»- زید بن وهب می‌گوید: علی [علیه السّلام] در محل پل دیزجان برای ما سخنرانی کرد و فرمود: «به من گفته شده گروهی از سمت مشرق بیرون می‌آیند و در میانشان صاحب پستان است پس با ایشان قتال کن». خوارج به یک دیگر گفتند: با او سخن نگویید می‌خواهد شما را مانند روز حروراء از جنگ منصرف کند.
پس درگیری آغاز شد و به آنان نیزه پرتاب کردند. مردی از یاران علی [علیه السّلام] گفت: آنان را با نیزه از پا درآورید پس سپاه علی آنان را به محاصره انداخت [از پای درآورد] در آن روز از یاران علی [علیه السّلام] دوازده یا سیزده نفر شهید شدند آن گاه علی [علیه السّلام] فرمود:
در جستجوی کسی که دستش ناقص است برآیید؛ آن روز، روز سردی بود آنان گفتند: نمی‌توانیم پس علی [علیه السّلام] بر قاطر پیامبر صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم به نام شهباء سوار و در زمینی گودال وارد شد و فرمود: «در بین این جنازه‌ها بگردید». پس [گشتند و جنازه] وی را بیرون آوردند پس [علی علیه السّلام] فرمود: «هرگز دروغ نگفته‌ام و [از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله] دروغ نشنیده‌ام. اهل عمل باشید و کارها را به

یک دیگر وامگذارید، اگر نمی‌ترسیدم که از کارها شانه خالی کنید و آنها را به یک دیگر واگذارید شما را بر آن چه خداوند در این باره مقدّر کرده و بر زبان پیامبر صلی اللَّه علیه [و آله] و سلم جاری ساخته است، آگاه می‌کردم». آن گاه فرمود: «هم اکنون مردمی در سرزمین یمن نیز در میان مایند». گفتند: چگونه، ای امیر مؤمنان؟ فرمود: «چون میل‌هایشان با ماست».
(2) حدیث صد و هشتاد و شش «2»- زید بن وهب که در سپاه علی [علیه السّلام] در نبرد با خوارج شرکت داشته، می‌گوید: علی [علیه السّلام] گفت: ای مردم من، از رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم شنیدم که فرمود: «گروهی از امت من پیدا می‌شوند که قرآن می‌خوانند، قرائت قرآن شما، نمازتان و روزه‌تان در مقایسه با قرائت قرآن و نماز و روز آنان به قدری ناچیز است که اساسا به حساب نمی‌آید. چون قرآن می‌خوانند گمان می‌برند قرآن [آنان را تأیید کرده] با آنان است در حالی که علیه آنهاست، نمازشان از

---

(1) حدیث صد و هشتاد و پنج در مصادر دیگر: مصنّف ابن ابی شیبه: ج 7، ص 555، ح 37887.
(2) حدیث صد و هشتاد و شش در مصادر دیگر: مصنّف عبد الرزاق: ج 10، ص 147، ح 18650؛ مسند احمد:
ج 2، ص 113، ح 716؛ صحیح مسلم: ج 2، ص 748، ح 1066؛ سنن ابی داود: ج 4، ص 244، ح 4768؛ کتاب السنه: ص 430، ح 916 و 432، ح 917؛ أمالی سید ابو طالب: ص 34، ح 15؛ سنن کبری بیهقی: ج 8، ص 170؛ دلائل النبوة بیهقی: ج 6، ص 432؛ شرح السنه بغوی: ج 10، ص 230، ح 2556.

حلقومشان فراتر نمی‌رود. (1) از اسلام همانند تیری که از کمان بیرون رود بیرون می‌روند» اگر سپاهی که با آنان نبرد می‌کنند آن چه را مقدر شده و بر زبان پیامبرشان صلی اللَّه علیه [و آله] و سلم جاری گشته بدانند، از کار باز می‌ایستند [چون می‌دانند پیش بینی رسول خدا به طور قطع رخ می‌دهد و خوارج در این جنگ شکست خورده، تار و مار می‌شوند]. نشانه آنان وجود مردی در میانشان است که یکی از دستانش تنها با بازوست و از آرنج به پایین را ندارد، سر بازوی [بریده] اش مانند نوک پستان زن است که بر آن موهایی روییده (آیا شما به سوی معاویه و اهل شام رفته و آنان را رها می‌کنید تا به جای شما در میان فرزندان و اموالتان باشند؟! به خدا سوگند بر این امیدم، مردمی که [از زبان پیامبر] وصف شده‌اند همین افراد باشند آنان خون به ناحق ریختند به چپاول و غارت

مردم پرداختند پس با نام خدا [عزم را جزم کنید و برای نبرد] حرکت کنید).
سلمة بن کهیل [راوی ماجرا از قول زید بن وهب] می‌گوید: زید بن وهب من را در منزلی فرود آورد از آن جا از پلی گذشتیم سپس زید ادامه داد: چون با خوارج روبرو شدیم عبد اللّه فرزند وهب راسبی سر کرده خوارج به سپاهش گفت: نیزه زنید و شمشیرهایتان را از نیام برکشید من می‌ترسم شما را به خدا سوگند دهند (و از جنگ بازدارند همان گونه که روز حروراء شما را سوگند دادند). پس خوارج شمشیر کشیدند، لشکر [علی علیه السّلام] نیز با نیزه‌هایشان آنان را از پای درآوردند و کشته‌شدگان روی یک دیگر افتادند تنها دو نفر از یاران علی شهید شدند.
علی [علیه السّلام] فرمود: در میان کشته‌گان فردی را که کوتاه‌دست است بیابید. پس [گشتند و] نیافتند. آنگاه خود علی [علیه السّلام] برخاست [و در جستجو برآمد] تا به نزد کشته‌شدگانی آمد که بر روی هم افتاده بودند فرمود: آنها را از یک دیگر جدا کنید پس جنازه آن مرد را که [در زیر آنها] چسبیده به زمین بود یافتند پس علی [علیه السّلام] تکبیر گفت و فرمود: خدا راست گفت و رسولش صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم به همان صورت پیام را رسانده است.
آن گاه عبیده سلمانی برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان، به خدایی که خدایی جز او نیست آیا این حدیث را از رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم شنیدی؟ فرمود:
آری، به خدایی که خدایی جز او نیست از رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم این را شنیدم. پس سه بار عبیده حضرت را سوگند داد و ایشان هم برای او سوگند یاد کرد.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:189
(1) حدیث صد و هشتاد و هفت «1»- عبیدة سلمانی می‌گوید: علی علیه السّلام فرمود: «اگر احساس خود برتر بینی نمی‌کردید شما را از وعده‌هایی که خداوند داده و بر زبان محمد صلی اللّه علیه [و آله] و سلم در باره پاداش کسانی که خوارج را به قتل رساندند، آگاه می‌کردم». عبیده می‌گوید: آیا شما از رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم چنین شنیده‌ای؟ سه بار فرمود: «آری، به پروردگار کعبه سوگند».
(2) حدیث صد و هشتاد و هشت «2»- عبیده سلمانی می‌گوید: چون خوارج نهروان از پای درآمدند علی [علیه السّلام] فرمود: «در میانشان جست و جو کنید اگر آنان همان گروهی‌اند که رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم از آنان یاد کرده باید در میانشان مردی کوتاه دست- یا با دست کوچک و یا دست ناقص- باشد». در جست و جوی وی برآمدیم [و جسد] او را یافتیم و به ایشان نمایاندیم چون آن را دید سه بار تکبیر گفت و فرمود: «به خدا سوگند، اگر احساس خود برتر بینی نمی‌کردید- و سپس

سخنی گفت که معنایش این است- شما را آگاه می‌ساختم از آن چه خداوند برای [پاداش] کسانی که عهده‌دار قتل خوارج شدند، مقدر کرده و بر زبان پیامبرش صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم جاری ساخته است». عبیده می‌گوید، به حضرت گفتم: آیا شما خود از رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم این را شنیده‌ای؟ سه بار فرمود: «آری، به پروردگار کعبه سوگند».
(3) حدیث صد و هشتاد و نه «3»- زرّ بن حبیش می‌گوید از علی [علیه السّلام] شنیدم که فرمود:
«من چشم فتنه را [از حدقه] در آوردم اگر من نبودم با اهل نهروان (و اهل جمل) نبرد نمی‌شد و اگر ترس از این نبود که شما از کار باز ایستید و شانه خالی کنید، شما را خبر می‌دادم به آن چه خداوند مقدر کرده و بر زبان پیامبرتان صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم جاری ساخته است در مورد [پاداش] کسانی که با آنان جنگیدند و به گمراهی آنان بینا و به هدایتی که برآنیم آگاهند».

---

(1) حدیث صد و هشتاد و هفت در مصادر دیگر: مسند طیالسی: ص 24، ح 166؛ مصنّف عبد الرزاق: ج 10، ص 149، ح 18652- 18653؛ مسند احمد: ج 2، ص 281، ح 982؛ فضائل احمد: ص 114، ح 168؛ صحیح مسلم: ج 2، ص 747، ح 155 (من کتاب الزکاة)؛ کتاب السنه: ص 428، ح 912؛ سنن ابی داود: ج 4، ص 242، ح 4763؛ مسند ابو یعلی: ج 1، ص 281، ح 337؛ مناقب ابن مغازلی: ص 56، ح 80؛ مناقب خوارزمی: ص 262، ح 245.
(2) حدیث صد و هشتاد و هشت در مصادر دیگر: الشریعه: ص 32؛ مسند أبو یعلی: ج 1، ص 370، ح 5750؛ تاریخ بغداد: ج 11، ص 118، رقم 5814؛ دلائل النبوه: ج 5، 189.
(3) حدیث صد و هشتاد و نه در مصادر دیگر: مصنّف عبد الرزاق: ج 10، ص 149، ح 18651 و ص 150، ح 18657 و ص 152، ح 18663؛ مسند احمد: ج 3، ص 426، ح 908- 909 و ص 445، ح 943؛ مسند حمیدی: ج 1، ص 534، ح 1271؛ کتاب السنه: ص 430، ح 915 و ص 433، ح 919؛ مناقب کوفی: ج 2، ص 324، ح 797 و ص 327- 328، ح 799- 800؛ تاریخ بغداد: ج 7، ص 249- 250 و ج 12، ص 452 و 480 و ج 13، ص 282 و ج 14، ص 362- 363؛ مسند ابو یعلی: ج 1، ص 296، ح 358 و ج 4، ص 242، ح 2354؛ کفایة الطالب کنجی: ص 180.

(1) مناظره عبد اللَّه بن عباس با خوارج در مورد اعتراض آنان به رفتار على بن ابى طالب [ع]

(2) حديث صد و نود «1»- عبد اللَّه بن عباس مى‌گويد: حروريّه كه شش هزار نفر بودند، خروج كردند [و از لشكر امام على جدا شدند] و از بقيه فاصله گرفتند و در خانه‌اى گرد آمدند. من در آن هنگام به على [عليه السّلام] گفتم: نماز را زودتر به جا آوريد تا من نزد آنان روم و با آنان گفت و گو كنم. على [عليه السّلام] فرمود: از ايشان در باره تو احساس نگرانى مى‌كنم. گفتم: جاى نگرانى نيست. پس لباس پوشيدم و پياده راه افتادم و بر آنان در نيم روز وارد شدم. آنان غذا مى‌خوردند، گفتند: خوش آمدى اى فرزند عباس، براى چه آمدى؟! گفتم: من از نزد ياران پيامبر صلّى اللَّه عليه [و آله] و سلم از مهاجران و انصار و از نزد پسر عموى پيامبر صلّى اللَّه عليه [و آله] و سلم و داماد او مى‌آيم. قرآن در ميان آنان نازل شده آنان به تأويل قرآن از شما آگاه‌ترند، با اين وجود هيچ كس از ياران پيامبر در بين شما نيست. آمده‌ام تا پيام آنان را به شما و پيام شما را به آنان برسانم. در اين هنگام چند نفر از آنان به قصد سخن با من، آمدند گفتم: چه چيز موجب شده بر ياران رسول خدا صلّى اللَّه عليه [و آله] و سلم و پسر عموى حضرت برآشوبيد؟ گفتند: سه چيز، گفتم: آنها كدامند؟
گفتند: نخست آن كه چون وى [على عليه السّلام] مردانى را براى حكميت و داورى [در جنگ صفين] گمارد در كار خدا دخالت كرد، چون خداوند مى‌گويد: إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ* [الانعام/ 58 و يوسف/ 40 و 67] «حكميت تنها براى خداست» مردم را چه رسد كه در حكميت دخالت كنند؟ گفتم: اين يكى، گفتند: دوم آن كه، او [با ناكثين] جنگيد و اسير نگرفت و غنيمت برنداشت اگر آنان كافر بودند قتل و اسارت و غنيمت آنان روا بوده و اگر مؤمن بودند اساسا نبرد با آنان و به اسارت درآوردنشان روا نبوده است، گفتم: اين دو، سومى چيست؟
گفتند: در حكميت نام امير مؤمنان را از خود برداشت، اگر امير مؤمنان نيست پس امير كافران است،

---

(1) حديث صد و نود در مصادر ديگر: مصنّف عبد الرزاق: ج 10، ص 157، ح 18678؛ مسند احمد: ج 2، ص 84، ح 656 و ج 5، ص 263، ح 3178؛ كتاب الاموال: ص 172، ح 445؛ المعرفة و التاريخ: ج 1، ص 522؛ مسند ابو يعلى: ج 1، ص 367، ح 474؛ معجم كبير طبرانى: ج 10، ص 257، ح 10598؛ جامع بيان العلم: ج 2، ص 103؛ مستدرک حاكم: ج 2، ص 150 و 152؛ سنن كبرى بيهقى: ج 8، ص 181- 179؛ مناقب خوارزمى: ص 260، ح 244.

(1) گفتم: غیر این موارد، حرفی دیگر دارید؟ گفتند: همین مقدار برای ما کافی است.
به ایشان گفتم: به من بگویید اگر دلیلی از کتاب خدا و سنت پیامبرش صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم بر ردّ سخن شما آورم، برمی‌گردید؟ گفتند: آری.
گفتم: اما این که گفتید: مردانی را برای حکمیت گمارد و در کار خدا دخالت کرد من از کتاب خدا برای شما آیه‌ای می‌خوانم که در آن خداوند حکم خود را در بهای یک ربع درهم به مردم واگذار کرده است و دستور داده در آن داوری کنند بنگرید به سخن خدا که می‌فرماید: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقْتُلُوا الصَّیْدَ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْکُمْ ... فَجَزاءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ یَحْکُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ [المائدة: 95] «ای مؤمنان در حال إحرام صید را نکشید و هر کس از شما آن را بکشد مثل آن صید که به همانند بودنش دو نفر عادل حکم کنند باید کفاره دهد» این حکم خداست که آن را به مردم واگذار کرده تا در آن حکم کنند و اگر می‌خواست خودش حکم می‌کرد لیکن حکم مردان را پذیرفته است، شما را به خدا سوگند، آیا حکم مردم برای اصلاح بین خود و جلوگیری از خون ریزی برتر است یا [به طور نمونه] در باره بهای خرگوشی که در حرم صید می‌شود؟ گفتند: آری، برای اصلاح بین خود برتر است.
باز خداوند در باره اختلاف زن و همسرش می‌فرماید: وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَیْنِهِما فَابْعَثُوا حَکَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَکَماً مِنْ أَهْلِها (نساء/ 35) «اگر از جدایی بین زن و مرد می‌ترسید داوری، از اقوام مرد و داوری، از اقوام زن برگیرید تا قضاوت کنند» شما را به خدا سوگند، آیا حکم مردم در اصلاح بین خود و جلوگیری از خون ریزی برتر است یا حکم آنان در باره ناموس زن؟ گفتند: آری [آن برتر است، گفتم:] آیا پاسخ کامل است؟ گفتند: آری.
گفتم: و اما این که گفتید: [با ناکثین جنگید] ولی اسیر نگرفت و غنیمت برنداشت.
آیا می‌خواستید مادرتان عایشه را به اسارت خود درآورید و وی برای شما حلال شود مانند هر آن چه را از دیگران برای شما حلال می‌شود!؟ با آن که او مادر شماست!؟ پس اگر بگویید: عایشه برای ما حلال است همان گونه که دیگر اسیران

برای ما حلالند کفر ورزیده‌اید (1) و اگر بگویید: عایشه مادر ما نیست باز کفر می‌ورزید، چون خداوند می‌فرماید: النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ (احزاب/ 6) «پیامبر از مؤمنان به خودشان، سزاوارتر است و همسران او، مادران آنان می‌باشند» بنا بر این شما بین دو بیراهه

قرار دارید [اسارت مادر یا انکار مادری] پس راهی برای خروج از این دو بیراهه بیابید [غیر از راهی که امام علی پیمود است] آیا پاسخ کامل است؟ گفتند: آری.
اما این که نام امیر مؤمنان را از خود برداشت من پاسخی خواهم داد که برای شما قابل قبول باشد، پیامبر خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم در روز حدیبیه با مشرکان صلح نامه نوشت به علی [علیه السّلام] فرمود: «ای علی، بنویس: این قرار دادی است که بر طبق آن محمد رسول خدا صلح کرده است ...» مشرکان گفتند: اگر می‌دانستیم تو رسول خدایی با تو نبرد نمی‌کردیم، رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «ای علی، آن نام را پاک کن. خدایا، تو می‌دانی من رسول تو هستم. ای علی، آن را پاک کن و بنویس: این قرار دادی است که بر مبنای آن محمد فرزند عبد اللّه صلح کرده است ...». به خدا سوگند، با آن که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله برتر و بهتر از علی است نام خود را پاک کرد و با آن که خود نامش را پاک کرده، نبوتش پاک نشد؛ آیا این پاسخ هم کامل است؟ گفتند: آری.
با این استدلال دو هزار نفر از آنان برگشتند و آنان که باقی ماندند بر گمراهیشان کشته شدند، مهاجران و انصار آنان را کشتند.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:197

(1) اخباری دیگر که مطالب پیشین را تأیید می‌کند

(2) حدیث صد و نود و یک «1»- علقمه فرزند قیس می‌گوید: به علی [علیه السّلام با تعجب گفتم]: بین خود و فرزند هند جگر خوار [معاویه] داور قرار می‌دهی؟! فرمود: من در روز حدیبیه کاتب رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم بودم پس چنین نوشتم: این قرار دادی است که بر مبنای آن محمد رسول خدا با سهیل بن عمرو [از قریش]، صلح کرده است. سهیل گفت: اگر می‌دانستیم او رسول خداست با او نبرد نمی‌کردیم آن اسم را پاک کن. گفتم: به خدا سوگند، وی علی رغم میل تو، رسول خداست. نه، به خدا سوگند، آن را پاک نخواهم کرد. رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم فرمود: «جای کلمه رسول خدا را به من نشان ده» آن را نشان دادم پس خود حضرت آن را پاک کرد و فرمود: «آگاه باش برای تو نیز همانند این ماجرا خواهد آمد و تو ناگزیری آن را عمل کنی».
(3) حدیث صد و نود و دو «2»- چون رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم با اهل حدیبیه- یا اهل مکه- صلح کرد علی [علیه السّلام] صلح نامه را می‌نوشت پس چنین نگاشت:
محمد رسول خدا. مشرکان [رو به پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله] گفتند: ننویس محمد رسول خدا.
اگر تو رسول خدا بودی با تو نبرد نمی‌کردیم، به حضرت علی فرمود: «آن را پاک کن».
علی [علیه السّلام] گفت: من را نرسد آن را پاک کنم. پس رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم با انگشت خود آن را پاک کردند و با ایشان مصالحه کردند که تنها سه روز با یارانشان به مکه درآیند آن هم تنها با کیسه چرمی که در آن شمشیر و وسایل سفر می‌گذارند.

_____

(1) حدیث صد و نود و یک در مصادر دیگر: کتاب السنه: ص 425، ح 907؛ انساب الاشراف: ج 1، ص 244، ح 427.
(2) حدیث صد و نود و دو در مصادر دیگر: مسند طیالسی: ص 97، ح 713؛ مسند احمد: ج 10، ص 535، ح 18567؛ صحیح بخاری: ج 3، ص 241؛ صحیح مسلم: ج 3، ص 10، ح 1783؛ سنن ابی داود: ج 2، ص 167، ح 1832.

(1) حدیث صد و نود و سه «1»- براء فرزند عازب می‌گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم در ماه ذی القعده برای حج عمره رهسپار مکه شدند، اهل مکه ایشان را به حال خود وانگذاشتند تا به مکه روند تا آن

که حضرت با آنان قراردادی منعقد کرد مبنی بر این که تنها سه روز در مکه بماند پس چون در قرار داد چنین نگاشت: این قرار دادی است از محمد رسول اللَّه. گفتند: ما نمی‌پذیریم اگر می‌دانستیم تو رسول خدایی تو را از خانه او باز نمی‌داشتیم تو محمد فرزند عبد اللَّه هستی فرمود: «من رسول خدایم و من محمد فرزند عبد اللَّه هستم». آن گاه به حضرت علی فرمود: «کلمه رسول اللَّه را پاک کن». علی [علیه السّلام] گفت: به خدا سوگند هرگز؛ نام شما را پاک نمی‌کنم. رسول خدا قرارداد را گرفتند و چون نوشتن نمی‌دانستند دستور دادند به جای رسول اللَّه، محمد بگذارند پس قرار داد چنین نوشته شد: این قراردادی است که محمد بن عبد اللَّه منعقد کرده است؛ اسلحه‌ای جز شمشیر آن هم در کیسه چرمی‌اش به مکه نیاورند، اگر کسی از اهل مکه بخواهد به دنبال او رود، او را نبرد و اگر کسی از یاران او بخواهد در مکه بماند جلوگیری نکند». پس چون مدت مقرر گذشت مشرکان نزد علی [علیه السّلام] آمدند و گفتند: به همراه خود [رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله] بگو وقت تمام شد باید از مکه بیرون روی پس رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم از مکه بیرون آمدند در پی ایشان دختر حمزه فریاد زد: ای عمو، ای عمو پس علی [علیه السّلام] به او رسید و وی را گرفت و به فاطمه [سلام اللَّه علیها]، گفت: دختر عمویت را بگیر پس ایشان نیز وی را پذیرفت، آن گاه علی [علیه السّلام] و زید و جعفر در باره سرپرستی این دختر، اختلاف کردند علی [علیه السّلام] می‌گفت: من او را گرفتم و این دختر عموی من است. جعفر می‌گفت: او دختر عموی من است و خاله او همسر من است زید هم می‌گفت: این دختر برادر [دینی] من است [بین من و حمزه عقد اخوت خوانده شده است]. رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم دختر را به خاله‌اش همسر جعفر سپرد و فرمود: «خاله به منزله مادر است» سپس به علی فرمود: «تو از من و من از تو هستم» و به جعفر فرمود: «تو در صورت و سیرت مانند من هستی» سپس به زید فرمود: «تو برادر ما و دوست مایی». علی [علیه السّلام] به [رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله] گفت: آیا دختر حمزه را به عقد خود در نمی‌آورید؟ فرمود: «او دختر برادر رضاعی من است» [من و حمزه از یک زن شیر خورده‌ایم و حمزه برادر رضاعی و من عموی این دخترم].

---

(1) حدیث صد و نود و سه در مصادر دیگر: مسند احمد: ج 30، ص 594؛ ح 18635؛ صحیح بخاری: ج 5، ص 179؛ سنن دارمی: ج 2، ص 237؛ سنن بیهقی: ج 8، ص 5؛ شرح السنة بغوی: ج 14، ص 139، ح 3937.

(1) حدیث صد و نود و چهار «1»- این حدیث همانند حدیث هفتاد است.

نسائی آن را با سندی دیگر به این شرح نقل می‌کند: آنان [علی علیه السّلام، جعفر و زید] در باره سرپرستی دختر حمزه اختلاف کردند رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] و سلم آن را به خاله‌اش [همسر جعفر برادر علی علیه السّلام] سپرد و فرمود: «خاله به منزله مادر است». علی [علیه السّلام] می‌گوید: به رسول خدا [صلّی اللّه علیه و اله] گفتم: آیا دختر حمزه را به عقد خود در نمی‌آورید؟
فرمود: «نه، او برای من حلال نیست وی دختر برادر رضاعی من است» [چون رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با حمزه از یک زن شیر خورده‌اند] آن گاه به علی فرمود: «تو از من و من از تو هستم» و به زید فرمود: «تو برادر ما و دوست مایی» و به جعفر فرمود: «تو در صورت و سیرت مانند من هستی».

_____

(1) حدیث صد و نود و چهار در مصادر دیگر: مصادر این حدیث همانند حدیث هفتاد است.

فهرست‌ها

اشاره

آیات قرآن احادیث پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله احادیث علی علیه السّلام نام اشخاص قبیله‌ها و گروه‌ها صلّی اللَّه علیه و آله شهرها و مکان‌ها
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:205

شماه حدیث إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ ... (33/ احزاب) «خدا می‌خواهد پلیدی را از شما ببرد» 11 أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ ... (144/ آل عمران) «پس اگر او [پیامبر] بمیرد یا کشته شود بر آیین پیشینیان بر می‌گردید» 64 يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا ناجَيْتُمُ الرَّسُولَ ... (12 و 13/ المجادلة) «ای مؤمنان، چون با پیامبر نجوا کردید» 152 وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً ... (35/ النساء) «پس اگر از جدایی بین آن دو می‌ترسید، داوری برگیرید» 190 يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ ... (95/ المائدة) «ای مؤمنان، در حال إحرام صید را نکشید» 190 إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ ...* (57/ الانعام و 40 و 67/ یوسف) «حکم تنها برای خداست» 190 النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ... (6/ احزاب) «پیامبر از مؤمنان به خودشان، سزاوارتر است» 190

حدیث شماره حدیث ابن سمیّة، تقتلک الفئة الباغیة ... «فرزند سمیه، گروه ستمگر تو را می‌کشند» 160 أتبغض علیّا؟! «آیا بغض علی را داری» 97 اذهب فوار أباک «برو و پدرت را دفن کن» 128 أشبهت خلقی و خلقی «تو (جعفر فرزند ابو طالب) در صورت و سیرت مانند من هستی» 70-194 ألا أحدّثکما بأشقی الناس؟ «آیا شما را به نگون‌بخت‌ترین مردم خبر ندهم» 153 ألا أعلّمک دعاء إذا دعوت غفر لک؟ «آیا دعایی به تو نیاموزم که چون خواندی خدا تو را بیامرزد» 30 أ لا أعلّمک کلمات إذا قلتهنّ غفر لک؟ «آیا کلماتی به تو نیاموزم که چون آنها را گفتی خدا تو را بیامرزد» 25- 29 أ لا ترضی أن تکون منّی بمنزلة هارون من موسی «آیا خشنود نیستی برای من به منزله هارون برای موسی باشی؟» 53 أ لستم تعلمون أنّی أولی بکلّ مؤمن من نفسه؟ «آیا نمی‌دانید من از هر مؤمنی به (جان و مال) او سزاوارترم؟» 83، 92، 95 اللّه ولیّی و أنا ولیّ المؤمنین «خداوند ولیّ من و من ولی مؤمنانم» 157 اللهم أذهب عنه الحرّ و البرد «خدایا، از او (علی علیه السّلام) گرما و سرما را ببر» 151 اللهمّ اکفه أذی الحرّ و البرد «خدایا، او (علی علیه السّلام) را از رنج گرما و سرما کفایت کن» 14
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:207
اللهمّ إنّ الخیر خیر الآخرة فاغفر للأنصار و المهاجرة «خدایا، همانا خیر، تنها خیر آخرت است انصار و مهاجران را بیامرز» 160 و 161 اللهمّ اهد قلبه و سدّد لسانه «خدایا، دل او (علی علیه السّلام) را هدایت کن و زبانش را به صواب راهنمایی کن» 34 اللهمّ ائتنی بأحبّ خلقک إلیک یأکل معی من هذا الطیر «خدایا، محبوب‌ترین آفریده‌ات را نزد من فرست تا با من این پرنده را تناول کند» 10 اللهمّ هؤلاء أهلی «خدایا، اینان اهل من هستند» 11 اللهمّ هؤلاء أهل بیتی «خدایا، اینان اهل بیت من هستند» 24 أمّا أنت یا علی فختنی و أبو ولدی و أنت منّی و أنا منک «اما تو ای علی، داماد من و پدر دو فرزندم هستی و تو از من و من از تو هستم» 138 أمّا أنت یا علی فصفیّی و أمینی «اما تو ای علی، برگزیده و امین من هستی» 72 أما إنّ لک مثلها ستأتیها و أنت مضطر «برای تو نیز مثل این خواهد بود و تو ناگزیری بپذیری». 191
أمّا بعد أیّها النّاس فإنّی ولیّکم «اما بعد، ای مردم، من ولی و پیشوای شمایم» 94 أما ترضی أن تکون منّی بمنزلة هارون موسی «آیا تو (ای علی) خوشنود نیستی برای من به منزله هارون برای موسی باش؟» 49، 52، 55، 56، 58، 59، 61، 126 أما ترضین أن تکونی سیّدة نساء هذه الأمّة «آیا تو (ای دخترم) خوشنود نیستی سرور بانوان این امت باشی؟»

131 أنت خليفتی فی کلّ مؤمن «تو (ای علی) جانشین من در میان مؤمنان خواهی بود» 24 أنت منّی بمنزلة هارون من موسی «تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی» 11، 12، 24، 44- 63، 126 أنت منّی و أنا منک «تو (ای علی) از من و من از تو هستم» 69، 70، 197 إن التقیتما فعلیّ علی النّاس «اگر با یک دیگر همراه شدید علی فرمانده است» 89 إنّ بنی هشام بن المغیرة استأذنونی «بنی هشام بن مغیره از من اجازه می‌خواهند» 133، 134 إن جبرئیل کان یعارضنی بالقرآن کلّ سنة مرّة «جبرئیل هر سال یک بار قرآن را با من برابری می‌کرد» 131، 132 إنّ علیّا منّی و أنا منه «علی از من و من از اویم» 66
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:208
إنّ فاطمة مضغة منّی یریبنی ما رابها «فاطمه پاره‌ای از من است. مرا نگران کرده هر کس او را نگران کند» 133- 137، 140 إنّ اللّه سیهدی قلبک و یثبّت لسانک « (ای علی) خداوند دل تو را هدایت می‌کند و زبانت را بر حق ثابت می‌دارد» 32- 37 إنّ اللّه مولای و أنا ولیّ کلّ مؤمن «خداوند مولای من و من ولیّ هر مؤمنی هستم» 79 إنّ اللّه ولیّی و أنا ولیّ المؤمنین «خداوند ولیّ من و من ولیّ مؤمنانم» 98 إنّ ملکا من السماء لم یکن رآنی فاستأذن اللّه فی زیارتی «فرشته‌ای از آسمان که تاکنون من را ندیده بود از خدا اجازه زیارتم را خواست» 130 إنّ منکم من یقاتل علی تأویل القرآن «از شما کسی است که بر اساس تأویل قرآن می‌جنگد» 156 إنّه سیخرج قوم یتکلّمون بالحقّ لا یجاوز حلوقهم «به زودی گروهی پدید می‌آیند که حق می‌گویند لیکن از حلقومشان فراتر نمی‌رود» 181 إنّه لا یؤدی عنّی إلّا أنا أو علیّ «کسی جز خودم یا علیّ آن را نمی‌رساند» 76 إنّه منّی بمنزلة هارون من موسی «او (علی) برای من به منزله هارون برای موسی است» 12 إنّها صغیرة « (در ردّ پیشنهاد عمر و ابا بکر برای ازدواج با فاطمه علیها السّلام فرمود) وی کوچک است» .. 123
إنّی أمرت أن أبلّغه أنا أو رجل من أهل بیتی «به من دستور داده شده آن را (ابلاغ سوره توبه) خودم یا مردی از اهل بیتم برساند» 75 إنّی دافع لوائی غدا إلی رجل یحبّ اللّه و رسوله «من فردا پرچم را به مردی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد» 15 أو لا ترضی أن تکون منّی بمنزلة هارون من موسی «آیا تو خوشنود نیستی برای من به منزله هارون برای موسی باشی؟» 54 أیّکم یوالینی فی الدنیا و الآخرة «کدام یک از شما دوست و همراه من در دنیا و آخرت خواهید بود؟» 24 أیّها النّاس من ولیّکم؟ «ای مردم، چه کسی پیشوای شماست؟» 96 بؤسا لک ابن سمیّة «به چه زحمتی دچارشده‌ای ای فرزند سمیه» 163 تفترق أمّتی فرقتین یمرق بینهما مارقة «امت من به دو گروه تقسیم می‌شوند و از میان آنان

جمعی بیرون می‌روند» 171
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:209
تقتل عمّارا الفئة الباغية «گروه ستمگر عمار را می‌کشند» 158- 168 تمرق مارقة عند فرقة من النّاس «از گروهی از مردم، جمعی بیرون می‌روند 169- 172 الحسن و الحسين سيّدا شباب أهل الجنّة «حسن و حسین سرور جوانان بهشتند» 129، 130، 140- 143 الخالة أمّ «خاله مادر است» 70، 194 الخالة بمنزلة الأمّ «خاله به منزله مادر است» 71 دعه فإنّ له أصحابا يحقر أحدكم صلاته مع صلاتهم «رهایش کن او را یارانی است که هر کدام از شما نمازش را در مقایسه با نماز آنان، ناچیز می‌بیند» 175 ربّ هؤلاء أهلی «پروردگارا، اینان اهل من هستند» 54 ريحانتیّ من هذه الأمّة « (حسن و حسین علیهما السّلام) دو گل خوشبوی من از این امتند» 144، 145 ستكون أمّتی فرقتين «به زودی امت من دو گروه می‌شوند» 170 سدّوا هذه الأبواب إلّا باب علیّ «این درها (از مسجد) را جز در علی علیه السّلام را ببندید» 38، 42، 73 سيخرج قوم من أمّتی يقرءون القرآن «به زودی گروهی از امت من پدید می‌آیند، قرآن می‌خوانند» 186 علیّ منّی و أنا منه «علی از من و من از علی هستم» 68- 71، 73، 89، 194 فاطمة سيّدة نساء أهل الجنّة «فاطمه سرور بانوان بهشت است» 127- 131 قم يا علیّ فقد برئت «برخیز ای علی، خوب شدی» 147، 148 كأنّی قد دعيت فأجبت، إنّی قد تركت فيكم الثقلين «گویی، فراخوانده شدم پس اجابت کردم من در میان شما دو چیز گران بها (یا سنگین) را می‌گذارم» 78 كيف أنت يا علی و قوم كذا و كذا؟ «ای علی، با قومی که چنین و چنانند چه خواهی کرد» 183 لأبعثنّ رجلا يحبّ اللّه و رسوله «مردی را بر می‌انگیزم که خدا و رسولش را دوست دارد» 24 لأدفعنّ الراية إلى رجل يحبّ اللّه و رسوله «پرچم را به مردی [یعنی علی علیه السّلام] می‌سپرم که خدا و رسولش را دوست دارد» 18، 21 لأدفعنّ الراية غدا إلى رجل يحبّ اللّه و رسوله «فردا پرچم را به مردی می‌سپرم که خدا و رسولش را دوست دارد» 13 لأعطينّ الراية رجلا يحبّ اللّه و رسوله «پرچم را به مردی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:210
دارد» 11، 12، 14، 15، 22، 126 لأعطينّ الراية غدا رجلا يحبّ اللّه و رسوله «فردا پرچم را به مردی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد» 20، 23 لأعطينّ اللواء رجلا يحبّ اللّه و رسوله «پرچم را به مردی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد» 16 لأعطينّ هذه الراية رجلا يحبّ اللّه و رسوله «این پرچم را به مردی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد» 19، 54 لأعطينّ هذه الراية غدا رجلا يفتح اللّه له «این پرچم را به مردی می‌دهم که خداوند پیروزی را نصیب او می‌کند» 17 لا إله إلّا اللّه العظيم

الحلیم «نیست خدایی جز خداوند بزرگ و بردبار» 25- 30 لا تقعنّ یا بریدة فی علی «ای بریده، به علی خرده نگیر» 90 لا یحبّک إلّا مؤمن « [ای علی] جز مؤمن تو را دوست نمی‌دارد» 98، 100- 102 لا یذهب بها إلّا رجل هو منّی و أنا منه «این را نمی‌برد جز مردی که از من است و من از او هستم» 24 لا ینبغی أن یبلغ هذا إلّا رجل من أهلی «سزاوار نیست این را برساند جز مردی از اهل خودم» 74، 75 لینتهینّ بنو ولیعة أو لأبعثنّ إلیهم رجلا کنفسی «باید طایفه بنو ولیعه از این راه و رسم دست بردارند یا آن که به سوی آنان مردی را روانه می‌کنم که از خودم است» 71 ما أنا أمرت بإخراجکم، ما أنا فتحتها و لا سددتها «من از پیش خود دستور به اخراج شما ندادم من از پیش خود آنها [درهای مسجد] را نگشودم و نبستم» 40، 41 ما تریدون من علی؟ إنّ علیّا منّی «از علی چه می‌خواهید؟ علی از من است» 88 ما سألت ربّی شیئا إلّا أعطانی و ما سألت لنفسی شیئا إلّا و قد سألت لنفسی شیئا إلّا و قد سألت لک «هیچ چیز از پروردگارم نخواستم جز آن که به من داد و هیچ چیز برای خود نخواستم جز آن که برای تو [ای علی] نیز خواستم» 147 مالک یا أبا تراب؟ «تو را چه می‌شود ای ابو تراب؟» 153 ما منکم أحد إلّا و له حامة «هیچ کس از شما نیست جز آن که فردی مخصوص به خود دارد» 60

ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:211

ما یدریک لعلّ اللّه قد أطلع علی أهل بدر «چه می‌دانی شاید خداوند اهل بدر را مورد نظر قرار داده» 24 مرحبا بابنتی ... أما ترضین أنّک سیّدة نساء هذه الأمّة «آفرین بر دخترم ... آیا خوشنود نیستی سرور بانوان این امت باشی» 132 مرهم أن یتصدّقوا «به آنان دستور ده صدقه دهند» 152 من سبّ علیّا فقد سبّنی «هر کس علی را ناسزا گوید من را ناسزا گفته است» 90، 91 من کنت مولاه فعلیّ مولاه «هر کس من مولای اویم پس علی نیز مولای اوست» 9، 12، 80، 87، 93- 96، 98، 99، 157 من کنت ولیّه فعلیّ ولیّه «هر کس من ولیّ اویم علی نیز ولیّ اوست» 24، 77، 79، 95 هذا ولیّی و المؤدّی عنّی «این [علی] دوست من و اداکننده وظیفه من است» 9 هذان ابنای و ابنا ابنتی «این دو [حسن و حسین] فرزندان من و فرزندان دختر من هستند» 139 هما ریحانتی من الدنیا «این دو [حسن و حسین] دو گل خوشبوی من در این دنیایند» 145 هی أحبّ إلیّ منک و أنت أعزّ «او [فاطمه علیها السّلام] از تو نزد من محبوب‌تر و تو [علی علیه السّلام] نزد من عزیزتری» 146 و اللّه ما أنا أدخلته و أخرجتکم «به خدا سوگند، من از پیش خود او [علی علیه السّلام] را وارد و شما را خارج نکردم» 39 و من یعدل إذا لم أعدل؟ «اگر من عدالت نورزم پس چه کسی باید عدالت ورزد؟» 175 و یحک، و من یعدل إذا لم أعدل؟ «وای بر تو، اگر من عدالت نورزم، چه کسی باید عدالت ورزد» 176 یا ابن سمیّة

تقتلک الفئة الباغية «ای پسر سمیّة، تو را گروه ستمکار خواهند کشت» 161 یا أیّها النّاس إنّی ولیّکم «ای مردم من ولیّ شما هستم» 9 یا بریدة من کنت مولاه فعلیّ مولاه «ای بریده، هر کس من مولای اویم پس علی نیز مولای اوست» 80، 81 یا بنی عبد المطلب إنّی بعثت إلیکم بخاصة «ای فرزندان عبد المطلب، من برای شما مبعوث شده‌ام» 65 یا زید أنت أخونا و مولانا «ای زید، تو برادر ما و دوست مایی» 70

یا عائشة کیف رأیتنی أنقذتک «ای عایشه، دیدی چگونه تو را نجات دادم» 110 یا علیّ ألا أعلّمک کلمات إذا قلتهن «ای علی، آیا به تو کلماتی نیاموزم که چون آنها را گفتی» 26 یا علیّ أ ما ترضی أن تکون منّی بمنزلة هارون من موسی «ای علی، آیا خوشنود نیستی برای من به منزله هارون برای موسی باشی؟» 44، 47 یا علیّ أنت منّی بمنزلة هارون من موسی «ای علی، تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی» 62 یا علیّ فیک من عیسی مثل «ای علی، در تو شباهتی با عیسی علیه السّلام است» 103 یا معشر قریش و اللّه لیبعثنّ اللّه علیکم رجلا «ای قریش، به خدا سوگند، خداوند مردی را برای سرکوبی شما برمی‌انگیزد» 31 یخرج قوم أحداث الأسنان سفهاء الأحلام «گروهی تازه کار سبک عقل پدید می‌آیند» 178 یمرقون من الإسلام کما یمرق السهم من الرمیة «آنان [خوارج] از اسلام همانند تیری از کمان برون رود، بیرون می‌روند» 174

اطلبوا ذا الثدية « [در میان کشته‌شدگان خوارج] صاحب پستان را بیابید» 184 التمسوا المخرج « [در میان کشته‌شدگان خوارج] بریده دست را جست و جو کنید» 185 انطلقت مع رسول اللّه حتی أتینا الکعبة «با رسول اللّه [صلّی اللّه علیه و اله] رفتیم تا به کعبه رسیدیم» 122 أنا أوّل من صلّی «من نخستین نمازگزارم» 1 أنا عبد اللّه و أخو رسوله و أنا الصدّیق الأکبر «من بنده خدا و برادر رسول خدایم و من صدیق اکبرم» 7، 66 أنا فقأت عین الفتنة «من چشم فتنه را از حدقه آن درآوردم» 189 إنّ رسول اللّه وصف ناسا إنّی لأعرف صفتهم فی هؤلاء «رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مردمی را توصیف کرده‌اند من آن اوصاف را در این مردم می‌بینم» 177 إنّ اللّه یقول أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ «خداوند می‌فرماید: پس اگر او بمیرد یا کشته شود» 64 إنّه قد ذکر لی خارجة تخرج من قبل المشرق «برای من گفته شده گروهی از سمت مشرق پدید می‌آیند» 185 إنّه لعهد النبیّ الأمیّ لا یحبّنی إلّا مؤمن «به تحقیق پیامبر امّی با من چنین در میان گذاشت و فرمود که جز مؤمن، من را دوست نمی‌دارد» 100- 102 بی خفّف عن هذه الأمّة «به واسطه من به این امت تخفیف داده شد» 152 صدق اللّه و بلغ رسوله «خداوند راست گفت و رسولش پیام را به همان صورت رساند» 182 عهد إلیّ النبیّ الأمیّ لا یحبّنی إلّا مؤمن «پیامبر امّی با من چنین در میان گذاشت و فرمود: جز مؤمن من را دوست نمی‌دارد» 101 کان لی من نبیّ اللّه مدخلان «برای من دو زمان اختصاصی برای شرفیابی به محضر پیامبر خدا [صلّی اللّه علیه و اله]

مقرّر بود» 117 کانت لی ساعة من السحر «برای من ساعتی از سحر [برای شرفیابی به محضر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله] مقرر شده بود» 115 و 116 کانت لی منزلة من رسول اللّه لم تکن لأحد من الخلائق «من منزلتی نزد رسول خدا [صلّی اللّه علیه و اله] داشتم که برای هیچ کس نبود» 118 کلمات الفرج: لا إله إلّا اللّه العلیّ العظیم «کلمات فرج عبارتند از: نیست معبودی جز خدای بلند مرتبه بزرگ» 27 کلمة الحق ارید بها باطل «سخنی حق است که از آن باطل اراده می‌شود» 177 کنت أدخل علی نبیّ اللّه فإن کان یصلّی سبّح «من به محضر پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله شرفیابی می‌شدم اگر در حال نماز بودند [علامت إذن ورود این بود که] تسبیح می‌گفتند» 114 کنت إذا سألت أعطیت «چون از رسول خدا [صلّی اللّه علیه و اله] می‌پرسیدم، پاسخ می‌شنیدم» 120 و 121 کنت إذا سألت رسول اللّه أعطانی «چون از رسول خدا [صلّی اللّه علیه و اله]

می‌پرسیدم، پاسخ می‌دادند» 119 لمّا رجعت إلی النبیّ قال کلمة ما أحبّ أنّ لی بها الدنیا ... «چون نزد پیامبر [صلّی اللّه علیه و اله] به من سخنی فرمود که دوست ندارم به جای آن دنیا برای من باشد» 150 لو لا أن تبطرو لأنبأتکم ما وعد اللّه ... «اگر احساس خود برتر بینی نمی‌کردید شما را از وعده‌هایی که خدا [به شما] داده، آگاه می‌کردم» 187 و 188 ما أعرف أحدا من هذه الامة عبد اللّه بعد نبیّها غیری ... «غیر از خودم کسی از این امت را نمی‌شناسم که پس از پیامبرش، خدا را عبادت کرده باشد» 8 و اللّه لا ننقلب علی أعقابنا بعد إذ هدانا اللّه ... «به خدا سوگند، پس از آن که خداوند ما را هدایت کرد، به آیین قبلی باز نخواهیم گشت» 64

نام اشخاص

«الف»

ابراهیم بن المنذر الحزامی المدنی: ح 94.
ابراهیم بن سعد بن ابراهیم: ح 53، 137.
ابراهیم بن سعد بن ابی وقّاص الزهری: ح 39، 49، 52.
ابراهیم بن سعید الجوهری البغدادی: ح 113.
ابراهیم بن عبد الأعلی الجعفی الکوفی: ح 181.
ابراهیم بن میمون الصائغ المروزی: ح 151.
ابراهیم بن یعقوب الجوزجانی الدمشقی: ح 145.
ابراهیم بن یوسف بن اسحاق بن ابی اسحاق السبیعی: ح 180.
ابراهیم بن یونس حرمی بن یونس.
ابن ابی الشوارب محمّد بن عبد الملک بن محمّد.
ابن ابی عدی محمّد بن ابراهیم بن ابی عدی.
ابن ابی عمر محمّد بن یحیی ابو عبد اللّه العدنی.
ابن ابی لیلی: عبد الرحمن بن ابی لیلی: محمّد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی. ابن ابی ملیکة عبید اللّه بن عبد اللّه.
ابن جریج عبد الملک بن جریج.
ابن شهاب محمّد بن مسلم بن شهاب الزهری.
ابن عثمة- محمّد بن خالد بن عثمة البصری.
ابن عون- عبد اللّه بن عون.
ابن عیّاش- ابو بکر ابن عیّاش.
ابن وهب- عبد اللّه بن وهب.
ابو احمد الزبیری- محمّد بن عبد اللّه بن الزبیر الأسدی الکوفی.
ابو اسامة- حمّاد بن اسامة.
ابو اسحاق السبیعی الهمدانی عمرو بن عبد اللّه بن عبید: ح 23، 25- 30، 36، 37، 68- 71، 73، 75، 85- 87، 90، 98، 99، 104- 106، 108، 109، 149، 151، 157، 179، 180، 192- 194.
ابو اسحاق الشیبانی: سلیمان بن ابی سلیمان: ح 111، 112.
ابو الأسود الدؤلی: ح 121.
ابو البختری الطائی: سعید بن فیروز: ح 32- 34، 120، 174.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:216
ابو الزبیر: محمّد بن مسلم بن تدرس المکّی: ح 77.
ابو الطفیل: عامر بن واثلة: ح 78، 92، 93.
ابو المساور- الفضل بن مساور.
ابو بکر الحنفی: عبد الکبیر بن عبد المجید: ح 54.

ابو بکر بن ابی قحافه، خلیفه اول: ح 10 (جریان مرغ بریان شده) 14- 16 (جریان پرچم خیبر) 24 (داستان ابلاغ سوره توبه و داستان غار) 31 (موضع وی در باره استرداد بردگان به مشرکان) 71، 74- 77 (داستان ابلاغ سوره توبه) 110 (اعتراض ابو بکر به دخترش عایشه در هنگام اختلاف عایشه با پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله) 123 (خواستگاری وی از فاطمه علیها السّلام) 156 (وصله زدن نعل پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله).
ابو بکر بن عیّاش الکوفی: ح 117.
ابو بلج- یحیی بن ابی سلیم.
ابو حازم: سلمة بن دینار المدنی الأعرج: ح 17.
ابو حازم: سلیمان الأشجعی الکوفی: ح 18، 130.
ابو حرب بن ابی الأسود الدؤلی: ح 121.
ابو حفص الأبّار: عمر بن عبد الرحمن البغدادی: ح 103.
ابو حمزة: طلحة بن یزید الکوفی: ح 2- 5.
ابو داود الطیالسی: سلیمان بن داود البصری: ح 132، 150، 159.
ابو داود: سلیمان بن سیف الحرانی: ح 81، 87، 93. ابو ذر الغفاری: ح 71.
ابو زرعة بن عمرو بن جریر الکوفی: ح 114- 116.
ابو زمیل- سماک بن الولید.
ابو سعید الخدری: سعد بن مالک الأنصاری: ح 129، 140- 143، 156، 162، 163، 169، 176.
ابو سلمة بن عبد الرحمن بن عوف الزهری المدنی: 127، 175، 176.
ابو سلیمان الجهنی- زید بن وهب.
ابو صادق الأزدی الکوفی: ح 65، 103.
ابو صالح ذکوان المدنی: ح 19، 20، 174.
ابو طالب بن عبد المطلب: ح 149.
ابو عبد الرحیم- خالد بن ابی یزید.
ابو عبد اللّه الجدلی الکوفی: ح 9.
ابو عوانة- الوضاح بن عبد اللّه.
ابو غسان: مالک بن اسماعیل النهدی الکوفی: ح 12، 28.
ابو قتادة الأنصاری: ح 163.
ابو قیس الأودی: عبد الرحمن بن ثروان الکوفی: ح 180 ابو کامل- فضیل بن حسین.
ابو لیلی الأنصاری: ح 14، 151.
ابو مروان- محمّد بن عثمان بن خالد.

ابو مریم المدائنی الکوفی: ح 122.
ابو مسلمة: سعید بن یزید البصری: ح 163.
ابو مصعب: احمد بن ابی بکر المدنی: ح 46،
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:217
47، 57.
ابو مصعب بن المقدام الکوفی: ح 92.
ابو معاویة- محمّد بن خازم الضریر.
ابو نجیح المکّی: ح 126.
ابو نضرة العبدی: المنذر بن مالک البصری: ح 163، 169- 173.
ابو نعیم- الفضل بن دکین.
ابو هریرة الدوسی الیمانی: ح 18- 21، 130.
ابو هشام المخزومی: المغیرة بن سلمة البصری:
ح 21.
ابو یزید المدنی: ح 124.
احمد بن ابی بکر الزهری المدنی- ابو مصعب.
احمد بن بکّار الحرانی: ح 138.
احمد بن حرب الطائی الموصلی: ح 70، 122، 142، 149.
احمد بن خالد الوهبی الحمصی: ح 27، 49، 126.
احمد بن سلیمان الرهاوی: ح 7، 14، 18، 35، 36، 62، 68، 69، 73،
106، 131، 134، 164، 179، 193.
احمد بن عبد اللّه بن الحکم البصری ابن الکردی:
ح 162.
احمد بن عثمان بن ابی عثمان البصری ابو الجوزاء: ح 95.
احمد بن عثمان بن حکیم الأودی الکوفی: ح 26، 28، 84 احمد بن یحیی
الأودی الکوفی: ح 40، 60.
اسامة بن زید بن حارثة المدنی مولی رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و اله: ح
138، 139.
اسباط بن محمّد الکوفی: ح 41، 76، 122.
اسباط بن نصر الهمدانی الکوفی: ح 64.
اسحاق بن ابراهیم بن مخلد المروزی ابن راهویه: ح 20، 23، 77، 97،
129، 156، 163.
اسحاق بن موسی بن عبد اللّه الأنصاری الکوفی:
ح 48.
اسد بن عبد اللَّه البجلیّ القسری: ح 6.
اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق السبیعی: ح 27- 30، 36، 40، 60، 69،
70، 73، 86، 90، 99، 106، 179، 181، 193، 194.

اسماعیل بن ابی خالد البجلیّ الکوفی: ح 189.
اسماعیل بن رجاء بن ربیعة الزبیدی الکوفی: ح 156.
اسماعیل بن عبد الرحمن- السدّی.
اسماعیل بن مسعود البصری: ح 5، 104، 124، 188.
اسماعیل بن یعقوب بن اسماعیل الحرّانی: ح 107.
اسماء بنت عمیس: ح 61- 63، 124.
اشعث بن عبد الملک البصری: ح 144.
الأجلح بن عبد اللّه الکندی الکوفی: ح 8، 89، 174.
الأحوص بن جوّاب ابو الجوّاب الکوفی: ح 71.
الاسود بن عامر: شاذان الشامی البغدادی: ح 31، 113.
الاسود بن مسعود البصری: ح 164.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:218
الاعمش- سلیمان بن مهران.
الاوزاعی: عبد الرحمن بن عمرو.
البراء بن عازب: ح 69، 87، 192، 193.
الجعید بن عبد الرحمن المدنی- الجعد بن عبد الرحمن: ح 57.
الحارث بن حصیرة الأزدی الکوفی: ح 66، 103.
الحارث بن عبد اللّه الأعور الهمدانی الکوفی: ح 30.
الحارث بن مالک: ح 40، 60.
الحارث بن مسکین البصری: ح 135، 175، 177.
الحارث بن نوفل بن الحارث بن عبد المطلب الهاشمی: ح 147.
الحارث بن یزید العکلی الکوفی: ح 114- 117.
الحسن البصری- الحسن بن ابی الحسن.
الحسن بن ابی الحسن البصری ابو سعید: ح 144، 159- 161.
الحسن بن اسامة بن زید المدنی: ح 139.
الحسن بن اسماعیل بن سلیمان المصیصی: ح 56.
الحسن بن حماد الوراق الکوفی: ح 10.
الحسن بن صالح بن حی الکوفی: ح 63.
الحسن بن عبد اللّه العرنی: ح 174.
الحسن بن علیّ بن ابی طالب علیهما السّلام: ح 11 و 24 و 54 (امام حسن از اهل بیت نبوت) 23 (خطبه امام حسن پس از شهادت امام علی) 129، 130 و 140- 143 (امام حسن سرور جوانان بهشت) 138 و 139 (امام حسن فرزند رسول خدا و محبوب ایشان) 144 و 145 (امام حسن گل خوشبوی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله).
الحسن بن مدرک البصری: ح 182.
الحسین بن حریث المروزی: ح 30، 98، 123.

الحسین بن علیّ بن ابی طالب علیهما السّلام: ح 11 و 14 و 54 (امام حسین از اهل بیت نبوت) 129 و 130 و 140- 143 (امام حسین سرور جوانان بهشت) 138 و 139 (امام حسین فرزند رسول خدا و محبوب ایشان) 144 و 145 (گل خوشبوی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله).
الحسین بن عیّاش الرّقی: ح 105، 108.
الحسین بن واقد المروزی: ح 15، 30، 123.
الحکم بن عبد الرحمن بن ابی نعم الکوفی: ح 143.
الحکم بن عبد الملک البصری الکوفی: ح 103.
الحکم بن عتیبة الکوفی الکندی: ح 14، 55، 56، 80، 81.
الدراوردی: عبد العزیز بن محمّد.
الزهری- محمّد بن مسلم.
السدّی: اسماعیل بن عبد الرحمن الکوفی: ح 10.
الشعبی عامر بن شراحیل.
الضحاک بن شراحیل المشرقی الکوفی: ح 174، 176.
العلاء بن صالح الکوفی: ح 7.
العلاء بن عرار الکوفی: ح 104- 106.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:219
العلاء بن هلال الرقی: ح 109.
العوّام بن حوشب الواسطی: ح 164، 165.
العیزار بن حریث العبدی الکوفی: ح 110.
الفضل بن دکین ابو نعیم الکوفی: ح 45، 59، 63، 81، 131، 140، 141، 168، 185.
الفضل بن سهل البغدادی: ح 58، 65.
الفضل بن مساور ابو المساور البصری: ح 119.
الفضل بن موسی السینانی المروزی: ح 30، 98، 102، 123، 157.
القاسم بن الفضل البصری: ح 172.
القاسم بن زکریا بن دینار الکوفی: ح 45، 59، 118، 139، 148، 179.
القاسم بن یزید الجرمی الموصلی: ح 70، 149، 152.
اللیث بن ابی سلیم الکوفی: ح 56.
اللیث بن سعد المصری: ح 133، 134.
المسور بن مخرمة الزهری: ح 133- 137.
المطّلب بن زیاد الکوفی: ح 56. ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام 219 «الف» ..... ص : 215
مغیرة بن سلمة ابو هشام المخزومی.
المغیرة بن مقسم الکوفی: ح 116، 117، 154، 155.
المنذر بن مالک- ابو نضرة العبدی.

المنهال بن عمرو الكوفى: ح 7، 14، 189.
النصارى: ح 103.
النضر بن شميل البصرى المروزى: ح 23، 97، 163.
النعمان بن بشير الأنصارى المدنى: ح 110. الوضاح بن عبد اللَّه ابو عوانة الواسطى: ح 24، 43، 65، 78، 132، 170، 182.
الوليد بن كثير المدنى الكوفى: ح 137.
الوليد بن مسلم الدمشقى: ح 176.
امّ الحسن البصرى و اسمها خيرة: ح 158- 161.
امّ ايمن: ح 124، 125 (حضور وى در شب زفاف حضرت فاطمه عليها السّلام).
امّ سلمة المخزوميّة (همسر پيامبر خدا صلّى اللَّه عليه و اله): ح 90، 128، 154، 155، 158- 161.
ام موسى سريّة علىّ: ح 154، 155.
انس بن مالک: ح 10، 74، 144.
ايمن الحبشى المكّى: ح 13، 82.
ايّوب بن ابراهيم الثقفى المروزى: ح 151.
ايّوب بن ابى تميمه السختيانى البصرى: ح 124، 125، 159.

«باء»

بريدة بن الحصيب الأسلمى: ح 15، 16، 79- 81، 89، 97، 113، 123.
بسر بن سعيد المدنى: ح 177.
بشر بن السرى البصرى المكّى: ح 134.
بشر بن شعيب بن ابى حمزه الحمصى: ح 136.
بشر بن هلال البصرى: ح 44، 67.
بقيّة بن الوليد الحمصى: ح 176.
بكير بن الأشجّ- بكير بن عبد اللّه الأشجّ:
ح 177.
بكير بن مسمار المدنى: ح 11، 54.
بنت (دختر) حمزة بن عبد المطلب سيّد الشهداء:
ويژگى‌هاى على بن ابى طالب عليهما السلام ،ص:220
ح 70 و 193- 194.
بنو عبد المطلب: ح 65.
بهز بن اسد العمّى البصرى: ح 172.

«جیم»

جابر بن عبد اللّٰه الأنصارى: ح 77.
جبريل: ح 131، 132.
جرير بن حازم البصرى: ح 145.
جرير بن عبد الحميد الرازى: ح 20، 116، 129، 154- 156، 166.
جعفر بن ابى طالب الطيّار: ح 70، 193، 194.
جعفر بن زياد الأحمر الكوفى: ح 113، 148.
جعفر بن سليمان الضبعى البصرى: ح 44، 67، 88.
جعفر بن عون الكوفى: ح 62، 91.
جميع بن عمير الكوفى: ح 111، 112.

«حاء»

حاتم بن اسماعيل المدنى: ح 11.
حاتم بن وردان البصرى: ح 124.
حارثة بن مضرّب الكوفى: ح 36، 157.
حبشى بن جنادة السلولى: ح 68، 73.
حبة بن جوين العرنى الكوفى: ح 1.
حبيب بن ابى ثابت الكوفى: ح 78، 174.
حجاج بن محمد الأعور: ح 121.
حرب بن شداد البصرى: ح 44.
حرمى بن يونس البغدادى الطرسوسى: ابراهيم:
ح 12.
حمّاد بن اسامة ابو اسامة الكوفى: ح 118. حمّاد بن زيد البصرى: ح 50.
حمّاد بن سلمة البصرى: ح 74.
حمزة بن عبد اللّه بن عمر بن الخطاب المدنى: ح 58.
حمزة بن عبد المطلب سيّد الشهداء: ح 70 و 193 و 194.
حميد بن مسعدة البصرى: ح 160.
حنش بن المعتمر الكوفى: ح 35.
حنظلة بن خويلد- سويد العنزى: ح 164، 165.

«خاء»

خالد بن ابى يزيد ابو عبد الرحيم الحرانى: ح 114.
خالد بن الحارث البصرى: ح 5، 104، 144، 161.
خالد بن الوليد المخزومى: ح 89 و 97.
خالد بن قثم بن العبّاس بن عبد المطلب: ح 109.
خالد بن مخلد القطوانى الكوفى: ح 26، 28، 139.
خالد بن مهران الحذاء البصرى: ح 158، 159، 162.
خديجة بن خويلد (همسر پيامبر خدا صلّى اللّه عليه و اله): ح 6، 24.
خلف بن تميم الكوفى المصّيصى: ح 29، 86، 99.
خيثمة بن عبد الرحمن الكوفى: ح 178.

داود بن ابی هند البصری: ح 169.
داود بن کثیر الرقی: ح 48.

«ذال»

ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:221
ذر بن عبد اللّٰه الهمدانی الکوفی: ح 174.

ربعی بن حراش الکوفی: ح 22، 31.
ربیعة بن ناجد الکوفی: ح 65، 103.
رجاء بن ربیعة الزبیدی الکوفی: ح 156.

«زای»

زاذان الکوفی: ح 121.
زرّ بن حبیش الکوفی: ح 100- 102، 189.
زکریا بن ابی زائدة الکوفی: ح 131.
زکریا بن یحیی السجزی و السجستانی: ح 10، 13، 37، 41، 46، 47، 50، 57، 66، 72، 76، 82، 94، 96، 113، 115، 125، 146، 180.
زهیر بن معاویة الکوفی الجزری: ح 105، 108.
زید بن ابی أنیسة الجزری الرهاوی: ح 109، 114.
زید بن أرقم: ح 2- 5، 38، 78، 83.
زید بن حارثة ابو اسامة: ح 70، 193، 194.
زید بن حباب الکوفی: ح 68.
زید بن وهب ابو سلیمان الجهنی الکوفی: ح 66، 184- 186.
زید بن یثیع الکوفی: ح 71، 75، 86، 87، 89، 157.

«سین»

سالم بن ابی الجعد الکوفی: ح 152.
سعد بن ابراهیم بن عبد الرحمن بن عوف المدنی: ح 52.
سعد بن عبیدة السلمی الکوفی: ح 79، 107. سعد بن مالک: سعد بن ابی وقّاص: ح 9، 11- 13، 39- 41، 44- 60، 76، 82، 91، 94- 96، 126.
سعید بن ابی الحسن البصری أخو الحسن البصری: ح 158.
سعید بن ابی عروبة البصری: ح 125.
سعید بن المسیّب المدنی: ح 44- 51، 53.
سعید بن جبیر الکوفی: ح 80، 81، 174.
سعید بن خثیم الهلالی الکوفی: ح 6.
سعید بن وهب الکوفی: ح 85، 86، 98، 157.
سفیان بن سعید الثوری الکوفی: ح 141، 149، 152، 168.
سفیان بن عیینة الهلالی الکوفی: ح 39، 135، 146.
سلمة بن کهیل الکوفی: ح 1، 185، 186.
سلیمان بن طرخان التیمی البصری: ح 22، 173.
سلیمان بن عبد اللّه بن الحارث بن نوفل: ح 147.
سلیمان بن عبید اللّه الغیلانی البصری: ح 172.
سلیمان بن مهران الأعمش الکوفی: ح 32- 34، 78، 79، 98، 100- 102، 120، 156، 157، 166- 168، 178، 184.
سلیم بن بلج الفزاری: ح 182.
سماک بن الولید الیمامی الکوفی ابو زمیل: ح 190.
سماک بن حرب الکوفی: ح 35: 64، 74.
سوید بن غفلة الکوفی: ح 178- 180.
سهل بن سعد الساعدی المدنی: ح 17.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:222
سهیل بن ابی صالح ذکوان السمان المدنی: ح 19- 21.
سهیل بن خلّاد العبدی البصری: ح 125.
سهیل بن عمرو: ح 191.

شاذان: أسود بن عامر.
شرحبیل بن مدرک الجعفی الکوفی: ح 118.
شریک بن عبد اللّه النخعی الکوفی: ح 31، 35، 68، 87.
شعبة بن الحجّاج الواسطی: ح 1- 5، 34، 42، 51، 55، 85، 104، 150، 158، 159، 162، 163، 165، 192.
شعیب بن ابی حمزة الحمصی: ح 136.
شقیق بن ابی عبد اللّه الکوفی: ح 91.
شیبان بن عبد الرحمن النحوی: ح 37.

«صاد»

صفوان بن عمرو الحمصی الصغیر: ح 27، 49.
صفیّة بنت حیی: ح 24.

طارق بن زياد الكوفى: ح 181.
طلحة بن مصرّف الإيامى الكوفى: ح 84.

عائشه بنت سعد بن ابی وقّاص: ح 9، 56، 57، 94- 96.
عاصم بن ضمرة الکوفی: ح 30.
عاصم بن کلیب بن شهاب الجرمی الکوفی: ح 183. عامر بن سعد بن ابی وقّاص المدنی: ح 11، 49، 50، 54، 94.
عامر بن شراحیل الشعبی الکوفی: ح 131، 132، 150.
عامر بن واثله- ابو الطفیل.
عایشه دختر أبا بکر: ح 110 و 112 (اختلاف وی با رسول خدا و شهادت او بر این که علی و فاطمه علیها السّلام، محبوبترین افراد نزد رسول خدایند) ح 127، 131 و 132 (حکایت وی از نجوای پیامبر خدا با فاطمه زهرا علیها السّلام) ح 155 (خانه عایشه) ح 183 (نقل پیشگویی حضرت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله در باره خوارج) ح 190 (عدم جواز اسارت گرفتن وی).
عبّاد بن عبد اللَّه الأسدی الکوفی: ح 7.
عبّاس بن عبد العظیم العنبری البصری: ح 22، 186.
عبّاس بن عبد المطلب بن هاشم: ح 6 (أخبار وی در باره سابقین به اسلام) ح 40 (اعتراض او بر بستن درهای مسجد) ح 109 (عدم وراثت وی از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله).
عبّاس بن محمّد الدوری البغدادی: ح 71، 75، 90.
عبد الأعلی بن عبد الأعلی البصری: ح 169.
عبد الأعلی بن واصل الکوفی: ح 91، 147، 174، 185.
عبد الجلیل بن عطیّة القیسی ابو صالح البصری:
ح 97.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:223
عبد الرحمن بن ابی لیلی الأنصاری الکوفی: ح 14، 27- 29، 151.
عبد الرحمن بن ابی نعم الکوفی: ح 129، 140- 143، 145.
عبد الرحمن بن ثروان- ابو قیس الأودی.
عبد الرحمن بن خالد: ح 108.
عبد الرحمن بن زیاد أو ابی زیاد مولی بنی هاشم: ح 167، 168.
عبد الرحمن بن سابط المکّی: ح 12.
عبد الرحمن بن صالح الکوفی البغدادی: ح 191.
عبد الرحمن بن عمرو الأوزاعی الشامی: ح 176.
عبد الرحمن بن غزوان ابو نوح قراد البغدادی:
ح 75.

عبد الرحمن بن ملجم المرادى: ح 153.
عبد الرحمن بن مهدى البصرى: ح 1، 2، 190.
عبد الرزّاق بن همام الصنعانى: ح 186.
عبد السّلام بن حرب الكوفى: ح 12، 45.
عبد الصمد بن عبد الوارث البصرى: ح 74.
عبد العزيز بن ابى سلمة الماجشون: عبد العزيز بن عبد اللَّه بن ابى سلمة المدنى البغدادى: ح 49، 51.
عبد العزيز بن الخطاب الكوفى البصرى: ح 112.
عبد العزيز بن محمّد الدراوردى المدنى: ح 46، 47، 57، 72.
عبد اللَّه بن ابى الهذيل الكوفى: ح 8.
عبد اللَّه بن ابى بكر بن زيد بن المهاجر: ح 139. عبد اللَّه بن ابى نجيح المكّى: ح 126، 146.
عبد اللَّه بن إدريس الكوفى: ح 4.
عبد اللَّه بن الحارث بن نوفل المدنى: ح 148، 167، 168.
عبد اللَّه بن الرقيم الكنانى الكوفى: ح 4، 41، 59، 76.
عبد اللَّه بن بريدة الأسلمى المروزى: ح 15، 16، 79، 89، 97، 113، 123.
عبد اللَّه بن حبيب بن ابى ثابت الكوفى: ح 58.
عبد اللَّه بن داود الخريبى: ح 13، 82.
عبد اللَّه بن سعيد الأشج الكوفى: ح 4.
عبد اللَّه بن سلمة المرادى الكوفى: ح 25، 26.
عبد اللَّه بن شريک العامرى الكوفى: ح 40، 41، 59، 60، 76.
عبد اللَّه بن عبّاس بن عبد المطلب: ح 24، 42، 43، 64، 80، 81، 125، 190.
عبد اللَّه بن عبيد اللَّه بن ابى مليكة المكّى: ح 133- 135.
عبد اللَّه بن عثمان بن خثيم المكّى: ح 77.
عبد اللَّه بن عطاء: ح 113.
عبد اللَّه بن عمر بن الخطاب: ح 58، 104- 107، 145.
عبد اللَّه بن عمر بن محمّد الكوفى مشكدانه: ح 41، 76.
عبد اللَّه بن عمرو بن العاص: ح 164- 168.
عبد اللَّه بن عمرو بن هند الجملى الكوفى: ح 119.
ويژگى‌هاى على بن ابى طالب عليهما السلام ،ص:224
عبد اللَّه بن عون البصرى: ح 160، 161، 187.
عبد اللَّه بن محمّد بن عبد الرحمن الزهرى: ح 158.
عبد اللَّه بن محمّد بن يحيى الطرسوسى: ح 167.
عبد اللَّه بن نجىّ الحضرمى الكوفى: ح 114- 118.

عبد اللّه بن نمير الهمدانى الكوفى: ح 66.
عبد اللّه بن وهب الراسبى: ح 186.
عبد اللّه بن وهب بن زمعة الأسدى الأصغر: ح 128.
عبد اللّه بن وهب بن مسلم المصرى: ح 175، 177.
عبد الملک بن ابى سليمان الكوفى: ح 186.
عبد الملک بن ابى غنيّة- عبد الملک بن حميد بن ابى غنية.
عبد الملک بن جريج- عبد الملک بن عبد العزيز بن جريج.
عبد الملک بن حميد بن ابى غنيّة الكوفى: ح 80، 81، 111.
عبد الملک بن عبد العزيز بن جريج المكّى: ح 77، 121.
عبد الواحد بن أيمن المكّى: ح 13، 82.
عبد الواحد بن زياد البصرى: ح 115.
عبد الوهاب بن عبد المجيد البصرى: ح 127.
عبدة بن عبد الرحيم المروزى الدمشقى: ح 110.
عبيد اللّه بن ابى رافع المدنى: ح 177.
عبيد اللّه بن سعد بن ابراهيم البغدادى: ح 53، 137.
عبيد اللّه بن عمرو الرقى: ح 109.
عبيد اللّه بن موسى العبسى الكوفى: ح 7، 14، 68، 84، 106، 179، 193.
عبيدة السلمانى الكوفى: ح 186- 188.
عثمان بن ابى شيبة- عثمان بن محمّد بن ابراهيم بن ابى شيبة.
عثمان بن المغيرة الكوفى: ح 65، 152.
عثمان بن عفّان، خليفة سوم: ح 104- 106.
عثمان بن محمّد بن ابراهيم بن ابى شيبة ابو الحسن العبسى الكوفى: ح 66.
عدى بن ثابت الأنصارى الكوفى: ح 100- 102.
عطاء بن السائب الكوفى: ح 107.
عفان بن مسلم البصرى البغدادى: ح 65، 74.
عفيف الكندى: ح 6.
عكرمة بن عمّار العجلى اليمامى: ح 190.
عكرمة مولى ابن عبّاس: ح 64، 125، 162.
علقمة بن قيس الكوفى: ح 191.
علىّ بن ابى طالب عليه السّلام (در أسانيد روايات): ح 1، 7، 8، 25، 26- 37، 64- 66، 70، 72، 75، 84، 99- 103، 114- 122، 147- 150، 152.
على بن الحسين بن علىّ بن ابى طالب زين العابدين عليه السّلام: ح 136، 137.
علىّ بن المنذر الطريقى الكوفى: ح 8، 183.

على بن ثابت الدهان الكوفى: ح 147.
على بن حجر المروزى: ح 154.
على بن خشرم المروزى: ح 33.
ویژگی‌های على بن ابى طالب علیهما السلام ،ص:225
على بن زيد بن جدعان البصرى: ح 5، 51.
علىّ بن صالح [بن صالح] بن حى الهمدانى الكوفى: ح 25، 26، 30.
علىّ بن قادم الكوفى: ح 40، 60، 148.
علىّ بن محمّد بن على قاضى المصّيصة: ح 29، 86، 99.
علىّ بن هاشم بن البريد الكوفى: ح 178.
عمّار بن ياسر ابو اليقظان: ح 153، 158- 168.
عمارة بن القعقاع الكوفى: ح 115.
عمران بن أبان الواسطى: ح 87.
عمران بن بكار الحمصى: ح 126.
عمران بن حصين الخزاعى: ح 22، 67، 88.
عمر بن الخطّاب (خليفه دوّم): ح 10 (حديث مرغ بريان شده) 14- 16 و 19- 21 (جريان پرچم خيبر) 24 (پيشنهاد وى در باره حاطب) 31 (موضع وى در باره استرداد بردگان به مشركان) 71، 123 (خواستگارى او از فاطمه زهرا علیها السّلام) 156 (جريان وصله زدن نعل) 175 و 176 (برخورد وى با ذى الخويصرة).
عمر بن عبد الوهاب البصرى: ح 22.
عمرو بن الحارث المصرى: ح 177.
عمرو بن العاص: ح 168 (موضع وى در باره قتل عمار ياسر).
عمرو بن حبشى الزبيدى الكوفى: ح 37.
عمرو بن حماد بن طلحة- عمرو بن طلحه.
عمرو بن دينار المكّى: ح 39، 135.
عمرو بن طلحة القنّاد الكوفى: ح 64. عمرو بن علىّ الفلاس البصرى: ح 32، 61، 112، 158، 171، 190.
عمرو بن قيس الملائى الكوفى: ح 189.
عمرو بن محمّد العنقزى الكوفى: ح 110.
عمرو بن مرّه الكوفى: ح 2- 5، 25- 27، 120.
عمرو بن منصور النسائى: ح 140، 168.
عمرو بن ميمون الأودى الكوفى: ح 24، 42، 43.
عمرو بن هاشم ابو مالک الجنبى الكوفى: ح 189، 191.
عمرو ذو مر الهمدانى الكوفى: ح 99، 157.
عميرة بن سعد اليامى الكوفى: ح 84.
عوف بن ابى جميلة الأعرابى البصرى: ح 16، 38، 83، 119، 171، 188.

عیسی بن عمر الهمدانی الکوفی: ح 10.
عیسی بن مریم رسول اللّٰه علیه السّلام: ح 103، 143.
عیسی بن یونس بن ابی اسحاق السبیعی الکوفی: ح 33.

«غين»

غندر- محمّد بن جعفر.

«فاء»

فاطمة بنت علیّ بن ابی طالب: ح 61- 63.
فاطمه زهرا دختر محمّد رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و اله: ح 11 و 24 و 54 (فاطمه از اهل بیت است) 70، 111- 113 (محبوب‌ترین زنان نزد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله) 123- 126 (داستان ازدواج ایشان) 127- 132 (سرور بانوان و نجوای پیامبر خدا با ایشان هنگام وفات) 133- 137 (پاره تن
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:226
رسول خدا) 146 (محبوب‌تر از علی علیه السّلام نزد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و علی علیه السّلام عزیزتر از ایشان نزد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله) 193 (جریان سرپرستی ایشان از دختر حمزه از مکه تا مدینه).
فراس بن یحیی الکوفی: ح 131، 132.
فضیل بن حسین ابو کامل البصری: ح 115.
فضیل بن میسرة ابو معاذ البصری: ح 150.
فطر بن خلیفة الکوفی: ح 40، 41، 59، 76، 92، 93.

«قاف»

قتادة بن دعامة البصرى: ح 44، 170.
قتيبة بن سعيد البلخى البغلانى: ح 11، 17، 19، 83، 88، 133، 170، 187.
قثم بن العباس بن عبد المطلب: ح 108.

«كاف»

كليب بن شهاب الجرمى الكوفى: ح 183.

«میم»

مالک بن اسماعیل النهدی- ابو غسان.
مالک بن مغول الکوفی: ح 66.
محاضر بن المورّع الکوفی: ح 174.
محمّد بن آدم بن سلیمان المصیصی: ح 111، 143.
محمّد بن ابراهیم بن ابی عدی البصری: ح 83، 187.
محمّد بن ابراهیم بن صدران البصری: ح 125.
محمّد بن اسامة بن زید المدنی: ح 138.
محمّد بن اسحاق بن یسار المدنی: ح 53، 126، 138، 153، 191.
محمّد بن اسماعیل بن ابراهیم البصری الدمشقی القاضی: ح 141.
محمّد بن اسماعیل بن رجاء الزبیدی الکوفی: ح 112.
محمّد بن العلاء الهمدانی ابو کریب الکوفی:
37، 79، 100، 180، 184.
محمّد بن المثنی البصری الزمن: ح 1- 3، 24، 34، 43، 54، 78، 80، 85، 120، 150، 164، 169، 192.
محمّد بن المنکدر المدنی: ح 48، 49، 51.
محمّد بن الولید البصری حمدان: ح 162.
محمّد بن بشار البصری: بندار: ح 16، 38، 52، 55، 74، 119، 127، 192.
محمّد بن جعفر ابو عبد اللّه البصری غندر: ح 3، 16، 38، 52، 55، 85، 158، 162، 165، 192.
محمّد بن خازم الضریر ابو معاویة الکوفی: ح 34، 79، 100، 120، 167، 184.
محمّد بن خالد البصری ابن عثمة: ح 9، 95، 128.
محمّد بن خالد بن خلی الحمصی: ح 136.
محمّد بن خثیم المحاربی الحجازی: ح 153.
محمّد بن سلمة الحرّانی: ح 114، 138، 153.
محمّد بن سلیمان بن ابی داود الحرانی: ح 93.
محمّد بن سلیمان بن حبیب المصیّصی لوین: ح 39.
محمّد بن سواء البصری: ح 187، 188.
محمّد بن صدران- محمّد بن ابراهیم بن
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:227
صدران.
محمّد بن صفوان الجمحی المدنی: ح 46.
محمّد بن طلحة بن یزید بن رکانة الحجازی: ح 53.

محمّد بن عبد الأعلى الصنعانى البصرى: ح 144، 161، 173.
محمّد بن عبد الرحمن بن ابى ليلى الأنصارى الكوفى: ح 14.
محمّد بن عبد الرحيم البغدادى صاعقة: ح 94.
محمّد بن عبد اللّه بن ابى يعقوب البصرى: ح 145.
محمّد بن عبد اللّه بن الزبير ابو احمد الزبيرى الكوفى: ح 25، 58، 80، 130.
محمّد بن عبد اللّه بن المبارک ابو جعفر المخرّمى البغدادى قاضى حلوان: ح 21، 31، 103، 194.
محمّد بن عبد اللّه بن عمّار الموصلى المخرمى ابو جعفر: ح 152.
محمّد بن عبد الملک بن ابى الشوارب البصرى: ح 50.
محمّد بن عبيد بن حساب البصرى: ح 115.
محمّد بن عبيد بن محمّد الكوفى المحاربى: ح 6، 117، 189.
محمّد بن عثمان بن خالد ابو مروان المدنى المكى: ح 72.
محمّد بن على بن الحسين ابو جعفر الباقر عليه السّلام: ح 39.
محمّد بن علىّ بن حرب المروزى: ح 15. محمّد بن عمرو بن حلحلة المدنى: ح 137.
محمّد بن عمرو بن علقمة الليثى المدنى: ح 127.
محمّد بن فضيل بن غزوان الكوفى: ح 8، 89، 142، 183.
محمّد بن قدامة المصيصى: ح 116، 155، 156، 166.
محمّد بن كعب القرظى المدنى: ح 153.
محمّد بن مروان ابو جعفر الكوفى: ح 130.
محمّد بن مسلم بن شهاب الزهرى المدنى: ح 136، 137، 175، 176.
محمّد بن مصفى بن بهلول الحمصى: ح 178.
محمّد بن معاوية بن يزيد الأنماطى البغدادى: ح 178.
محمّد بن معمر البحرانى البصرى: ح 132.
محمّد بن منصور الطوسى البغدادى: ح 130.
محمّد بن موسى بن أعين الجزرى الحرانى: ح 107.
محمّد بن نافع بن عجير الحجازى: ح 72.
محمّد بن وهب الحرانى: ح 42، 51، 114، 153.
محمّد بن يحيى بن ابى عمر ابو عبد اللّه العدنى المكّى: ح 72، 96، 146.
محمّد بن يحيى بن أيوب المروزى: ح 151.
محمّد بن يحيى بن عبد اللّه النيسابورى: ح 64، 84.
مخلد بن يزيد الحرانى: ح 181.
مرحب الخيبرى: ح 16.

مروان بن معاوية الكوفى الدمشقى: ح 143.
مريم بنت عمران عليهما السّلام: ح 127- 129.
مسروق بن الأجدع الكوفى: ح 131، 132.
مسكين بن بكير الحرانى: ح 42، 51.
مسلم بن ابى سهل النبّال: ح 139.
مسهر بن عبد الملک الكوفى: ح 10.
مصعب بن سعد بن ابى وقّاص المدنى: ح 55.
مطرّف بن عبد اللّه البصرى: ح 67، 88.
معاذ بن خالد المروزى: ح 15.
معاوية بن ابى سفيان: 11 و 54 و 126 (فرمان وى به سب امام على عليه السّلام) 164، 168 (موضع وى در باره قتل عمار ياسر) 186.
معاوية بن صالح الدمشقى: ح 191.
معاوية بن هشام القصّار الكوفى: ح 37.
معتمر بن سليمان بن طرخان البصرى: ح 22، 173، 188.
معن بن عيسى المدنى: ح 94.
منصور بن ابى الأسود الكوفى: ح 147.
منصور بن المعتمر الكوفى: ح 22، 31.
موسى بن أعين الحرانى: ح 107.
موسى بن طارق ابو قرة الزبيدى اليمانى: ح 77.
موسى بن عبد اللّه الجهنى الكوفى: ح 61- 63.
موسى بن عمران و أخوه هارون عليهما السّلام: ح 44- 63، 126.
موسى بن قيس الحضرمى الكوفى: ح 185.
موسى بن مسلم الصغير الكوفى: ح 12.
موسى بن يعقوب الزمعى المدنى: ح 9، 94، 95، 128، 139.
مهاجر بن مسمار المدنى: ح 9، 94- 96.
ميمون ابو عبد اللّه البصرى: ح 16، 38، 83 ميمون بن ابى شبيب الكوفى: ح 174.

ناجية بن كعب الأسدى الكوفى: ح 149.
نافع بن عجير الحجازى: ح 72.
نجيّ الحضرمى الكوفى صاحب مطهرة علىّ: ح 118.
نصر بن علىّ بن نصر الجهضمى البصرى: ح 13، 82.
نعيم بن حكيم المدائنى: ح 122.

«واو»

واصل بن عبد الأعلى الكوفى: ح 89، 101.
وكيع بن الجرّاح الرؤاسى الكوفى: ح 101.
وهب بن جرير بن حازم البصرى: ح 145.
وهيب بن خالد البصرى: ح 21.

«هاء»

هارون بن عبد اللَّه الحمال البغدادى: ح 25، 92.
هاشم بن مخلد الثقفى المروزى: ح 151.
هاشم بن هاشم بن عتبة الزهرى المدنى: ح 47، 128.
هانئ بن أيّوب الحنفى الكوفى: ح 84.
هانئ بن هانئ الهمدانى الكوفى: ح 70.
هبيرة بن يريم الكوفى: ح 33، 70.
هشام بن عمّار الدمشقى: ح 11.
هلال بن العلاء بن هلال الرقّى: ح 105، 108.
ویژگی‌های على بن ابى طالب عليهما السلام ،ص:229
هلال بن بشر البصرى: ح 9، 128.

«یاء»

یحیی بن آدم الکوفی: ح 35، 36، 73، 134، 194.
یحیی بن ابی بکیر الکرمانی البغدادی: ح 90.
یحیی بن ابی سلیم- أو: سلیم- بن بلج ابو بلج الفزاری: ح 24، 42، 43، 78، 182.
یحیی بن حمّاد البصری: ح 24، 43، 78، 182.
یحیی بن زکریا نبیّ اللّه علیه السّلام: ح 143.
یحیی بن سعید بن فرّوخ القطّان البصری: ح 32، 61، 171.
یحیی بن سعید بن قیس الأنصاری المدنی: ح 45.
یحیی بن عبد الملک بن حمید بن ابی غنیّة الکوفی: ح 111.
یحیی بن عفیف الکندی: ح 6.
یحیی بن معین البغدادی: ح 103.
یزد بن ابی زیاد الکوفی: ح 129، 141، 142، 147، 148.
یزید الرشک- یزید بن ابی یزید.
یزید بن ابی یزید الرشک البصری: ح 67، 88 یزید بن زریع العیشی البصری: ح 160.
یزید بن عبد اللّه بن اسامة اللیثی المدنی: ح 72.
یزید بن عبد اللّه بن قسیط المدنی: ح 138. یزید بن کیسان الکوفی: ح 18.
یزید بن محمّد بن خثیم المحاربی: ح 153.
یزید بن مردانبه الکوفی: ح 140.
یزید بن هارون الواسطی: ح 164.
یعقوب بن ابراهیم بن سعد الزهری البغدادی: ح 53، 137.
یعقوب بن ابراهیم بن کثیر الدروقی: ح 143.
یعقوب بن جعفر بن ابی کثیر المدنی: ح 96.
یعقوب بن عبد الرحمن الزهری المدنی: ح 17، 19.
یعلی بن عبید الکوفی: ح 18.
یوسف بن ابی سلمة الماجشون- یوسف بن یعقوب بن ابی سلمة.
یوسف بن اسحاق بن ابی اسحاق السبیعی: ح 180.
یوسف بن سعید المصّیصی الأنطاکی: ح 121.
یوسف بن عیسی المروزی: ح 102، 157.
یوسف بن یعقوب بن ابی سلمة الماجشون المدنی: ح 49.
یونس بن ابی اسحاق السبیعی الکوفی: ح 23، 71، 75، 110.
یونس بن عبد الأعلی المصری: ح 175.

یونس بن یزید الأیلی: ح 15.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:230

قبیله‌ها و گروه‌ها

اصحاب الشجرة: ح 24.
بنو مدلج: ح 153.
بنو ولیعه (پادشاهان حضرموت): ح 71.
بنو هشام بن المغیرة: ح 133 و 134.
جمل (اصحاب جمل): ح 189. خوارج (مارقون، اصحاب نهروان، حروریه): ح 191، 169.
قریش: ح 31.
النصاری: ح 103.
یهود: ح 103 و 125.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:231

شهرها و مکان‌ها

أحد: ح 104 و 106.
بئر میمون: ح 24.
تبوک: ح 24، 44، 47، 53 و 58- 55.
جعرانه: ح 77.
حدیبیة: ح 193- 190.
خندق: ح 160 و 161.
خیبر: ح 11، 16- 14، 19، 54 و 126.
دیزجان (پل دیزجان): ح 185.
شام: ح 186.
عراق (اهل عراق): ح 145 و 173. عشیرة: ح 153.
غار ثور: ح 24.
غدیر خم: ح 78، 87، 92، 93، 96، 98، 99.
کعبه: ح 6 و 22.
کوفه: ح 84، 87، 92، 93، 98، 99، 146، 157.
مدینه: ح 24، 38- 44، 57، 104- 107، 147.
مسجد النبی: ح 147.
مکه: ح 6، 40، 70، 75، 77، 134، 193.
نهروان: ح 182، 189.
یمن: ح 32- 37، 80، 81، 89.

آحاد و مثانى- الآحاد و المثانى: ابن ابى عاصم، تحقيق الدكتور باسم فيصل احمد الجوابرة، دار الراية، رياض، 1411 ق.
اخبار القضاة: محمد بن خلف بن حيّان الوكيع، عالم الكتب، بيروت.
اربعين خزاعى- كتاب الاربعين عن الاربعين فى فضائل أمير المؤمنين عليه السّلام: عبد الرحمن بن احمد بن الحسين النيسابورى، تحقيق محمد باقر المحمودى، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامى، ايران، 1414 ق.
ارشاد مفيد- الارشاد فى معرفة حجج اللَّه على العباد: أبى عبد اللَّه محمد بن محمد بن النعمان البغدادى، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السّلام لاحياء التراث، المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد، قم 1413 ق.
استيعاب- الاستيعاب فى معرفة الاصحاب: يوسف بن عبد اللَّه بن عبد البر، تحقيق على بن محمد البجاوى، مصر.
اسد الغابة- أسد الغابة فى معرفة الصحابة: عزّ الدين على بن ابى الكرام المعروف بابن الأثير، بيروت.
الإصابة- الاصابة فى تمييز الصحابة: ابن حجر عسقلانى، تحقيق على محمد البجاوى، بيروت، 1413 ق.
امالى خميسيّة- كتاب الامالى: الامام مرشد باللَّه يحيى بن الحسين الشجرى، عالم الكتب، بيروت، 1403 ق.
امالى سيد ابو طالب- تيسير المطالب فى أمالى ابو طالب: تخريج جعفر بن احمد بن عبد السّلام،
ويژگى‌هاى على بن ابى طالب عليهما السلام ،ص:233
بيروت، 1395 ق.
امالى طوسى- الامالى: ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسى، دار الثقافة، قم، 1414 ق.
امالى عبد الرزاق- الأمالى فى آثار الصحابة: عبد الرزاق بن همام الصنعانى، تحقيق مجدى السيّد ابراهيم، القاهرة.
امالى مفيد- كتاب الامالى: محمد بن محمد بن النعمان (الشيخ المفيد)، تحقيق على اكبر الغفارى، جماعة المدرسين، قم، 1403 ق.
الاموال- كتاب الاموال: ابو عبيد القاسم بن سلام، شرح عبد الامير على، بيروت، 1988 م.
انساب الأشراف: احمد بن يحيى بن جابر البلاذرى، تحقيق محمد باقر المحمودى، چاپ دوّم، 1416 ق.
اوائل ابن ابى عاصم- الاوائل: ابى بكر احمد بن ابى عاصم النبيل، تحقيق محمد سعيد بن بسيونى زغلول، دار الكتب العلمية، بيروت، 1407 ق.

اوائل عسکری- الاوائل: ابو هلال الحسن بن عبد اللّه بن سهل العسکری، دار الکتب العلمیة، بیروت، 1407 ق.
البدایة و النهایة: ابو الفداء الحافظ بن کثیر الدمشقی، تحقیق الدکتور احمد ابو ملحم و آخرون، دار الکتب العلمیة، بیروت، 1408 ق.
تاریخ الاسلام ذهبی- تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام: شمس الدین الذهبی، تحقیق عمر عبد السّلام تدمری، بیروت، 1413 ق.
تاریخ اصبهان- کتاب تاریخ اصبهان (ذکر اخبار أصبهان): احمد بن عبد اللَّه الاصبهانی، تحقیق سید کسروی حسن، دار الکتب العلمیة، بیروت، 1410 ق.
تاریخ بغداد- تاریخ بغداد أو مدینة السّلام: احمد بن علی الخطیب البغدادی، المکتبة السلفیة، المدینة المنورة.
تاریخ الثقات عجلی- تاریخ الثقات: احمد بن عبد اللَّه العجلی، ترتیب نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی، تعلیق الدکتور عبد المعطی قلعجی، دار الکتب العلمیة، بیروت، 1405 ق.
تاریخ جرجان: السهمی، عالم الکتب، بیروت، 1407.
تاریخ طبری- تاریخ الامم و الملوک: ابو جعفر محمد بن جریر الطبری، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:234
تاریخ کبیر- کتاب التاریخ الکبیر: اسماعیل بن ابراهیم الجحفی البخاری، دار الکتب العلمیة، بیروت.
تذکرة الحفاظ: ابو عبد اللَّه شمس الدین الذهبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
ترجمة الامام الحسین من طبقات ابن سعد: محمد بن سعد بن منیع، تحقیق عبد العزیز الطباطبائی، مؤسسة آل البیت، قم، 1415 ق.
ترجمة الامام علی من تاریخ دمشق- ترجمة الامام علی علیه السّلام من تاریخ دمشق: ابن عساکر، تحقیق محمد باقر المحمودی، چاپ سوم، بیروت، 1400 ق.
تفسیر ابن ابی حاتم- تفسیر القرآن العظیم: ابن ابی حاتم رازی، تحقیق اسعد محمد الطیب، بیروت، المکتبة العصریة، 1419 ق.
تفسیر طبری- جامع البیان عن تأویل آی القرآن: ابو جعفر محمد بن جریر الطبری، بیروت، 1408 ق.
تفسیر الوسیط- الوسیط فی تفسیر القرآن المجید: علی بن احمد الواحدی النیسابوری، تحقیق علی محمد معوض و آخرین، بیروت، 1415 ق.
تهذیب الآثار طبری- تهذیب الآثار و تفصیل الثابت عن رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و اله من الاخبار: محمد بن جریر بن یزید الطبری، مطبعة المدنی، مصر.

تهذیب التهذیب: احمد بن حجر العسقلانی، تحقیق مصطفی عبد القادر عطاء، بیروت، 1415 ق.
تهذیب الکمال- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال: جمال الدین ابو الحجاج یوسف المزی، تحقیق الدکتور بشّار عوّاد معروف، 1413 ق.
جامع البیان- جامع بیان العلم و فضله: ابن عبد البر، بیروت، دار الکتب العلمیة.
الجرح و التعدیل- کتاب الجرح و التعدیل: ابو محمد عبد الرحمن بن ابی حاتم الرازی، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد دکن الهند، 1217 ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
حلیة الاولیاء- حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء: ابو نعیم احمد بن عبد اللَّه الاصبهانی، ط الخامس، بیروت، 1407 ق.
خصال صدوق- کتاب الخصال: ابو جعفر محمد بن علی الصدوق، تصحیح علی اکبر الغفاری، ط منشورات جماعة المدرسین، قم، 1403 ق.
الدر المنثور- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور: جلال الدین عبد الرحمن السیوطی، دار الفکر، بیروت، 1403 ق.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:235
دلائل بیهقی- دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة: ابو بکر احمد بن الحسین البیهقی، تخریج الدکتور عبد المعطی قلعجی، بیروت، 1405 ق.
الذریة الطاهرة: محمد بن احمد بن حمّاد الانصار الرازی الدولابی، تحقیق السید محمد جواد الحسینی الجلالی، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرّسین، قم، 1407 ه. ق.
ریاض النضرة- الریاض النضرة فی مناقب العشرة المبشرین بالجنة، ابو جعفر احمد المحب الطبری، دار الندوة الجدیدة.
زین الفتی- العسل المصفّی من تهذیب زین الفتی فی شرح سورة هل أتی: احمد بن محمد بن علی بن احمد العاصمی، تعلیق الشیخ محمد باقر المحمودی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، قم، 1418 ق.
زهد احمد- کتاب الزهد: ابو عبد اللّه احمد بن محمد بن حنبل الشیبانی، تحقیق محمد السعید بسیونی زغلول، دار الکتاب العربی، بیروت، 1406 ه. ق.
سنن ابی داود: سلیمان ابن الاشعث السجستانی الازدی، تعلیق محمد محیی الدین عبد الحمید، دار احیاء السنة النبویة.
سنن ابن ماجه: ابی عبد اللّه محمد بن یزید القزوینی، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقی، دار الفکر، بیروت.
سنن بیهقی- السنن الکبری: ابو بکر احمد بن الحسین بن علی البیهقی، اعداد الدکتور یوسف عبد الرحمن المرعشلی، بیروت.
سنن ترمذی- الجامع الصحیح (سنن الترمذی)، تحقیق ابراهیم عطوة عوض،

بیروت، دار احیاء التراث العربی.
سنن دارمی- سنن الدارمی: ابو محمد عبد اللَّه بهرام الدارمی، دار احیاء السنة النبویة.
سنن سعید بن منصور- سعید بن منصور الخرسانی، تحقیق حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت، 1405 ق، دار الکتب العلمیة.
سنن کبری نسائی- السنن الکبری: ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب النسائی، تحقیق دکتر عبد الغفار سلیمان البنداری، سید کسروی حسن، بیروت، 1411 ق.
سیر اعلام النبلاء: محمد بن احمد بن عثمان الذهبی، تحقیق شعیب الأرنؤوط، چاپ چهارم، بیروت، 1406 ق.
سیره ابن هشام- السیرة النبویة: ابو محمد عبد الملک بن هشام، بشرح الوزیر المغربی، تحقیق
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:236
الدکتور سهیل زکار، بیروت، 1412 ق.
شرح الاخبار- شرح الأخبار فی فضائل الائمة الاطهار علیهم السّلام: القاضی النعمان بن محمد التمیمی المغربی، تحقیق محمد الحسینی الجلالی، مؤسّسة النشر الاسلامی، قم.
شرح ابن ابی الحدید- شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، 1385 ق.
شرح السنة بغوی- شرح السنة: الحسین بن مسعود البغوی: تحقیق زهیر الشاویش و شعیب الأرنؤوط، بیروت، 1403 ق.
شرح معانی الآثار: ابو جعفر احمد بن محمد الطحاوی الحنفی، تحقیق محمد زهری البخاری، بیروت، 1407 ق.
الشریعة: ابو بکر محمد بن الحسین الآجرّی، تحقیق محمد حامد الفقی، دار الکتب العلمیة، 1403 ق.
شواهد التنزیل- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل: عبید اللَّه بن عبد اللَّه بن احمد الحاکم الحسکانی، تحقیق محمد باقر المحمودی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، قم، 1411 ق.
صحیح ابن حبّان- صحیح ابن حبّان بترتیب ابن بلبان: علی بن بلبان الفارسی، تحقیق شعیب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بیروت، 1414 ق.
صحیح ابن خزیمة: ابو بکر محمد بن اسحاق، تحقیق محمد مصطفی الاعظمی، المکتبة الاسلامیة، بیروت، 1319 ق.
صحیح البخاری: محمد بن اسماعیل البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
صحیح مسلم- ابو الحسین مسلم بن الحجاج، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1972 م. ویژگی‌های علی بن ابی طالب

يفة الامام الرضا: تحقيق محمد مهدى نجف، مؤسسة طبع و نشر الآستانه الرضوية، 1406 ق.
طبقات الشافعية: عبد الرحيم الاسنوى، تحقيق كمال يوسف الحوت، بيروت، 1407 ق.
طبقات الشافعية الكبرى: عبد الوهاب السبكى، محمد الحلو و محمود محمد الطناحى، دار احياء الكتب العربية، بيروت.
طبقات كبرى- الطبقات الكبرى: محمد بن سعد بن منيع، دار الكتب، بيروت، 1405 ق.
طبقات المحدثين- طبقات المحدثين بأصبهان و الواردين عليها، عبد اللَّه بن محمد بن جعفر بن حيّان المعروف بأبى الشيخ الانصارى، تحقيق عبد الغفور عبد الحق حسين البلوشى، مؤسّسة

الرسالة، بيروت، 1412 ق.
طرائف ابن طاوس- الطرائف فى معرفة مذاهب الطوائف: على بن موسى بن طاوس الحسنى الحسينى، مطبعة الخيّام، قم، 1400 ه. ق.
العقد الفريد: احمد بن محمد بن عبد ربّه الاندلسى، تحقيق مفيد محمد قميحه، دار الكتب العلمية، بيروت، 1404 ق.
علل الحديث رازى- علل الحديث، ابى محمد عبد الرحمن الرازى، دار المعرفة، بيروت، 1405 ق.
العلل و المعرفة- كتاب العلل و معرفة الرجال: احمد بن محمد بن حنبل، تحقيق الدكتور وصىّ اللَّه بن محمد عباس، دال الخالى، رياض، 1408 ق.
عمل يوم و ليلة- كتاب عمل اليوم و الليلة: ابى بكر احمد بن محمد الدينورى المعروف بابن السّنّى، تحقيق بشير محمد عيون، مكتبة المؤيد، رياض، 1414 ق.
عيون اخبار الرضا: محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى، تصحيح الشيخ حسين الأعلمى، مؤسّسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت، 1404 ق.
الفائق زمخشرى- الفائق فى غريب الحديث: جار اللَّه محمد بن عمر الزمخشرى، تحقيق على محمد البجاوى، دار الفكر، بيروت، 1414 ق.
فرائد سمطين- فرائد السمطين فى فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الائمة من ذريتهم عليهم السّلام، ابراهيم بن محمد الجوينى الخراسانى، تحقيق الشيخ محمد باقر محمودى، مؤسسة المحمودى، بيروت، 1398 ق.
فضائل احمد- فضائل امير المؤمنين على: احمد بن حنبل، بيروت.
فضائل فاطمة لابن شاهين- فضائل فاطمة الزهراء: عمر بن احمد أسود البغدادى، تحقيق الدكتور محمد هادى الامينى، دار الكتاب الاسلامى، بيروت، 1412 ق.

القول المسدد- القول المسدّد فی الذب عن المسند للامام احمد: احمد بن علی بن حجر العسقلانی، عالم الکتب، بیروت، 1404 ق.
کامل ابن عدی- الکامل فی ضعفاء الرجال: ابو احمد، عبد اللَّه بن عدی الجرجانی، تحقیق یحیی مختار غزّاوی، بیروت، دار الفکر، 1409 ق.
کامل الزیارات: ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه، تصحیح میرزا عبد الحسین الامینی، المطبعة المبارکة المرتضویة، نجف، 1356.
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:238
کتاب السنة: ابو بکر عمرو بن ابی العاصم، بقلم محمد ناصر الدین الألبانی، بیروت، المکتب الاسلامی، ط. الثالثة.
کتاب سلیم: سلیم بن قیس الهلالی الکوفی، تحقیق محمد باقر الانصاری، نشر الهادی، قم، 1415.
کشف الاستار- کشف الاستار عن زوائد البزار علی الکتب الستّة، نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، مؤسسة الرسالة، بیروت، 1399 ق.
الکشف و البیان: ابو اسحاق احمد، الثعلبی، تحقیق ابو محمد بن عاشور، بیروت، احیاء التراث العربی، 1422 ق.
کفایة الطالب- کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السّلام: محمد بن یوسف بن محمد القرشی الشافعی، تحقیق محمد هادی الأمینی، دار احیاء تراث اهل البیت علیهم السّلام، قم، 1404 ق.
الکنی و الأسماء: ابی الحسین مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری، تقدیم مطاع الطرابیشی، دار الفکر، دمشق، 1404 ق.
کنز العمال- کنز العمّال فی سنن الاقوال و الافعال: علاء الدین علی المتقی الهندی، تصحیح صفوة السقا، ط الخامسة، مؤسسة الرسالة، بیروت، 1405 ق.
کنز الفوائد: محمد بن علی بن عثمان الکراجکی الطرابلسی، تحقیق الشیخ عبد اللَّه نعمة، دار الاضواء، بیروت، 1405 ق.
مجمع الزوائد- مجمع الزوائد و منبع الفوائد: نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی، دار الکتاب العربی، بیروت، 1402 ق.
المسترشد- المسترشد فی أمامة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام: محمد بن جریر بن رستم الطبری الامامی، تحقیق احمد المحمودی، مؤسسة الثقافة الاسلامیة، قم 1415 ق.
مستدرک الحاکم- المستدرک علی الصحیحین: ابو عبد اللَّه الحاکم النیسابوری، تحقیق یوسف عبد الرحمن المرعشلی، دار المعرفة، بیروت.
مسند ابن راهویه: اسحاق بن ابراهیم بن مخلد الحنظلی المروزی، تحقیق الدکتور عبد الغفور عبد الحق، مکتبة الایمان، المدینة المنورة، 1412 ق.
مسند احمد- مسند الامام احمد بن حنبل: احمد بن حنبل ابو عبد اللَّه

الشیبانی، تحقیق و إشراف الشیخ شعیب الأرنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، 1414 ق.
مسند بزار- البحر الزخّار المعروف بمسند البزار: ابی بکر احمد بن عمرو البزار، تحقیق محفوظ
ویژگی‌های علی بن ابی طالب علیهما السلام ،ص:239
الرّحمن زین اللّه، مکتبة العلوم و الحکم، المدینة المنورة، 1414.
مسند حمیدی- المسند: عبد اللّه بن الزبیر الحمیدی، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، عالم الکتب، بیروت.
مسند رویانی- مسند الصحابة: ابو بکر محمد بن هارون الرویانی الرازی، تخریج ابو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عویضة، دار الکتب العلمیة، بیروت، 1417 ق.
مسند شاشی- المسند: ابو سعید الهیثم بن کلیب الشاشی، تحقیق محفوظ الرحمن زین اللّه، مکتبة العلوم و الحکم، المدینة، 1410 ق.
مسند شامیّین: ابو القاسم سلیمان بن احمد بن ایّوب الطبرانی، تحقیق صمدی عبد المجید السلفی، مؤسسة الرسالة، بیروت، 1417 ق.
مسند طیالسی- مسند ابی داود الطیالسی: سلیمان بن داود طیالسی، دائرة المعارف النظامیة، حیدرآباد، 1321 ق.
مشکل الآثار طحاوی: ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامه، تصحیح محمد بن عبد السلام شاهین، بیروت، 1415 ق.
مصنف ابن ابی شیبة- الکتاب المصنّف فی الاحادیث و الآثار: ابو بکر عبد اللّه بن محمد بن ابی شیبة، تصحیح محمد بن عبد السلام شاهین، دار الکتب العلمیة، بیروت، 1416 ق.
مصنف عبد الرزّاق- المصنّف: ابو بکر عبد الرزّاق بن همام الصنعانی، تحقیق حبیب الرّحمن الأعظمی، ط الثانیة، 1403 ق.
مطالب العالیة- المطالب العالیة بزوائد المسانید العثمانیة: ابن حجر احمد بن علی العسقلانی:
تحقیق الشیخ حبیب الرحمن الاعظمی، دار المعرفة، بیروت.
معارف ابن قتیبة- المعارف: ابی محمد عبد اللّه بن مسلم ابن قتیبة، تحقیق ثروت عکاشه، ناشر منشورات الشریف الرضی، مطبعة امیر، قم، 1415 ق.
معانی الاخبار: ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، تصحیح علی اکبر الغفّاری، انتشارات اسلامی، قم، 1379 ق.
المعجم الاوسط: ابو القاسم سلیمان بن احمد الطبرانی، تحقیق الدکتور محمود الطحّان، مکتبة المعرفة، ریاض، 1405 ق.
معجم سفر سلفی- معجم السفر: ابو طاهر احمد بن محمد السلفی، تحقیق عبد اللّه عمر البارودی،

دار الفکر، بیروت، 1414 ق.
معجم شیوخ ابو یعلی- المعجم: احمد بن علی بن المثنی التمیمی، تحقیق حسین سلیم اسد، دار المأمون للتراث، بیروت، 1410 ق.
معجم صغیر- المعجم الصغیر: ابو القاسم سلیمان بن احمد الطبرانی، بیروت، 1403 ق.
معجم کبیر- المعجم الکبیر: ابو القاسم سلیمان بن احمد الطبرانی، تحقیق حمدی عبد المجید السلفی، ط الثالثة، 1406 ق.
المعرفة و التاریخ بسوی: ابو یوسف یعقوب بن سفیان البسوی، تحقیق اکرم ضیاء العمری، مطبعة الارشاد، بغداد، 1394 ق.
مقتل ابن ابی الدنیا- کتاب مقتل الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام: عبد اللّه بن محمد بن عبید المعروف بابن ابی الدنیا، تحقیق محمد باقر محمودی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، قم، 1411 ق.
مقتل الحسین خوارزمی- مقتل الحسین: الموفق بن احمد المکی الخوارزمی، تحقیق الشیخ محمد السماوی، مکتبة المفید، قم.
مناقب ابن شهر آشوب: رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب المازندرانی، المطبعة العلمیة قم.
مناقب ابن المغازلی: مناقب الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، علی بن محمد الشافعی (الشهیر بابن المغازلی)، تحقیق محمد باقر البهبودی، بیروت، دار الاضواء، 1403 ق.
مناقب خوارزمی- المناقب: الموفق بن احمد المکّی الخوارزمی، تحقیق الشیخ مالک المحمودی، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، 1411 ق.
مناقب کوفی- مناقب الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب: محمد بن سلیمان الکوفی القاضی، تحقیق محمد باقر محمودی، قم، 1412 ق.
میزان الاعتدال- میزان الاعتدال فی نقد الرّجال: ابو عبد اللّه محمد بن احمد بن عثمان الذهبی، تحقیق علی محمد البجاوی، دار الفکر، دمشق.
موضح اوهام- کتاب موضح اوهام الجمع و التفریق: ابو بکر احمد بن علی بن ثابت الخطیب البغدادی، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد الدکن، الهند، 1379 ق.
و للّه الحمد

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است
اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹